



HABLU LLAH

حبل الله

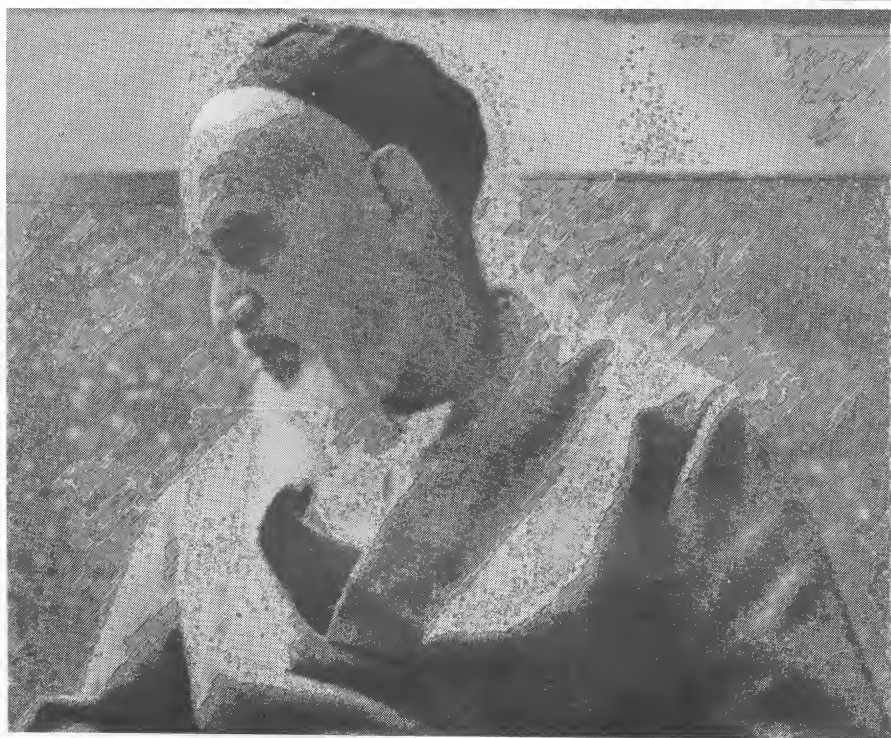
(واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا)

شماره ۱۷۰



افغانستان

در ماهی که گذشت



امام و مسائل حجبانی



«ما می‌خواهیم که این انقلابیان را، انقلاب ممالک اسلامی صادر کنیم و اگر این انقلاب درست چهار سال قبل این جملات زیبا صادر شد، هرکجا صادر بشود این انقلاب،

بجز حجب و سبک راه نامر باخ کوم بیچ کنده جوی رب لصد نزل



ضربه زدن به پیکر پوشالی ایدئولوژی استعماری مارکسیسم بحساب میآید. با یک طرح حسابشده و امکانات اندک میتوان مبارزه مسلحانه را در ترکستان اسلامی کشاند ولی استیکار هم باین نقاط ضعف متوجه شده توافق سزیشان در ژئوسر مسئله افغانستان ناشی از این طراز برداشت است.

بنابراین بکلیه انسانهای با دهر و مسلمان لازم است که در حیطه توان و امکان درآوردن گسترش اسلام و انقلاب اسلامی گام بردارند، شیوه‌هایی را در راه رسیدن به هدف نهائی که همان پیروزی انقلاب اسلامی و نجات توده‌های مظلوم و محروم جهان است، باید انتخاب کرد که استیکار از درک آن عاجز بوده و یا قدرت مقابله با آنرا نداشته باشند، البته بدون سلاح نظامی هم نمیشود ولی هرگاه فقط تکیه ما روی سلاح باشد آنها پیشرفته‌تر و کشته‌تری را در اختیار دارند. لذا در توسعه انقلاب اسلامی در سراسر گیتی یک راه بیشتر وجود ندارد و آن تسخیر قلوب محرومان جهان است. تا باور کنند اسلام ناجیشان از بدبختیها است و اینکار هم ب برنامه ریزی و طرحهای دقیق نیاز دارد که صرفاً بحرف و سر صدا نمیشود. امیدواریم آگاهان سیاسی هرچه زودتر دست بکار شوند تا استیکار را در هر منطقه غافلگیر نمایم.

انشاء الله

کشور خاورمیانه است که مردمشان اسلام را میخواهند در حالیکه امروز اسلام بسان آیین نجاتبخش در فراراه تمامی توده‌های مظلوم و مستضعف جهان اعم از مسلمانان و غیرمسلمان قرار گرفته. اگر شکنجه و شلاق مسیحیت کذائی و یهودیت عقده‌ای از سر محرومین جهان برداشته شود آنروز جهان صحنه دیگر خواهد بود.

امام بزرگوارمان این قلب تپنده عالم اسلام خود صدور انقلاب را چنین معنی میکند «معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملتها بیدار شوند و همه دولت‌ها بیدار شوند و خودشان را از گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودن که هستند و از این که همه مخازن آنها دارد بباد میرود و خودشان بنحوق فقر زندگی میکنند، نجات بدهند» استیکار باین عقیده بودند که صدور انقلاب

با نیروی نظامی و حرکات سیاسی انجام میگردد آنها هم سازمانهای جاسوسی‌شان را بیشتر از گذشته تقویت کردند اما بعداً متوجه شدند که اشتباه سختی را مرتکب شده‌اند، دیدار ریگان- گود باجف در ژئو گذشته از مسائل منطقه‌ای بی ارتباط بمسائل اوجگیری نهضت‌های اسلامی در کشورهای دور و نزدیک نبود. اینرا همه میدانند خاورمیانه حادثه آفرین است برای استیکار ولی بهمان اندازه استیکار هم بیش از پیش آمادگی دارد. اما هرگاه حوادث بدون وقفه در گوشه و کنار جهان خلق گردد نیروی دشمن پراکنده و تضعیف شده قادر بمهار نهضتها نخواهد بود.

اینجاست که نهضت‌های جهان شمول اسلامی را نباید در منطقه خاورمیانه محدود کرد و باید هرچه گسترده‌تر در کلیه نقاط آفریقا و آسیای جنوب شرق و دور توسعه داد، زیرا فقر و بدبختی با اینکه نقاط مسلمان نشین را فرا گرفته ولی آفریقا و آسیای دور بیشتر از سایر نقاط با فقر و فلاکتیاری دست و پنجه نرم میکنند، وقت نیروی تخریبی دشمن پراکنده و تضعیف شد بهتر میتوان بنقاط حساس ضربه وارد آورد بطور مثال روسیه و وحشی با تجاوز خود با افغانستان حیثیت استعماری خود را از دست داد اگر قبلاً قدرت روسیه در سر زبانها مطرح میشد مردم وحشت میکردند ولی امروز شغال ترسویی بیش نیستند و شرایط کنونی بهترین فرصت برای

و بامفهوم، با یک هزار معنی از زبان مردی جاری میگردد که جهان کنونی را بهت زده ساخته است و استیکار جهانی صدور انقلاب را مثل برنامه‌های تخریبی و ایجاد کودتاهای نظامی ساخت خودشان تجزیه و تحلیل میکردند. و بناء را بر این گذاشتند که بطور حتم از گسترش این انقلاب جلوگیری بعمل آورند، تحریم اقتصادی- جنگ تحمیلی و افواها و گوناگونی علیه انقلاب اسلامی را آغاز کردند. البته تا حدودی در کشورهای همجوار نزدیک با همیاری رژیم‌های وابسته، موفق شدند از پیروزی انقلاب اسلامی در ظاهر جلوگیری کنند، مانند کشور عراق- افغانستان- لبنان که استیکار علناً جهت حفظ رژیم‌ها دست بمداخله زدند تا مانع از نابودی مزدوران‌شان گردند.

کشور همسایه دیگر پاکستان هم خود بخود تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار گرفت ولی آمریکا بشدت تمام در سرکوبی مسلمانان بخاطر حفظ منافع خود وارد صحنه گردید. حرکات مسلمانان در گذشته و حال جدی ملموس است که بیرک خان علناً رژیم پاکستان را از صدور انقلاب اسلامی بر حذر میدارد و رویدادهای اخیر کوئته و کراچی را بعنوان مثال ذکر میکند تراکم قدرت استیکاری در منطقه، تجاوز علنی روسیه با افغانستان، مسلح شدن پاکستان از سوی آمریکا، تشکیل شورای همکاری خلیج، پشتیبانی از صدام در آشکال مختلف، تجاوز اسرائیل و غرب بلبنان و سرانجام فاجعه طرابلس همه و همه توطئه‌هایی بود جهت محصور سازی انقلاب اسلامی.

اما تنها جاییکه استیکار اصلاً خواب آنرا هم نمیدانند که روزی اسلام آنجا مطرح گردد آفریقای جنوبی بوده، خوب اگر حرکات مصر، سودان، تونس، مراکش را ذکر کنیم چندانچه تعجب آور نیست، چون اسلام در گذشته با انواع گوناگون قند علم کرده و گاهی پیروزی گاهی شکست خورده است. اما یادآوری تظاهرات اسلامی در آفریقای جنوبی فاصله هزاران کیلومتر دورتر از صحنه حاد اسلامی و یا در کشور گنما مازی که اصلاً باور استیکار هم نمیشد که روزی مازی هم جهش‌های اسلامی داشته باشد! چون میپنداشتند فقط چند

فقیه عالم‌القدر آیت الله العظمی مستطری

در برابر حوادث ناگوار است که حقایق چون آفتاب روشن را نادیده میگیرند و می‌گرفتند و باصطلاح عامیانه با زدن خودشان بکوچه حسن چپ ملت را سرگردان و در بدر ساختند و زنه درخفا طرحی دنبال میشد که پالیسی عجیبی را در پیش داشت و آن اینکه کسانی که خود جرئت مبارزه نداشتند و یا آنهایی که دریا زود پایگاه خود را برین مردم بنسبت اعمال خود در گذشته و حال در داخل از دست میدادند، تحت پوشش جنگ داخلی دشواریهای آوارگی کاملاً بعرضه ظهور رساندند. و گاهی هم ادعای رأی گیری آزاد در خارج مطرح شد که گویی تمام افغانستان در همین تعداد آواره‌ها خلاصه میشود.

بهرحال از بودن چه که باید از شدن بگوئیم بفرض اگر بر گذشته هم صلوات فرستاده شود چه تضمینی وجود دارد که جوانه‌های پژمرده دو باره با وزیدن نسیم صبحگاهی زنده نگردند و آن خصلتهای گذشته کار خود را نکنند. آب آوردنی و کوژه شکستاندگی در یک صف بلکه افتخار هم باشد. روی این هدف است که بسختان بالای فقیه عالم‌القدر اشاره کردیم چون ایشان بخوبی ماهیت استکبار را درک نموده و خصلت غارتگریشان را میدانند و گروه‌ها را از رفتن بسوی آنها و افتادن بدامشان برحذر میدارد. امیدواریم همگان در این فکر باشند که آمریکا بهیچوجه در جنگ ملت ما با روسیه طرفدار ملت نیست و جز توطئه و جنگ اندازی که در نهایت بهره برداری بنفع خود است کاری ندارد. بنابراین بر گروه‌ها لازم و ضروری است که با پیشه کردن خط و مشی لاشرعی و لاغر بی پوزة استکبار جهانی را در افغانستان مظلوم بخاک بمالند.

عنوان (عدم وابستگی) از آنجهت است که متأسفانه برخی تحلیلگران عقیده بر این دارند که باید در موقع نبرد با روسیه از هر منبئی امکانات گرفت و بهر دری تاخت تا چیزی بدست آید. پیخیر از اینکه همین تحلیل اگر چه نا آگاهانه باشد با هم مضرات فراوانی دنبال دارد که نتایج شوم همینگونه تحلیلها را خود با چشم سر مشاهده میکنیم، که یکی از آنها جنگ داخلی بود. زیرا روشن است سلاح که آمریکا میدهد و یا چین در اختیار مزدوران خود قرار میدهد از پشت قلب مجاهدان مسلمان را نشانه می‌رود. کما اینکه هر صخره و دره افغانستان خود شاهد بخون غلظیدن قربانیان اینگونه توطئه‌ها بوده و خواهد بود.

البته قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اصطلاح نه شرقی نه غربی در قاموس مبارزات رها نبخشش جهان درج نگردیده بود که این امر افعال بسیاری را در گذشته را توجیه میکرد، ولی پیشگرفتن راهی جدای از این سیاست در دوران انقلاب بهیچوجه قابل توجیه نخواهد بود. ولی بدبختانه بنسبت فقر فرهنگی و همچنان عدم امکانات مالی و مادی و حرص و طمع برخی فرصت طلب جریاناتی بنام انقلابی و اسلامی بدام استکبار غرب افتادند. که نه تنها از کرده خود پشیمان نبودند بلکه افتخار هم میکردند یکی از آقایون مسئول و مدعی مبارزه ضد روسی در افغانستان علناً از همکاری غرب با گروهی خود در یکی از سخنرانی‌اش در مشهد دفاع میکند که نوازش شاید در اختیار سازمانهای پیشرفته و منضبط قرار داشته باشد.

اینجاست یگانه چیزیکه مایه تأسف است کتمان حقایق ازسوی برخی انسانهای آگاه و مسئول

۵ : عدم وابستگی یعنی سیاست نه شرقی و نه غربی :

امروز سیاست شرق و غرب در جهت تضعیف و متلاشی نمودن حرکتهای اسلامی در هر گوشه‌ای از جهان متمرکز شده است شما ملاحظه کنید آمریکا و شوروی (روسیه) دو قطب سرمایه داری و کمونیسم با آنهمه اختلاف و تضاد سیاسی و عقیدتی که با هم دارند ولی بخاطر حفظ منافع استعماری خود بحد اقل رسانیدن اختلافشان تشکیل جلسه تفاهم میدهند و نمایندگان آنها ساعتها با یکدیگر گفتگو و سرانجام تفاهم میکنند.

گرچه در گفته‌های فوق صراحتاً حضرت آیت الله العظمی منتظری بخط عدم وابستگی اشاره نکرده است ولی بیان این واقعیت که شرق و غرب آش یک کاسه و زهر یک مارند، کاملاً میتوان این روش را از گفته‌ای ایشان استنباط کرد. اهمیت انتخاب این

سال دوم شماره (۱۷) عقب (آبان) ۶۴ مطابق اکتوبر-نومبر ۱۹۸۵



فهرست

- ۱- امام و مسائل جهانی ۲
- ۲- پیرامون سخنان فقیه عالیقدر آیت الله العظمی منتظری ۴
- ۳- فهرست ۵
- ۴- افغانستان در ماهی که گذشت ۶
- ۵- دست و پاچگی بیرک پس از... قسمت دوم ۱۰
- ۶- هزاره جات و خودمختاری! ۱۴
- ۷- شعر ۱۹
- ۸- دیدار گرو باچف باریگان ۲۰
- ۹- پیشگامان نهضت جهانی اسلام (الحاج شیخ حیدر) ۲۲
- ۱۰- همگام باحاجاج ... قسمت سوم ۲۴
- ۱۱- گفتگو با سنگر نشینان اسلام برادر عبدالمقدور قسمت سوم ۲۶
- ۱۲- مسئولیت قانونی و بین المللی قتل عام صبرا و شتیلا! ۲۹
- ۱۳- اسلام در افریقای جنوبی- جان تازه میگیرد ۳۲
- ۱۴- شعر ۳۵
- ۱۵- اخبار نهضت جهانی اسلام ۳۶
- ۱۶- رهبری انقلابی در اسلام... قسمت چهارم ۳۸
- ۱۷- توحید و تفریق اسلامی قسمت سوم ۴۲
- ۱۸- دین و معارف اسلامی ... قسمت دوم ۴۶
- ۱۹- پاسخ به نامه ها ۴۹
- ۲۰- گلگون کفنان میهن و عاشقان الله ۵۱

پاکستان پشاور- خیبر بازار- نشنل بنک شماره بانکی ۲۳۸

NATIONAL BANK OF PAKISTAN
KHYBER BAZAR PESHAWAR 238

آدرس- تهران- منطقه پستی ۱۹ صندوق پستی شماره ۱۹۳۹۵/۳۴۵۱

ADDRESS IN PAKISTAN
P.O. BOX_ 340 . P. UNIVESTIY PESHAWAR
PAKISTAN

شماره بانکی:

بانک صادرات قم- میدان مطهری-

شعبه ۳۷۸ شماره حساب ۶۰۳۰۷

چاپ: از شرکت ایرانچاپ
تلفن: ۳۲۸۱

قیمت:

ایران- (۵۰) ریال معادل (۱۰) افغانی

پاکستان- (۵) رو پیه

هند- (۵) رو پیه

سایر کشورها: معادل قیمت

اشتراک سالانه در ایران (۷۵۰) ریال

افغانستان در مایه‌ی که گذشت

افغانستان در سازمان ملل بجائی نرسید، البته نمیتوان ادعای بررد و یا تأیید این حرکت سیاسی ارائه داد، فقط اینقدر میتوان گفت فلسطین هم پس از سالها مبارزه مسلحانه وحاد نظامی که پشت ابرقدرتها را بلرزه درآورده بود هوس دیپلوماسی کرد و امروز نهضت آزادیبخش فلسطین مانند پارچه کیف گردیده که هر مرداری وخیانت بان پاک میگردد. لذا برسیاستمردان ما لازم وضروری است که ابتدا روس را از خاک بیرون کنند، بگذارند جهان ما را برسمیت نشناسد، اما وقت پیروز شدیم بناچار خود جهان نه بخاطر ما بلکه بخاطر حفظ منافع خود ما را برسمیت خواهد شناخت واز انقلاب ما بعنوان چطور وچکار یاد خواهند کرد. بدنبال این تلاش شکست خورده توطئه همیشگی ژنو ازسر گرفته شد ولی چون گذشته‌ها همچنان بی اثر و بی محتوا بود فقط با این تفاوت که بنسبت دیدار سران استکبار جهانی کاملاً تحت الشعاع قرار گرفت، فقط شایعات رسیدن براه حل سیاسی وبرخی نازک زبجهای دوطرف پاکستان و مزدوران روسیه بر سر زبانها افتاد.

به تعقیب این حرکات استعماری، طرح دیگری از سوی برخی کشورها در سازمان دلالی جهان (سازمان ملل) ارائه گردید که اعضای سازمان مذکور با ۱۲۲ رأی موافق، ۱۹ رأی مخالف و ۱۲ رأی ممتنع خواستار خروج نیروهای متجاوز روسیه از خاک افغانستان شدند. ولی این طرح بعدی مسخره بود که اصلاً لیاقت پیچیدن بمسائلاطاف آنرا ندارد ولی

رویدادهای سیاسی بود تا نظامی و انقلابی. قرارداد ۱۸۲۰۰ کیلومتر سرک درظاهر بین دولت مزدور کابل و روسیه و اظهارات سپاسگذاری ببرک از بادارش در اوائل ماه، سلاح گرفتن اقوام افریدی پاکستان از دولت روسی کابل و طرح خودمختاری هزاره جات، مصاحبه سربازان تسلیم شده روسی با خبرنگاران غرب و همچنان مصاحبه مسعود پنجشیری و نیز محاصره جاسوسخانه آمریکا ازسوی روسهای وحشی بلحاظ پناهندگی یک تن از سربازان جوان مطالب داخلی اواسط ماه بود واما در اواخر ماه برکناری سه وزیر کابینه کشتمند وارتقاء نجیب رئیس خاد و هزینه سرسام آورخاد در راه کشیدن مجاهدین ساختگی بسوی روس بیش از همه اذهان جهانی را بخود جلب نمود. در وقایع خارجی نامه مجاهدین بدبیرکل سازمان دغل در نیویورک و تلاش گروههای انقلابی افغانستان مقیم پشاور در جهت کسب چوکی افغانستان در سازمان ملل کنفرانس ژنو و رأی گیری سازمان دغل درباره خروج نیروهای روسی از افغانستان و بالاخره دیدار گور باچف با ریگان در ژنو و اظهارات وی در مورد افغانستان... را میتوان حوادث ماه برشمرد و اما بیش از همه مثل گذشته‌ها بترتیب وقایع را بتجزیه و تحلیل مینشینیم.

رویدادهای خارجی:

همانطوریکه از رسانه‌های گروهی نیز این مطلب را شنیده و یا خوانده‌اید که تلاشهای سران گروههای مجاهدین ائتلافی در کسب چوکی

وقایع ماه گذشته را طبق روال همیشگی ابتدا با یادآوری حوادث مهم و بعد تجزیه و تحلیل در آن موضوعات میآغازیم ولی نکته‌ی که جالب توجه است سرگذشت زمان و پروسه تاریخ خونبار انقلاب اسلامی ما بوده که استکبار جهانی شرق را در تنگنای شکست نظامی قرار داده و میخواهند از دریچه‌های سیاسی بگریزند. اینجاست که تحولات جاری در داخل و خارج کشور حاکی از تشدید مسائل سیاسی است، هر چند که عملیات نظامی هم بنوبه خود شدت عجیب و غریب داشت ولی با آنهاهم بیمانه سیاسی کاریها و سیاه پوشیها نمیرسید. البته نمیتوان از این واقعیت چشم پوشید که برخی صاحب نظران معتقدند جهان با اساس دیپلماتیک استوار بوده ولی گمان میرود اگر صلاح دولتها بروش دیپلوماسی قائم باشد نهضتها حتماً صلاحشان عکس قضیه خواهد بود، یعنی نبرد آشتی ناپذیر و خصمانه با ابرقدرتها و دولتهای مزدور.

اگر از مطلب دور نشویم خواهیم دید که چراغ سبز سیاستکاری دمار از روزگار فلسطین درآورده و هنوز در غرقاب سیاهکاری رهبران آن دست و پا میزنند جهان استکبار میخواهد نهضت افغانستان هم در چنین دامی گرفتار آید ولی بیخبر ازاینکه مردم مسلمان افغانستان بیشتر از همه چیز جنگ با دشمن را دوست دارند. و این حقیقت انکار ناپذیری است که تاریخ جنگهای گذشته و کنونی شاهد آن بوده و هست ولی با آنهاهم اغلب اتفاقات ماه گذشته

خوب است جهت روشنی افکار عامه حرفی هم دراینباره داشته باشیم. در سال گذشته هم چنین رأی گیری صورت گرفت ولی با کمی تفاوت در شمار آراء بتصویب رسید اما نتیجه عملی آنرا کسی ندیده است بفرض اگر ۱۵۳ رأی موافق بر خروج نیروهای روسی داده میشد فقط روسیه رأی مخالف میداد چه کسی ضمانت خروج نیروهای متجاوز سرخ را از افغانستان امضاء میکرد؟ واضح و روشن است که هیچکس! مگر اینکه ملت مسلمان افغانستان لاشه های مردار سربازان روسی را بدریای آموغرف سازند. اینجاست که این طرحهای فریبنده جز ایجاد سردرگمی برای ملت ما هیچ سودی نداشته و هیچگاه

گور باجف نیز خواستار راه حل مشکل افغانستان در حقیقت مشکلات روسیه در افغانستان از کانال سیاسیکاری گردید. گرچه موضوع را جهت حفظ حیثیت کذائی استیکبار جهانی از زبان گور باجف وریگان انتشار ندادند ولی کیست که نداند بوش ودوش شولتز و پلنز بدون مشوره ریگان میتواند اظهار نظر کند و با آندیگری بدون دستور گور باجف. بهرحال آنچه پیامد تبادل افکار سران استیکبار راجع بمسائل افغانستان است همان خط سازش و امتیازدهی با هم بوده که اثرات آنرا در گذشته های نزدیک بوضوح مشاهده کردیم و رویدادهای داخلی بیش از پیش پرده از این راز برمیدارد.

بقراردادهای امان خان غریزه و یا پدرخوانده اش ظاهر خاثن با روسیه توسل میجوید. پالیسی که روسیه در قبال افغانستان در گذشته اتخاذ نموده بود ودر آینده هم شاید اتخاذ کند همان دوست نشاندادن خود با افغانستان و طرفداری از دولتهای آن است هرچند دولتها غریبی بوده باشند. اکنون که کارباز دشواریها کشیده وقادر بهضم افغانستان بصورت مستقیم نیستند باز هم نقشه بعیدن را در درازمدت ریخته اند.

سلاح گرفتن اقوام افردی با کستان از سوی روسیه تحت پوشش دولت کابل ترغند دیگری است که روسها جهت بیرون کشیدن پای خود از صحنه افغانستان و کشاندن مسئله را از تجاوز ارتش سرخ ونبهرد با مجاهدین بمسائل کشوری پاکستان و افغانستان مبدل سازد. واین امر دولت نظامی جنرالها را بیشتر از گذشته تحت فشار قرار داده وادار بتسلیم میسازد و اظهارات جنرال ضیاء مبنی بر خواستار روسها جهت راه حل مشکل افغانستان از کوره راه سیاسی دال براین ادعا میباشد. قبایل سرحدی که سران خائشان قول وقرار بسته سرحدات را در بیدل میبایع هنگفت پول ازسوی روسیه مسدود سازند در گذشته های دور ونزدیک هم جز دریافت جزیه از دولتهای دو کشور همسایه (پاکستان و افغانستان) کاری نداشتند لذا تشدید این عمل در حال حاضر چیزی غیر از انتظار نیست. محکوم کردن اعمال غیرانسانی سران خائن قبایل سرحدی تنبیدن در لاک تبعیض پرستی نبوده بلکه واقعیت دردآوری است که سران خائشان هزارهجات هم نغمه های دیگری را با ساز دیگری آغاز کرده اند که در بحث جداگانه مفضلاً بران پرداخته ایم. توطئه خودمختاری هزارهجات بتعقیب دستورات فقیه بزرگوار حضرت آیت ا... العظمی منتظر شدت مییابد با اینکه از مدتها قبل روسها در فکر آن بودند وحالا که جنگهای داخلی بناء بدستورات فقیه بزرگوار فروکش نموده میخواهد جنگ را شیهه و سنی



رویدادهای داخلی:

البته با وضوح حوادث و پیشامدهائی که درداخل صورت گرفته برنحوی نسبت بمسائل حاد خارجی پیشی دارد که ازآنجمله میتوان بطرح قرارداد سرکهای پخته در افغانستان ازسوی روسیه وحشی اشاره کرد. زیرا داستان سرکسازی، داستان شوم ونفس در افغانستان است چون همین سرکهای پخته کنونی که گاهی در گذشته ها بعمال آن پرداختیم عموماً اهمیت نظامی دارد تا اهمیت اقتصادی. لذا سرکهای طرح شده در پلان بعدی روسیه همان خط کمر بندی است که در برخی نقاط کشور در شرایط کنونی کاملاً از بین رفته وقابل استفاده تانکهای روسی نیست که البته عوامل تخریب آن نیز همان

روزنه ای امیدی برای رسیدن بااهداف اسلامی انقلابیون مسلمان بازنخواهد کرد.

در قسمت پایانی رویدادهای خارجی نشست سران روس وآمریکا بوقوع پیوست که بنحوی ارتباط بموضوع انقلاب ما نیز داشت گرچه با احتیاط کامل قبل از نشست پیچیدن در مسائل افغانستان ازسوی روسهای وحشی شدیداً رد گردیده بود ولی بمحض ایجاد فضای مذاکره قبل از گفتگوی دو گوساله سرک وقت (ریگان وگور باجف) ازسوی سخنگوی قصر کرملین اعلام گردید، نیروهایشان در افغانستان شکلات ناش. از تلفات وخسارات سنگین،

است که غرب تحت نام حمایت از مجاهدین افغانستان انجام می‌دهند. گرچه واقعیات جنگ هم ادر این ماه خبیلیها مؤثر بود ولی مغلق بودن اوضاع سیاسی فعلی همه چیز را تحت الشعاع قرار داد. جاسوسخانه آمریکا بخاطر پناهندگی یک سرباز روسی از سوی ارتش سرخ در کابل محاصره میشود ولی بدون هیچگونه سر وصدائی خاتمه مییابد، اگر ظاهر امر را بپذیریم چندان حایز اهمیت نیست پناهنده شدن یک فرد روسی بآمریکا چیزیست که هر روز در جهان اتفاق میافتد ولی شرایط زمانی آن چندان هم بی اهمیت نبود، سر وصدای این محاصره کذائی ومسئله سرباز همزمان با مسائل توطئه ژنوبود با اینکه خود توطئه ژنوه بلحاظ دیگری ساکت وآرام سپری شد ولی برای خشتی آن طرح ریخته شده وجود داشت، حالا برنامه عوض شد مسئله بود که این معماها در شکم طراحان کج ب است نه در جیب تحلیلگران.

دراواخر ماه خیر اخراج سه وزیر از کابینه دولت کابل ببهانه مرضی اعلام گردید که خود تغییرات رژیم را تسریع میبخشد. از میان چهره های اخراجی چهره عبدالقادر کودتاجی حرفه ای و دستگیر پنجشیری رهبر گروه کار جناح فارسی زبان حزب خلق بیش از همه جلب توجه میکند. اسماعیل دانش ازآل ژینگیلوهای صابونکی است که نمیتوان روی آن حساب کرد واینکه با آنهمه چسبهای قوی که بچوکی وزارت معادن وصنایع وقسمت سفلی خود مالیده بود بازهم بنزیر افتاد ولی دو چهره فوق در سیاست روسیه وحشی فوق العاده مؤثراند. خوانندگان بخوبی میدانند که مذتها قبل رسانه های خبری جهان غرب پخش اکاذب دست زده اند که حزب خلقی مخالف تجاوز روسیه بافغانستان بود ازینرو در درون حزب حاکم کنونی اختلافات موجود شدت یافته نظر میرسد، این افواها بتدی رایج گردید که حتی عبدالقادر را که هیچکی خلقی نمیداند پس از اخراج خلقی معرفی کردند. با اینکه قادر از جمله کسانی بود که بجرم پرچمی بودن پس از اخراج ساختگی پرچمیها از کشور ازسوی رژیم خلقی تره کی با سلطانعلی کشتمند و تسی چند زندانی گردید. اما ادعاهای کنونی درصورت که قادر را کشته باشند چه میتواند باشد



قطره زلال در بحر کثافات خلق میداند ولی وقت دوباره بپس برگشتن میرسد امان استوار قرشیلیگی مسئول نواحی شمال گروه مزدور کار بیعت مسئول فرهنگیه حزب در کابل برگزیده میشود با اینکه اعضای پایبندتر از کمیته ولایتی گروه کار بنام مجاهد در گروههای اسلامی بی انضباط جذب میگرددند. دراین میان با نتیجه گیری از جریانات گذشته وعدول ستمیها از خط و مش چین بنسبت غربگرایی دولت کنونی پکن تشابهات در نقطه

جزاینکه فردای زود کودتائی راه اندازند وبعد بعنوان اینکه مذتها قبل قادر ناراضی بوده دست بچین کار زده است را اعلام دارند. اخراج پنجشیری هم شاید بی اثر نباشد بخصوص با افشای این طرح که ۷۵٪ کل بودجه ارتش افغانستان صرف خاد میگردد و پنجشیری از جمله کسانی بود که از ارتش سرخ پذیرایی نموده است ولی معما وقت آغاز میگردد که گروه کار پس از اخراج ساختگی ببرک و شرکا از افغانستان از دولت کناره گیری میکنند ونخودشان را



نظریه‌های فارسی زبان ستمی و گروه کار بنظر میرسد که شاید اخراج تا کتیکی پنجشیری بانسجام فارسی زبان کمونیست و تجزیه نواحی شمال بانجامد.

لذا نفوذ خاد در برخی گروهها و مطرح کردن این مسائل ازسوی رسانه‌های خبری جهان وارثقاء نجیب بشورای تصمیم گیری حزب این باور را در قلبها زنده میسازد که تحولات بعدی بنا بدبسمیه روسیه و آمریکا یک دولت اشتلاقی راست گرایانه و چپ گرایانه وایسته بدو طرف باشد و یا اینکه تجزیه قبلی شمال و جنوب.

نتیجه: با همه‌ی کوائف که برشمرديم وحتی یکبار در گذشته هم چانس قدرت گیری دستگیر پنجشیری

مطرح نگردد. اینجاست که حکومت فارسی زبانان در هیچ صورت در افغانستان مورد پسند روسیه نیست وازین لحاظ برگ پیروزی پنجشیری قبلاً سوخته

شاید هم داد و غل بانگاههای خبری غرب در طرفداری از حزب مزدور خلق چندان هم دور از سنجش نباشد. وراستی هم از آن زمانیکه پرچمها قدرت را دردست دارند علیرغم طرفداری روسیه از مسئله‌ی پشتونستان، بازهم این مسئله حاد نیست. شدت عمل در گشتار این اواخر بیرک بپاکستان و اظهار نظر او در مورد تربیت جوانان پشتون



پاکستانی چرخشی است که زیر ذره بین تحلیلگران سیاسی منطقه قرار گرفته است. گذار ازین دهلیز حکومت پاکستان را بوحشت انداخته ورژیم جنرالها به پشتیبانی مشابه همان افسانه مردی که در خواب طلب طلا داشت وبعده بقره راضی بود، میباشد. درست است رژیمهای وایسته بروس افغانستان هیچکدام بمذاق رژیم آمریکایی پاکستان خوشایند نبوده ولی مارکسیستهای فارسی زبان تا حدودی،

مطرح گردید بازهم مشکل خواهد باین باور برسیم که روسها حاضر بایجاد حکومت فارسی زبان در افغانستان باشند. زیرا بافت اجتماعی افغانستان طوریت که هیچگاه نمیتواند از دو مسئله‌ی مهم در دو صورت چشمپوشی کند. و آن اینکه حکومت و قدرت در دست پشتو زبانها باشد داستان پشتونستان فراموش شود و یا قدرت بدست فارسی زبانها داستان تاجیکستان- ازبکستان- ترکمنستان وقرآقستان

مایه طبع پاکستان خواهد بود.

نکات فوق تجزیه وتحلیل بود که درمحافل سیاسی جهان بدون درنظر داشت نیرو و توان مجاهدین مسلمان که خواهان ایجاد حکومت اسلامی در کشورند، میباشد، اما دراصل خط و مش سیاسی اسلام از ویژگیهای متذکره اثری نیست و اسلام تفاوت بین فارسی زبان و پشتو زبان قائل نبوده مگر اینکه از نگاه تقوا و پرهیزگاری امتیازاتی باشد. اما نباید انقدر هم خوشبینانه تحلیل گردد بافت احزاب اسلامی هم به شکل دیگری مسائل قومی و نژادی را در بر گرفته که بازهم داستان همانست که بود، این خصوصیات که گفتیم بدی تحلیلگران وحتی استکبار جهانی را درخود گرفتار ساخته ک استکبار نمیتواند در مورد افغانستان نظر دهد و نه تحلیلگران جرئت آنرا بخود میدهند که بگویند چگونه حکومت میتواند در افغانستان استقرار یابد. ولی اغلب ناظران ونظریه پردازان را عقیده براینست که اسلام سنتی و حکومت میانه رواسلامی (از نوع حکومتهای اسلامی ساخت کشورهای ارتجاعی عرب) میتواند مسائل افغانستان را حل کند و برخی هم قدم را فراتر گذارده حکومتهای ساخت سورهه ولیبی را راهی رهایی میدانند. چیزی که شوق و غرب ومحافظه کاران وحتی بسیاری باصطلاح... با هم توافق نظر دارند عدم ایجاد حکومت اسلامی بشکل نظام جمهوری اسلامی ایران است.

مشکل که شوق و غرب ومزدوران در راه رسیدن بره حل مسئله‌ی افغانستان تحت هر عنوان یاد میکند همین نکته اخیر است چون خواست اکثریت مردم ایجاد چنین حکومتی است که بمذاق استکبارچو نمییاید. واین مطلب هم باید واضح شود که نمیتوان مشکل افغانستان را حل کرد مگر اینکه بخواست اکثریت مردم افغانستان که بطور قطع مسلمان وشوهران اسلام است پاسخ گفت، دیگر استعمار قادر نخواهد بود که خانخانی را تحت پوشش اسلام بر جامعه‌ی ما تحمیل کنند همانطوریکه نتوانستند کمونیست را محفظ دارند. رژیم آینده‌ی افغانستان اسلامی خواهد بود ولو کل جهان در راه رسیدن باین هدف عالیله مانع ایجاد کنند ومبارزان اسلامی راو خود را از درون هر گونه باتلاق خواهند یافت.

انشاء الله.

دست و پاچگی ببرك پس از...

(قسمت دوم)

سؤال: ارتش سرخ شوروی (روسیه) در چه زمانی از افغانستان فراخوانده خواهد شد؟
ببرک خان: ما از مردم خود پرسیدیم که آیا مایلند سربازان شوروی (روسیه) در افغانستان بمانند، آنها گفتند آری باید بماند زیرا ما مورد تهدید بیگانگان قرار داریم. بمحض اینکه دخالت بیگانگان پایان برسد و تضمین داده شود که مجدداً دخالت نخواهد کرد، سربازان شوروی (روسیه) در مدت کوتاهی عقب خواهند نشست.

تحلیل: گرچه اغلب پرسشهای این پرسنده بیجا است ولی از آنجائیکه خود پاسخ برای ما مهم است ناگزیریم همه را بیاوریم ورنه یک طفل هم میداند که ببرک حتی نمیتواند بدون اجازه روسیه بدستشویی رود چه رسد باینکه او در باره فراخواندن ارتش سرخ نظری داشته باشد. خوب از اینکه افغانستان را شهرخر بوزه قیاس کرده هر گوساله سرک را بعنوان شاه و یا رئیس جمهور، استعماربر آن نصب کرده اند، این حرفها را ذکر کردیم تا بعنوان سند تاریخی بیادگار بماند.

بیانید و از محاصره تانکها و طیاره های بادرنتان خارج شده آزادانه در شهرها رفت و برگشت کنید، چگونه رضایت مردم را در بودن سربازان روسی کسب کردید؟ مردمی که بادرانتان پنج میلیونشان را آواره و بیخانمان ساخته، خانه و هست و بود زندگیشان را بتاراج برده اند، دهات و مزارع را نابود کردند باز هم با کدام زبان از آنها بعنوان طرفدار یاد میکنید؟ بقول خودتان در وقت کودتای روسی تعداد شما بیشتر از ده هزار نبود در حالیکه تمامی امکانات از سوی دستگاه حکومتی در اختیارتان گذاشته شده بود باز هم از طرفداری مردم دم میزنید، معنی شهر خربوزه همین است که گفتیم.

واضح است که بودن و رفتن ارتش سرخ در افغانستان بستگی بمجاهدت ملت ما دارد و امروز نه روسیه قادر است در این موضوع، نظری داشته باشد و نه مزدورش. زیرا اخراج روسیه از افغانستان بعنوان شکست روسیه در جهان بخصوص در کشورهای اسلامی بحساب میآید. و بمحض اینکه از افغانستان خارج شوند ترکستان اسلامی است که زد و خورد

اسلامی ما صورت گرفت اخراج و نابودی آن بدست ملت ماست دیگر ابتکار عمل در این زمینه از دست روسهای وحشی خارج است. ضمانت و تضمین در کار نخواهد بود.

سؤال: در چه مدت؟ جدول زمان مشخص آن چیست؟

پاسخ: بزودی ممکن این مسئله است بین ما و اتحاد شوروی (روسیه) در ظرف شش ماه پس از پایان دخالت اجانب عمل بازگشت اوضاع بحال عادی در افغانستان شروع خواهد شد.

تحلیل: ببرک خان میبندارد مردم تا این حد ساده اند که بخصیصت استعماری روس آگاه نشده اند، ازینرو وعده شش ماه بعد از سرکوبی ملت را زمان عودت سربازان بدارش معرفی میکند. در حالیکه این حقیقت بهیچ عاقلی پوشیده نیست که نه تنها شش ماه و شش سال بلکه بیش از ۶۰ سال است که ارتش روسیه از خاک ترکستان اسلامی خارج نشده و هیچگاه هم خارج نخواهد شد مگر اینکه مسلمانان ترکستان اسلامی همت کنند و با استفاده از تحارب برادران مسلمان خود دست بقیام

روسیه شما در اختیار آمریکا، پس دوسا چه است. این اظهارات با اینکه تحت لفافه‌های سیاسی انجام گرفت ولی مسائل را فاش ساخت که ابرقدرتها سعی دارند مسئله را از حالت ملت افغانستان و روسیه بحالت پاکستان و افغانستان درآورد که بعداً در این زمینه گفتاری خواهیم داشت.

س- لکن سؤال اینست که شما حرف از «دعوت» از نیروهای شوروی در افغانستان می‌زنید. در آئین‌نامه حفیظ الله امین زمام قدرت را در دست داشت، پس چه کسی از شورویها (روسیها) «دعوت» نمود، امین یا شما؟

ببرک: امین در اثر کودتای درون کاخ بمسند قدرت رسید. او مزدور سیا بود و بعنوان یک عامل حرفه‌ای تربیت شده بود. زمانیکه ما حزب خود را تشکیل دادیم او در آمریکا بود. حزب ما باند امین را درهم کوبید و از اتحاد شوروی (روس) دعوت نمود. لین اقدام با اصل چهارم پیمان ما (پیمان مصوب سال ۱۹۷۸ صلح و مودت و حسن همجواری بین افغانستان و اتحاد شوروی «روس») و اصل ۵۱ آئین‌نامه سازمان ملل و موازین اسلامی مطابقت دارد. اگر کسی بخانه و فامیل وزن و بچه‌های شما حمله نماید، چه خواهید کرد؟ صرف‌نظر از مقررات بین المللی و آئین‌نامه سازمان ملل، فقط اصول اسلامی را مورد توجه قرار دهید. این اقدام قابل توجیه است زیرا اسلام اجازه دخالت در امور دیگران را نمیدهد.

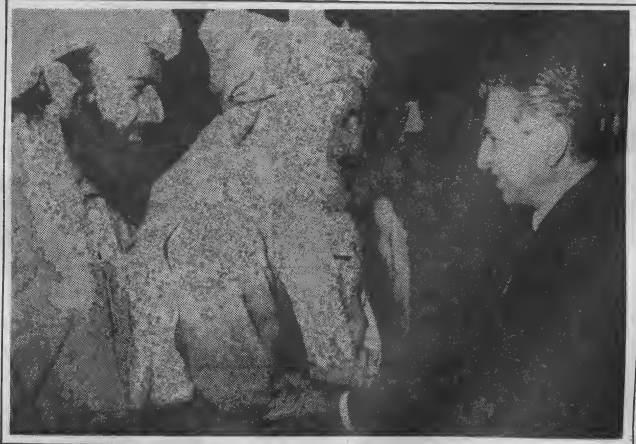
تحلیل- هیچ جای شک نیست، وقتی کفار شناخته شده مثل کارتر و ریگان و یا گور با پسر سر از اسلامشناسی در بیاورند، ببرک هم نیست اینکه پدرش بنام مسلمان بوده حق دارد چنین ادعای داشته باشد و با وجود اینکه سالها علناً علیه اسلام و مقررات اسلامی به توطئه و دشمنی پرداخته بخاطر نجات خود از مرگ، چهره اسلام مآبی بگیرد. ولی چه کسی باور میکند که ببرک مسلمان باشد و یا بمقررات اسلامی پایبند؟ سخن در اینست که غریق در فکر این نیست که به چه چنگ می‌زند، می‌خواهد جان را نجات دهد، حالا ممکن است پیچ‌هایی هم دست بزند که اصلاً سودی برایش نداشته باشد. ببرک هم مقررات اسلامی را با آئین‌نامه سازمان ملل برای

و اکنون که مزدور روسیه این مطلب را فاش می‌سازد سندی بهتر از این نمیتوان در مورد تجاوز سابقه روسیه در افغانستان پیدا نمود. و همان چیزیکه بسیاریا را متشوش ساخته بود و از ظاهر خائن بعنوان غمخوار ملت به اثر تبلیغات گمان می‌بردند با افشاگری ببرک در مورد رابطه ظاهر خائن با روسیه و تأیید ببرک دولت ظاهر خائن را خود بخود همگونی و هم‌رنگی پسرخوانده و پدرخوانده روشن میگردد. پروژه جاتیکه ببرک نام میرد همانهایی اند که ظاهر خائن با روسیه قرارداد بست تا سرنوشت فعلی را ببار آورد.

در مورد عدم شرکت افغانستان در پیمانهای استعماری غرب سنتو و سیتونیز گرایش روسی حکومت ظاهر خائن پیدا است و اینکه ببرک مرجع عدم انسلاک را تحت این نام بزبان می‌آورد جز رسوائی برای ظاهر خائن چیزی بارمغان ندارد. جالب اینجاست که ببرک از تمامی گفته‌های خود در مورد پاکستان چشم‌پوشی میکند و میگوید ما از فروش کشور شما بآمریکا انتقادی نداریم چرا شما از این سودا که سرزمین افغانستان را در اختیار روس گذاشته‌ایم عوغا دارید یعنی بطور واضحت که بمقامات پاکستانی ابلاغ میکند که ما در اختیار

ببرک: از زمان لنین و شاه امان الله تاکنون اتحاد شوروی (روسیه) همیشه بطور غیرمشرط بما کمک نموده است. در سال ۱۹۲۱ میلادی پیمانی بین اتحاد شوروی (روسیه) و افغانستان بامضاء رسیده بود که بر اساس آن قرارداد اتحاد شوروی (روسیه) در صورت نیاز بما کمک و یاری کند. حتی در زمان حکومت ظاهرشاه، افسران ارتش ما در اتحاد جماهیر شوروی (روسیه) دوره آموزشی را میگذراندند. سپس در دهه سال ۱۹۵۰ میلادی برخلاف روش کشور شما پساژمانهای سنتو و سیتو، پیوست، ما غیرمتعهد بودن را ترجیح دادیم. بنابراین آمریکائیه‌ها از تهیه کمک بما سر باز زدند. ولی اتحاد شوروی (روسیه) بما کمک نمود. فعلاً هفتاد درصد پروژه‌های صنعتی در افغانستان بکمک اتحاد شوروی (روسیه) در دست اقدام میباشد ما هیچگاه از عقد قرارداد‌های حکومت شما (پاکستان) با آمریکا انتقاد نموده‌ایم. پس شما چرا باید نسبت بمناسبات ما با اتحاد شوروی (روسیه) نگران باشید؟

تحلیل: اینکه ما دائم در تحلیلهای خود سخن از آن میراندیم که روسها مدت‌ها طرح بلیدین سرزمین ما را ریخته بود، در ظاهر کمی یکطرفه و انمود میگردید



توجیه اشغال افغانستان از سوی بادارش ذکر میکند ولی حرف دیگر از توجیه و تأویل گذشته است. ببرک امین را عامل سیا معرفی میکند درحالیکه خود روسها او را بقدرت رسانیدند و حزب منحلۀ توده ایران از او بعنوان حکومت قانونی و انقلابی افغانستان یاد میکرد. مسخره‌تر اینکه ببرک میگوید حزب ما حفیظ را سرنگون کرد و از روسها جهت سرکوبی ملت مسلمان افغانستان دعوت بعمل آورد که با افغانستان تجاوز کنند. درحالیکه این واقعیت از آفتاب هم روشنتر است زمانیکه ببرک خان بعنوان رئیس جمهور افغانستان، از رادیو تاجیکستان بمردم افغانستان پیام میفرستاد حفیظ، سوسیالیزم علمی را تشریح میکرد. بنابراین نه ببرک و نه امین هیچکدام جرئت نداشتند چنین کاری کنند، این خواست روس بود که چند روز قبل وقتی متوجه شد حکومت امین دیگر قادر نیست در مقابل مسلمانان دوام بیاورد علناً دست بتجاوز نظامی زد. و ببرک خان بعداً وارد افغانستان گردید.

شگفت آور است ببرک خان دم از تجاوز بخانه وفامیل خود میزند، درحالیکه جز روسیه در آهنگام هیچ کشوری چشم تجاوز با افغانستان ندوخته بود و پیمان صلحی که نام برد مورد تأیید ملت نبوده بلکه مزدوران روسی بودند که این پیمان را امضاء کرده‌اند و اینکه ببرک میگوید تجاوز روسیه بخاک افغانستان از نگاه اسلام قابل توجیه است، شاید آن اسلام، اسلام مارکس باشد نه اسلام محمد(ص). چون مارکسیستهای منکر الله را با اسلام محمد(ص) کاری نیست، و در اسلام متجاوز محکوم است چه رسد بتجاوز کفار بر سرزمین اسلامی که قابل توجیه باشد!

س- دیه گوکوردو و یز طی مصاحبه اخیر خود با روزنامه «مسلم» گفت که در بین ماههای آوریل الی ژوئن ۱۹۸۳ پدیده بظهور رسید که بگفته وی، پیشرفتی را که در آوریل ۱۹۸۳ حاصل شده بود را در ماه ژوئن ۱۹۸۳ نقش بر آب گردانید. آیا شما با این نظر موافق هستید؟ اگر پاسخ شما مثبت باشد، لطفاً شرح دهید که در سال ۱۹۸۳ آیا واقعاً امکانات حل این مسئله وجود داشت و بعقیده ای شما چه کسی مانع شد و چرا؟

ببرک: ما درباره اظهارات آقای

دیه گوکوردو و یز شما و دیگران اطلاعی ندادیم لذا نمیتوانیم در اینباره اظهار نظر نمایم.

تحلیل: ببرک چگونه میتواند در اینمورد پاسخ گوید درحالیکه در آنزمان استعمار میخواستند پدرخوانده او را (ظاهر خاثن) بقدرت برسانند ولی ملت مسلمان با اظهار انزجار و نفرتشان از ظاهر خاثن مانع این طرح گردیدند و ببرک ناچار است آنرا نادیده بگیرد. چون نمیخواهد بقدرت و توانائی ملت در امر شکست و پیروزی افغانستان اعتراف کند.

س- بعضی مردم در پاکستان را عقیده بر آنست که اساساً رژیم شما در حال حاضر خواهان حل مسئله نمیباشد. دلیلش اینست که اگر در اثر پیداشدن راه حل سیاسی، ارتش سرخ از افغانستان فرا خوانده شود، رژیم شما سقوط خواهد نمود زیرا از حمایت مردم برخوردار نمیباشد. نظر شما چیست؟

ببرک: اشاره هائیکه شما در اینمورد مبنی بر عقاید بعضی مردم پاکستان نمودید، روشن نیست. من نمیدانم که از کلمه بعضی مردم، مقصود شما کیست؟ تا جائیکه ما اطلاع داریم، اکثریت مردم پاکستان بطور قاطع طرفدار حل سیاسی مسئله افغانستان از طریق مذاکرات مستقیم میباشند و نسبت بصمیمیت جمهوری دموکراتیک افغانستان متقاعدند. از سوی دیگر باید متذکر شد که دولت پاکستان، آمریکا، چین و کشورهای همپیمانان با ادامه وتشدید دخالت در امور داخلی جمهوری دموکراتیک افغانستان مانع راه حل سیاسی میباشند. مقامات آمریکا بارها گفته‌اند که میخواهند اتحاد شوروی (روس) را در افغانستان مشغول نگهدارند.

در این ضمن، مقامات پاکستانی که خواهان کمکهای هنگفت مالی و نظامی میباشند، نیز تمایلی جهت پیدا کردن راه حل سریع قضایاء (یعنی مسئله افغانستان) نشان نداده‌اند. برعکس آن جمهوری دموکراتیک افغانستان از هیچگونه تلاشی برای پیدا کردن راه حل مسئله افغانستان مضایقه نکرده است. در بیانیهای صادره مورخ ۱۴ ماه مه ۱۹۸۰ و ۲۴ اوت ۱۹۸۱ افغانستان گامهای نخست را در راه پیدا کردن حل سیاسی برداشت و پیشنهاد مثبت در اینمورد ارائه نموده و در جریان مذاکرات (ژنو) هم افغانستان پیشنهاد مشخص را با انعطاف پذیری لازم بخاطر پیشرفت مذاکرات مطرح نموده است.

در رابطه با حمایت مردم، باید گفت که حکومت فعلی در اثر پیروزی انقلاب زمام قدرت را در دست گرفته است. حزب دموکراتیک خلق افغانستان که نمایانگر منافع واقعی اکثریت مطلق مردم افغانستان حتی قبل از انقلاب هم بود، از محبوبیت کافی مردم برخوردار است. در گذشته با استفاده از ابعاد مختلف مبارزه علیه نظام سلطنتی، حزب دموکراتیک خلق افغانستان موفق باشد نمایندگی در پارلمان هم شده بود و نمایندگان حزبی همواره از حقوق مردم دفاع مینمودند.

تحلیل: ببرک خان میخواهد با زدن خود بکوپچه حسن چپ پاسخ را طوری دیگر ارائه دهد و پای کشورهای خارجی را در مسئله افغانستان دخیل سازد، آنجائیکه سؤال از سقوط یا دوام حکومت دست نشانده است، حرف از آمریکا و سوء استفاده پاکستان بمیان میآورد و بعنوان مردمی بودن و مردمی نشان دادن حکومت خود دوران حکومت ظاهر خاثن را مثال میآورد. که در پارلمان راه یافته بودند، چون میپندارد هنوز پدرخوانده اش در بین مردم نقش دارد و با مطرح کردن همکاری خود با ظاهر خاثن، مقصد راهیابی در بین توده ها را دارد. درحالیکه امروز ظاهر خاثن هم منفور ملت است و این چسپاندها کاری از پیش نخواهد برد و ببرک در این قسمت پاسخ ناخود آگاه لب بقضایای افغانستان میگذارد در صورتی که همیشه قضیه اطراف افغانستان را بزبان تکرار میکند. البته برخی پاسخها بعدی اقتضای آئین است که دیگر حاجت بتشریح وتفصیل ندارد خودبخود ماهیت بیچارگی و بیوزنی روسها را نشان میدهد.

س- برای استحکام، خود شما به چه مدتی نیاز دارید؟

ببرک: ما هم اکنون راهی را در پیش گرفته ایم که با پشتیبانی مردم، هدف آن تأمین افغانستان دموکراتیک و مترقی میباشند.

تحلیل: راه در پیش گرفته شده همان طرح قبایل و سرحدات آزاد بود که بزودی به پیوست رسیده است.

س- یک عقیده دیگر اینست که شما روش سختگیرانه اتخاذ نموده‌اید و به پیدا کردن راه حل سیاسی عقیده ندارید. بطور مثال، طبق اطلاع، در



جریان بازدید پرزیدنت ضیاء الحق از مسکود ماه مارس ۱۹۸۵ رهبر شوروی (روس) گور باجف بمشارالیه هشار داد واز جانب دیگر افغانستان اکثراً مرتکب تجاوزکاریها علیه پاکستان گردیده و مناطق پاکستاني را هدف گلوله باری قرار میدهد. نظر شما در این زمینه چیست؟

ببرک: تا جاییکه بما مربوط میشود همواره قولاً وفعلاً طرفدار پیدا کردن راه حل سیاسی بوده و میباشیم. اما طرف بیانه های گوناگون ایجاد موانع مینماید. نیروهای مسلح ما هیچگاه متوسل بتعرض علیه هیچ کشور دیگری نشده ودر مقابل بدیگران، اجازه تعرض علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان را نداده ونخواهند داد. حقایق صریحاً نشان میدهد که ارتش وشبه نظامیان پاکستان بکرات، خاک جمهوری دموکراتیک افغانستان را مورد تجاوز قرار داده ومیدهند.

مردم دلیر وآزاد افغانستان در حالیکه برای رفاه وبهبود و پیشرفت خود بمنظور تأمین آرامش باثبات در این حوزه ودر جهان مبارزه مینمایند، هیچگاه نسبت برافه وبهبود و پیشرفت مردمان دیگر انجمله مردم برادر پاکستان که دارای تاریخ ودین وعقیده مشترک با ما میباشند، بی تفاوت نخواهند بود. پیروزی بمردم دوست وبرادر پاکستان آرزو کرده امیدواریم که سرنوشت خود را برفق میل وخواست خودشان تعیین نمایند.

تحلیل: البته از اینکه روسها در افغانستان پس از آنهمه شکست ذلت بار ایدئولوژیکی - سیاسی وبالاخره نظامی، خواهان راه حل سیاسی بوده که شاید از اینطریق آبروی از دست رفته دوباره بدست آید. جای شک نیست اما اینکه ببرک خان شکست مذاکره سیاسی را بر گردن طرف میاندازد حرفی است نادروست، چون طرف واقعی روسها ملت اسلام افغانستان بوده که جز آزادی سرزمینشان چیز دیگر نمیخواهند. اما طرف ساختگی که استعمار پاکستان را درست نموده تا مسائل افغانستان را بنفع خودشان حل وفصل کنند، حکومت جنرالها از ابتدا تاکنون خواهان راه حل سیاسی بوده ومیخواهند بنفع روس گام بردارند، ولی خواست ملت ما غیر از تصمیم حکومت جنرالها است.

هسین امر که مقاومت ملت باشد کار روسها را دشوار ساخته وببرک را وامیدارد تا از پاکستان شکایت کند وبیشزمانه تجاوزات طیاره های روسی بخاک پاکستان را نادیده انگارد. او (ببرک) روسی کمی خود را جدایی از روس معرفی میکند. میگوید نیروهای مسلح ما متوسل بتعرض نشده، نمیگوید روسها بکشورهای همسایه چون پاکستان وایران متعرض نشده، چون نمیتواند این ادعا را بزیان آرد. ببرک خان خرابکاریها، کشتار وبمباردات هوایی روسیه را رفاة در حال مردم میدانند که حتی خواهان این رفاة وبهبودی حال پاکستانیها نیز هستند.

گویی مردم دنیا تا این حد کور وکرند که فرق بهبود سازی ورفاه ملت های تحت سلطه اشغال روس نمیدانند که اینطور با صراحت دم از رفاة میزنند.

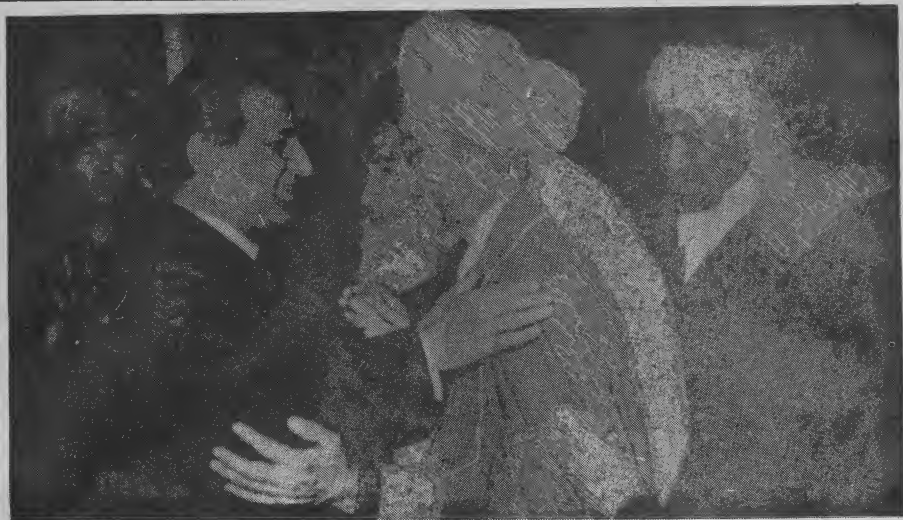
س- آیا برای شما امکان پذیر خواهد بود که بعنوان یکی از شرایط حل مسئله، برخی از شخصیتها مانند ظاهر شاه، عبدالرحمن پژواک و یا عناصر میانه رو دیگری از گروه های چریکی که مقرر خود را در پشاور تأسیس کرده اند را در هر مرحله که باشد در تشکیل دولت مشارکت دهید؟

ببرک: در واقع گفتگو پیرامون این موضوع در مذاکرات خارج از بحث میباشد وهیچگاه در این خصوص مذاکره انجام نخواهد شد. اینگونه افراد از جمله عناصر مرتجع ودرودین تاریخ مملکت ما هستند ومسئولیت بدبختیهای بیشمار مردم متوجه آنان میباشد. آنها رانده شده انقلاب هستند وجامعه

ومرد افغانستان هیچوقت آنانرا نخواهند پذیرفت. تحلیل: البته قبلاً هم یادآور شدیم سؤالات چندان اهمیت ندارد ولی از برخی سؤالات پیداست که سؤالات طرح شده از سوی روسیه میباشد، چون کشاندن مسئله ظاهر خاآن وعبدالرحمن پژواک چیزی بود که روسها مطرح کردند وشاید هم شخصیت مذکور دیگری هم از افغانستان خارج شوند ودر جهان سر و صدا ایجاد کنند با وجودیکه هیچ ربطی بملت ما ندارد.

ظاهر خاآن ودیگران هیچ ربطی باانقلاب اسلامی افغانستان ندارند وخبرنگار عمداً ودستوری بوی را در د شمار مبارزان قرار میدهد تا از اینطریق برای ببرک حربه تبلیغاتی درست کرده باشد. اینجاست که ببرک آنها را (ظاهر خاآن و...) مرتجع ودرودین تاریخ مملکت میداند در حالیکه در یکی از سخنرانیهای خود قبل از بقدرت رسیدن، وی را شاه ترقیخواه، عدالت گستر و... معرفی کرده است. حالا میگوید جامعه افغانستان آنها را قبول ندارد، این مطلب را راست گفته، پس از توقفای فراوان وتوطئه های پشت سر هم در ژنوتحتی در مدینه هیچکدام نتوانست موفقیت ظاهر خاآن را تشبیت کند بناسچار روسها از او دست برداشتند. اینجاست که ببرک هم مایوسانه میگوید دیگر از آنها کار ساخته نیست.

ادامه دارد.



بمیان آمد. ومستهلی «خودمختاری» سر زبانه
افتاد ولی بعداً خاموش گردید.

طبق اظهارات یکی از انقلابیون افغانستان، در
سال ۱۳۵۸ فرقه فتح در یکی از محافل قومی اینطور
مطرح کرده بود که ببرک مدتها قبل در زندان طرح
خودمختاری مناطق هزاره جات، جنوبی، مشرقی را
باوی (فرقه فتح) درمیان گذاشته است و اکنون که
بقدرت رسیده میخواید آنرا جامعه عمل بپوشاند.
گذشته از توطئه های پشت پرده خود اینحرف هم
توطئه بود چون با این افواهاات ذهنیت مردم را نسبت
بطرح جبهه ملی پدر وطن که از سوی روسیه ریخته
شده بود دگرگون میساختند و اینطور وانمود میکردند
که خود ببرک عامل تشکیل جبهه است. لذا وقت
جبهه پدر وطن رسماً در سال ۱۳۶۰ شروع بفعالیت
نمود فرقه فتح معاون ببرک دراین جبهه شد که بعداً
بدست پرتوان مجاهدان راه اسلام وآزادی بدنبال لنین
شافت و طرح خودمختاری هم در گورستان دفن شد،
البته اثراتی بجای گذاشت که همان خانه جنگی
در مناطق مرکزی است که امروزه آن همه کس داد
میزنند. ولی کمتر کسی پیدا میشود که بگوید فرقه
فتح، حاجی نادر، ابراهیم گامسوار، ارباب غریب
داد... عامل آنست.

هزاره جات و خودمختاری!

مبنی بر اینکه «برای ملیت برادر هزاره خویش حق
حیات، حق زندگی، حق شرکت وسیع در حیات
اجتماعی، سیاسی اقتصادی فرهنگی بدهیم» کاملاً
طرحهای گذشته روشن میگردد. زیرا اینهمان
شعار است که ابتدا در اوایل بقدرت رسیدن ببرک

مطالب مندرجه روزنامه تحت نظر روس در
کابل (حقیقت انقلاب ثور) مورخ ۱۳۶۴/۸/۱۱
حاکمی از زنده ساختن طرح مرده «خودمختاری»
مناطق هزاره جات است. هر چند که بصورت علنی
و آشکار بآن اشاره نشده ولی از گفته های ببرک

آنچه بود گذشت، جنگی که دمار از روزگار همه درآورد و بهترین فرزندان انقلاب را قربانی ساخت، البته عاملین دست دوم نیز موقتیت کسب نکردند و امروز کوه بکوه در حال فرار و یا بملجاء وزلری، بمر میسرنند تا چه وقت بدست قانون سپرده شوند، که البته قانون هم گاملاً روشن است و باصطلاح میارزان افغانستان جای سیاه نصیضان میشود. و یا بطور ساده تر سرشان زیر قبرغه شان خواهد شد. اما عامل اصلی که روسیه است تاکنون بجال خود باقی است و همان طرح گذشته را از طریق دیگری پیش گرفته است. بنابراین لازم دانستیم کمی دراینمورد روشنی باندازیم، گرچه طرح کنونی روسیه با اینکه ۸۵٪ کل سرزمین افغانستان بدست مجاهدین است هیچگونه ضمانت اجرایی ندارد. ولی از آنجائیکه برخی ناسیونالیستهای هزاره و نا آگاهان سیاسی مدت‌ها قبل این طرح را بساز دیگران نشخوار میکردند، بیان این واقعیت برای جامعه ما حیاتی خواهد بود. چون هنوز تعصبات خشک قومی و روستائی خرافاتی در برخی ذهنیتها باقیست که افراد نا آگاه را بهترین طعمه برای تبلیغات شومشان بحساب میآورند.

این واقعیت تلخ را همگان بلکه اکثریت آگاهان سیاسی بخوبی میدانند که مناطق مرکزی افغانستان یکی از فقیرترین نقاط کشور است، گذشته ازاینکه حکومت‌های پیشین از خرنرو یا بوی این مردم روغن زرد مالیه گرفته اند، ظاهر خائن و داود شاه قلدر هم جز بهره کشی ازاین مردم سعی بر آبادانی و شادابی منطقه آنان انجام ندادند. حتی این مردم از حقوق سیاسی... که ببرک بعنوان سوز و طرقداری ازاین ملیت از آن یاد میکند محروم بودند. با این در بگیری وسیه روزی خوانین هم عرض اندام کردند که میتوان بچهره یوسف بیگ اشاره کرد که ۴۰ زن داشت که هر کدام صاحب یک قلعه بودند. طبق اظهارات شاهدان عینی در نواحی مرکزی فعلاً هم خوانینی وجود دارد که تمامی اهل قریه دهقان و مزدور او هستند و بدون اجازه او حق تصرف در اموال خود را ندارند چون پنداشته اند خدا نعوذ بالله اینها را اینطور بدبخت آفریده و خود را صاحب زمین و دارای که بدست خود جمع آوری میکنند نمیدانند، بخيال اینکه در وقت زاده شدن فقط خان را مادر با

زمین زاده است و دیگر مادرهای بیعرضه این هنر را نداشته که همراه با فرزند زمین بزنند!

لذا اصطلاح مالک و مملوک با اینکه بر کلیه نقاط افغانستان رواج داشت و شاید هم رواج داشته باشد ولی در مناطق مرکزی بیشتر از دیگر نواحی رونق داشت. همین مناسبات غیر اسلامی وضد انسانی باعث تقویت گروه‌های چپ طرفدار ظاهر خائن گردید و شعله ایهای مزدور تنظیم نسل نوهزاره، عشم ملی، از جمله احزاب چپی است که شکار خود را اغلب از بین جوانان هزاره صید میکردند. یکی بنام قربایت چینی، دیگر تحت اختلاط خونی با مغول و سومی بنام فارسی زبان دامهائی در راه جوانان ساده لوح و در حقیقت سرخورده از نظام قبايلي و استبدادی گسترده که رفته رفته این طرح بخواستهای «خودمختاری» مبذل گشت، بدون اینکه کسی بعواقب آن بسنجد و حتی برخی نا آگاهان مسلمان هم ظاهراً ازاین طرح که دیگران برایش ریخته بودند دفاع میکردند و گاهی هم خود را پادشاه، رئیس جمهور معرفی نموده، گایینه ای تشکیل میدادند که واقفاً این خیزک و جستکهای بچگانه ناظران آگاه در مسائل سیاسی افغانستان را بخنده و امید داشت چون سیاست پیچیده استعمار سرخ در مسائل افغانستان شونخی نبود که سالها مردم را چاپیده ولی هنوز هم میچاپد، جلوش گرفته نمیشود و این حکومت یعنی چه؟

ما هم بنوبه خود حق داشتیم بسیاست و موضعگیری پیر بچه‌ها بخندیم و بحال ملت درد دیده و عذاب کشیده خود بگرییم، چون باساس سیاست بازیهای غلط علیرغم آزادی منطقه بازهم درگیری حاد جریان داشت که بمراتب کشنده تر از جنگ با روسیه بود. جالب اینجا بود که همه این جنگ خانگی را محکوم کردند امّا از باسواد، بیسواد، روحانی، غیر روحانی، آگاه، نا آگاه ولی کسیکه در فکر خنثی کردن آن همت گماشته باشد اندک بودند و حالا هم تعدادشان اندکند. وقت جنگ داخلی بقیست خون هزاران زن و کودک و رو بسردی گرائید و موقعیت جنگ افروزان رو بپایانی نهاد روسیه بطرحی گذشته دست زد که همان رو یکار آوردن شایعات خودمختاری باشد.

خودمختاری یعنی چه و چرا روسیه باین طرح با فشاری میکند؟

خودمختاری در اصطلاح معمول و معروف خود همان سیاست استعماری است که بنقاط تحت اشغال کشورهای قدرتمند اعمال میگردد. یعنی در ظاهر در امورات داخلی خود آن کشور تحت سلطه آزاد و در سیاست خارجی و روابط دیپلماتی خود در جهان خارج تحت اداره کشور غالب است، مانند کشورهای تحت سلطه روس (تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، آذربایجان، قزاقستان، ارمنستان...) که در مجموع یک کشور بزرگ اسلامی بنام ترکستان بود با نامهای جدا گانه و تقسیمات منطقه ای آنها را پارچه پارچه ساخته باسانی بلعید. و امروز میخواهد با پیاده کردن همان طرح و پارچه پارچه کردن افغانستان همان سیاست گذشته را بکار بندد چون از راه جنگ و کشتار موفق بتصاحب کلی افغانستان نگردد.

در طرح خودمختاری، افغانستان بچند ناحیه منطقه ای تقسیم میگردد، شمالی، جنوبی، شرقی، غربی و مرکزی که هر کدام دولتهائی از خود داشته باشند و تابع حکومت مرکزی (کابل) و در حقیقت تابع ماسکوباشند. اینک بطور تحلیلی موقتیت و بازندگی هر منطقه را تحریر میداریم:

۱- نواحی شمال: این نواحی که تقریباً بتهائی خود ۸۰٪ کل پیداوار و منابع طبیعی کشور را بخود جا داده است واز دیرزمان مورد نظر روسها بوده که شامل ولایات میگرد که آتطرف تونل سالنگ واقع گردیده مانند ولایات فاریاب، جوزجان، بلخ، سمنگان، قندوز، بغلان، تخار، بدخشان که هر کدام از نگاه درآمد اقتصادی سرآمد ولایات کشور است و روسها بهیچوجه راضی نیستند این ولایات را مفت از دست بدهند، شاید قسمت از بامیان و بادغیس هم در این بخش طرحریزی شده باشد.

۲- نواحی شرقی، عبارتند از ولایات کنرها، لغمان، ننگرهار، ولوگر که حاجت بخود مختاری نیست چون قبلاً هم خودمختار بوده، بسیاریشان عسکری و مالیه نمیدادند حتی تذکره هم ندارند و تعدادشان بطور همیشه از دولتهای وقت معاش دریافت مینمودند گرچه اقتصاد متذکره خیلی پایین است ولی حکومت‌های گذشته بعد توان کوشیده است این مناطق را آباد سازد و از طرف دیگر تجارت آزادشان با پاکستان بطور مستمر ادامه داشته و دارد. روسها بهیچوجه نمیتواند ازاین مناطق چیزی بدست

آورد و برای مردم هم ازسوی روسیه هیچ وحشی نیست روزپا کستان شب هجوم بالای پایگاه نظامی روسها. اگر دیگر چیز پیدا نشد نیشکر وجواری است.

نواحی جنوبی: البته این اصطلاحات برخی ولایات اختصاصی این معانی بکار برده میشود ولی ما ابتدا بقسم منطقی تقسیمات نمودیم، بعداً موضوع را روشن خواهیم ساخت. ولایات جنوبی عبارتند از پکتیا، غزنی، زابل، قندهار، هلمند که بازهم راه باز بسوی پاکستان دارد و بقول معروف دنیا را آب گیرد مرغانی را بزانو خواهد بود.

نواحی غربی: عبارتند از چخانسور، فراه، هرات شاید بادغیس که بازهم دست ستیز و پای گریز

سیر از نان گندم نخورده باشند چه رسد بمیوه ودیگر خوراکیها. راستی این مناطق قهر خدا است زیرا در افغانستان ثلث نفوس کشور را شیعیان تشکیل میدهد که هرگاه نفوس عمومی را ۲۲ میلیون بحساب آوریم تقریباً بیشتر از ۷ میلیون شیعی وجود دارد که اکثریت قاطع شیعیان را مردم هزاره تشکیل میدهد و اینهمان مردم است که عبدالرحمن خان ۶۲٪ کل جمعیتشان را قتل عام نمود. زنان، دختران و پسران نوجوانشان را باسارت گرفت و بعنوان برده و کنیز در بازارها بفروش رسانید.

البته هزاره‌ها قبلاً (یعنی از ابتدای زندگی در مناطق کنونی نبودند) در نواحی گرمسیر جنوب و در سرزمینهای حاصلخیز کناره‌های دریای هلمند



ونواحی گرمسیر جنوب زندگانی داشتند که شاید هم تا هنوز بطور پراکنده و بعنوان دهقان ازین مردم در نواحی فوق بود و باش داشته باشند. ولی اکثریتشان و بقول معروف جاپانی‌شان در شرایط فعلی همان نقاط سرد و یخزده و بی آب و علف نقاط مرکزی است. زیرا عبدالرحمن خان جابر نه تنها بقتل عام مردان این قوم اکتفا نکرد بلکه اموال و زمینشان را نیز مصادره نموده بخویشان و نزدیکان خود داد و هزاره‌ها را بطور عموم فراری داد که تعدادی پاکستان پناهنده شدند. تعدادی هم ازطریق بخارا بمشهد رسیدند و اسم خاوری بخود گذاشتند. و بقیه در گوشه و کنار خود افغانستان متواری شدند و بصورت

درمیان است و میشود در صورت لزوم بیرون وداخل شد و یا چیزی بدست آورد.

نواحی مرکزی: یابطور واضحتر قهر خدا! عبارتند از ولایت اورزگان غور، بامیان، وردک، پروان که البته میتوان خود کابل و کاپیسا را نیز درین تقسیمات درج کرد. ولی عموماً اصطلاح مرکزی بنقاطی گفته میشود که هزاره‌ها در آن زندگی میکنند. واز سختترین نقاط افغانستان برای زندگی است اغلب مناطق مذکور زمستان ششماه دارد.

بنسبت عدم زمین و آب مردم این نواحی عموماً فقیر و بی بضاعتند، شاید مبالغه نباشد اگر بگوییم برخی از مردم این نواحی درطول حیات خود شکم

گنمات زندگی میکردند این امر باعث گردید بسیاری از هزاره‌های فراری بعدها با ترقیه فراوان تشیع را فراموش کنند مانند مردم بادغیس و قسمت دره صوف سمنگان.

آوارگان هزاره بنا بشرایط محیطی و منطقه‌ای خصلتهای گوناگونی را بخود کسب کردند آنها یکه بنقاط مرکزی پناه بردند تا از شر دشمن درامان باشند بنسبت انجام و تجمع خود و اکثریت عنوان هزاره‌ها را بسان افتخار حفظ کردند. واز هزاره گفتن اصلاً تنگ نداشتند چون میدانستند که نان جو وعدم میوه چهره‌هایشان را طوری رنگ داده که هرکجا باشند شناخته میشوند، لذا حاجت بتغییر نام و اسم نیست. که البته این امر بعدی در اواخر حکومت

ظاهر خائن حاد گردید که در کویت پاکستان برخی جوانان هزاره حزب ناسیونالیست و تنگ نظری بنام تنظیم نسل نو هزاره را تشکیل دادند و خودشان را بهنجیز خان نسبت دادند تا حقارت‌های گذشته را از اینطریق رفع کنند. ولی شرایط درهمه جا اینطور نبود کسانیکه ازدم شمشیر و توب عبدالرحمن خان جان سالم بدر برده و در نواحی شمال کشور بنان و نواحی رسیده بودند دیگر خود را بسیاریشان هزاره هم نمیکشیدند. بخصوص در مکاتب و مدارس این خصوصیات کاملاً پیدا بود چون همه میدانند که دولتهای وقت ظاهر خائن و داود شاه قلندر فرزندان هزاره‌ها را در مکاتب راه نمیدادند و اگر احیاناً کدام

نفرشان بنام بدلی وارد مکتب میشد، بازهم از چوکی ومنصب خبری نبود فقط برشته داکتری روانه میکردند که امروز اکثریت از پزشکان افغانستان را هزاره ها تشکیل میدهند.

لذا مردم نواحی شمال کوشش میکردند بر فرزندان خود نامهای غیرهزاره گي بگذارند (البته در افغانستان اصطلاح شیعه وهزاره یکست یعنی مردم اینطور میندازند هزاره شیعه وشيعة هزاره درحالیکه شیعه یک مذهب است وهزاره یک قوم ونژاد) مثل حسن- حسین- علی- محمد... که بهزاره ها منصوب میشد کمکمک فراموش میشد چون صاحبان این نامها علاوه براینکه همیشه در ادارات دولتی، مکاتب مسخره میشدند همین اسم حتی باعث طردشان نیز میگردد. بسیاری از شهرها علاوه بر نامهای هزاره گي یکنام دیگر هم جهت راه یافتن فرزندان بمکتب بروی می گذاشتند ولی دهاتیها همانطور بحالت در بدری بسر میبردند. تقیه بحدی رایج بود که در اواخر حکومت داود شاه قلدر در یکی از مؤسسات علمی بسطح بالای افغانستان که نگارنده شاهد تهیه سوانح محصلین بوده، اینطور مشاهده میکردیم که در کل مکتب شاید کلمه هزاره از ۳-۴ بار تجاوز نمیکرد درحالیکه درهرصنف ۸-۷ نفر هزاره بودند ولی کسی خود را هزاره نمیگفت.

خوب این گفته ها نه توهین است ونه تحقیر ونه هم برانگیختن احساسات خشک ناسیونالیستی بلکه واقعیهائی است که در گذشته جریان داشت. وبسیاریها انعطاف پذیر هزاره ها را که در هر محیط رفته رنگ عوض میکنند، عیب بحساب میآوردند ولی این نه تنها عیب نیست بلکه هنر هم هست، اگر هزاره ها این انعطاف پذیری را نداشتند امروز کاملاً نابود شده بودند، زیرا این مردم را استعمار بعنوان بقایای چنگیز معرفی کرده بود، وهرکس میخواست داده های خود را از چنگیز خان بگیرد و برای صواب هزاره را میکشند. درحالیکه تاریخ بخوبی نشان میدهد هزاره ها قرنهای قبل از هجوم مغول در نقاط مرکزی وجنوبی هندوکش زندگانی داشته واین موضوع را عبدالاحی حبیبی مورخ معاصر کشور

بخوبی اثبات نموده که هزاره ها ساکنین اصلی افغانستان هستند.

شاید خوانندگان تصور کنند وبگویند ده بکجا ودرختها بکجا، بحث از خودمختاری هزاره جات است وما از محرومیت هزاره ها (شیعه ها) صحبت میکنیم. اما ذکر این واقعیت بیفایده نخواهد بود چون ببرک روی همین نقاط ضعف انگشت گذاشته است ومیخواهد با یادآوری رنجها، دردها ومصائب گذشته که یقیناً دلخراش است مردم هزاره را ازخود بسازد واز اینطریق بتواند بمرام شوم خود نائل آید وکما اینکه همان... بیاید ازاین تاکتیک استفاده کرد بنسبت بی بند و باری وشيعة ضد مذهبی خود که پابند بهیچ مذهب نبود اجازه داد وهزاره ها مراسم مذهبی خود را رسماً بجا آورند چون قبل از او مراسم مذهبی عاشورا برای شیعیان افغانستان ممنوع بود ومردم از ترس دولت مراسم را در ماه محرم بزیرزمینها انجام میدادند وقت جاسوسان دولت میرسیدند فوراً چراغهای روغنی را خاموش میکردند وپراکنده میشدند که اینعمل ازسوی دشمنان بعنوان عمل چراغ گلک معرفی شد.

یعنی اینطور دربین توده های نادان اهل سنت علم کردند که هزاره ها مسلمان نیستند وبنام اعلی (ع) زن ومرد دریکجا جمع میشوند وبعداً چراغ را خاموش میکنند تا در وقت اجتماع وآمیزشان کسی، کسی دیگر را نشانسد. که متأسفانه اغلب گزارشگران خودآگاه ویا نا آگاه تحلیلهائی درباره این مردم ارائه میدهند که آب در آسیاب دشمن ریختن است.

اینجاست که با وجود عدم تمایل بمطرح شدن مسایل قوم ونژاد، منطقه در انقلاب اسلامی ناگزیریم برخی مطالب را تذکر دهیم چون دشمن ازاینطریق وارد شده است، روسها میخواستند با ذکر مصائب هزاره ها، خودشان را حامی و پشتیبان محرومین جلوه دهند. لذا طرح خودمختاری مناطق هزاره جات را روی دست میگیرند. که بیقین سختترین ضربه را از این ناحیه وارد خواهند ساخت. چرا؟

همگان میدانند مناطق مرکزی افغانستان بنسبت زمستان سخت وطولانی ورشد نکردن حیوانات ومزارع با وجود قناعت پیشگیشان بازهم از نگاه مواد خوراکی خود کفا نیستند، جبراً غلات مورد نیاز نمک، تیل، گوگرد، پیاز، برنج... را از شهرهای دیگر چون کابل تهیه نمایند. اگر احياناً این طرح خودمختاری پیاده گردد وهزاره های کابل وشهرهای دیگر هم دوباره بهمان زندان سنگی عودت داده شود، برفرض که آزاد هم باشند فقط از خارج چیزی وارد وخارج نشود وضعیت به چه منوال خواهد شد؟ گرچه تعدادی تحلیلشان اینست که چگونه در شرایط کنونی مردم میتوانند بحیات خود ادامه دهند ویا در گذشته آئزمانیکه هزاره ها محصور بودند چطور توانستند زنده بمانند؟ بلی ما هم منکر این واقعیات نیستیم که در جنگ هفت ساله با عبدالرحمن مردم هزاره خاک ونمک روغن را مخلوط کرده بجای نان میخوردند ومیجنگیدند ویا در شرایط دشوار انقلاب کنونی هم مدتها بدون نمک وچای وتیل وحتى آرد با خوردن دلده خود را از مرگ نجات دادند ولی زندگي این نیست که فقط غلف بخورد وزنده باشند. درست است تحمل این مشقات در شرایطی که دین وناموس در خطر است آسان وقابل حل میباشد ولی برای همیشه بهیچ صورت امکانپذیر نیست.

البته غیر از مناطق مرکزی هر نقطه افغانستان بخواهد میتواند بدون وابستگی بحیات اقتصادی خود ادامه دهد ولی اینکار درنقاط مرکزی غیرممکن است چون بدین زویدیهها نمیتوان از معدنیات آن استفاده کرد، در حال حاضر از همه چیز برای مردم زراعت ورشد وسائل زراعی مفیدتر وآسانتر است که بدبختانه نقاط مرکزی از آن بی بهره است. رویهمرفته با تمامی کوائف که برشمرديم «خودمختاری» دسیسه شومی است که علیه ملت مسلمان افغانستان بکار گرفته میشود وبا این طرح میخواهند دست بسته ملت را بتسلیم وادارند، چون میندازند در صورتیکه حکومت خودمختاری در مناطق مرکزی بوجود آید، هسته مقاومت مجاهدان درهم شکسته میشود واز طرف دیگر بنسبت ضعف اقتصادی خود بخود توده های محروم بسوی کابل کشیده شده حلقه بردگی را در بدل لقمه نانی بگردن خواهند نهاد. که البته این خیال بیهوده وپوچی است که روسها در سر میپورراندند.



زیرا مردم مسلمان و سلحشور افغانستان از بدو انقلاب و قیامهای سراسری تا کنون دوش بدوش هم علیه کودتاگران و تجاوزگران روسی از اسلام و ناموسشان بدفاع برخاسته و با این ترغندها از صحنه خارج نخواهند شد. ولایت ما جز آزادی کامل سرزمینشان از چنگال روس و ایجاد حکومت اسلامی در این خطه بهیچ پیشامد استعماری تن نخواهند داد و کلمه «خودمختاری» هزاره جات بدی مسخره است که هیچ عاقلی نمیتواند آنرا باور کند، چون برادران مناطق مرکزی بهیچوجه خودشان را جدای از سایر نقاط کشور نمیدانند. روسها پس از سالها تلاش علیرغم ایجاد درگیری داخلی بازم نتوانستند در این قسمتها علناً گام بگذارند و اکنون میخواهند از راه دیگری وارد شوند و ببرک مزدور اطلاق کلمه ملیت برادر «هزاره» را بکار میبرند و میگویند هزاره جات قلب افغانستان است و افغانستان بدون قلب (هزاره جات) نمیتواند زنده باشد. راستی هم تا وقتی نقاط مرکزی و این ستون فقرات افغانستان بدست مجاهدین است کرمین خواب راحت بچشم نخواهد دید. ازینرو سعی شان براینستکه ارتفاعات را تسخیر نمایند و لوبو را دادن امتیازات ظاهری!

در این قسمت میتوان اشاره کرد این دسیسه هم بزودی چون دسایس گذشته روس از سوی مجاهدین مسلمان خنثی خواهد شد، فقط چند روزی افراد نا آگاه را بتشویق وامیدارند. ما بعنوان یک مسئولیت انسانی و اسلامی اعلام میداریم ببرک و باداران روسی او هیچگاه نخواهند آزادی هزاره جات نبوده بلکه میخواهند از این طریق جنگ شیعیه و سنی را راه بیندازند تا خود بهدفع شوشان نایل آیند. مردم هوشیار باشند که از این تریزنگ فراوان بکار خواهد رفت.

اما آنچه حایز اهمیت است و طراحان استعماری شرق و غرب بساهیت آن پی نبرده و یا اگر هم میدانند و بدان ناپاکشان اجازه اعتراف بآن نمیدهند، همان قانون نجابتبخش و وحدت آفرین اسلام و قرآن است. در قاموس اسلام نژاد، قوم، زبان منطقه مایه افتخار و برتری گروهی بر گروهی دیگر نیست، فقط آنچه مایه افتخار و بزرگی است تقوا و پرهیزگاری بوده که قرآن کریم کتاب آسمانی چنین میفرماید: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم». «بدرستی که نزد پروردگار گرامترین شما پرهیزگارترین شمامست.»

مسلمان خود بدفاع از حریم اسلامی خود گام بردارند. افغانستان اسلامی هیچگاه نمیتواند، توسط قوم و ملیت خاصی بیپروزی برسد، چون نمیتوان امنیت و آرامش را در یک خانواده بوجود آورد مگر اینکه کلیه افراد خانواده با هم با صفا و صمیمیت در انسجام آن همت گمارند. بنابراین بر کلیه آگاهان و صاحب نظران دلسوز لازم و ضروری است که با استفاده از قدرت درست داشته خود درصدد خنثی کردن این طرح روسیه که میخواهد افغانستان را تجزیه کند، قدم پیش گذارند که هرگاه خدای نخواست جلوی این مرض امروز گرفته نشود، فردا دیر خواهد بود و سرنوشت دردآور مسلمانان تحت سلطه روس یادآور آنست. برای روس فرق ندارد که این تاجیک است و یا ترکمن، قزاق، ازبک، تاتار... او استعمار آنها و استعمار سرزمین ترکستان را میخواهد لذا در افغانستان هم روسیه همین پلان را دنبال میکند، خوبست که سیاست مردان ما از سرنوشت ترکمنستان اسلامی عبرت بگیرند و دچار آن سردرگمی نگردند.

والسلام.

با این صریح قرآنی دیگر جایی برای آشوبگران استعماری که حربه کهنه تفرقه بینداز و حکومت کن از کار میمانند. و کلیه ملتیهای مسلمان ساکن در افغانستان بدستورات الله و رسول (ص) او برادر همدیگرند (المؤمنون اخوة) و هیچگاه طرحهای استعماری تجزیه و خودمختاریهای کاذبی نمیتواند ریسمان وحدت مسلمین را پاره سازد همانطوریکه تابحال ملت های مختلف چون هزاره- پشتون- ازبک- ترکمن- تاجیک- نورستانی- بلوچ... دوش بدوش هم بشکار روسهای وحشی مشغولند تا استقرار حکومت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی که بحق تاملین کننده کلیه نیازهای معنوی و مادی جامعه اسلامی ماست از پای نخواهند نشست. همانطوریکه برادران وردک ما سلاحهای دولت روسی را که بناء بطرح شیطان روسیه جهت درهم کوبیدن برادران شیعی ما در اختیار آنها (وردکیها) قرار داده شده بود، علیه خود روسیه بکار بستند و مهر تنگ و ذلت بر جبین ناپاک روس زدن امیدواریم عشایر مسلمان و مؤمن سرحدی هم فریب سران خائن و وابسته بروس را نخورده، در کشار سایر برادران

ای غازیان

هان با شمایم ای ظفر مردان دوران	شیران خشمنا گین و مست خلق افغانستان
مرگ آفرینان دیار ظلم و ظلمت	ای تیز تازان تا به مرز بامدادان
رخشنده آتش ها به قلب ناامیدی	امیدواران در مصاف یأس و حرمان
چابکسواران از تبار قهر و حشمت	صد آفرین برخشمقان قهر آفرینان
عز و شرف سرمایه پیمان تان بود	شد غوط ور در عمق بحر عشق و ایمان
فریادتان از شمگاهان هم گذر کرد	شد پرتنین تا بیکرانها، تا به کیوان
غوغای تان دنیای دون را در بدر کرد	بیس لریزه ها افکنده در ارکان و بنیان
عالم تمامی منتظر بهر شمايند	آزاده گی ها پرورید ای جمع خوبان
ای شاهدان مکتب خونبار اسلام	شد جاودان از رزمستان اسلام و قرآن
تاریده شد تاریکی و انبوه ظلمت	با تیرهای نورتان شب زنده داران
با همت تان رفت سرمای زمستان	بشکفت و خندان چهره آمد نوبهاران
ای غازیان خط خون فام تاریخ	آنک رسیده موعده رزم دلیران
درهم نوردید این جهان مرگزا را	گردن زنید از یاغیان ضد انسان
بشکوه بادا سر بلند و سر قیامت	برتر ز گردن قامتان راست پیمان
صدها درود از ما به پروا ناشناسان	پروا نشاید، هان به پیش ای پشتازان

خورشید عالم تاب جان افروز آنک

چشمک زند از قله گوی شهیدان

گرگان وحشی هم گاهی جهت دریدن انسانها با هم به گفتگومی پردازند.

اوجگیری نهضت‌های اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سراسر گیتی را تحت تأثیر قرار داد و بیداری و روبافزایش انسانهای محروم و دربند جهان سران استکباری را بر آن داشت تا در سرکوبی ملت‌های بی‌پاخسته هماهنگ شیوه‌های مختلف را بکار گیرند، چون بتهایی قادر بهار خشم طوفانزای ملت‌های مظلوم نخواهند بود. انقلاب خونبار افغانستان و مبارزات مسلحانه لبنان علیه غرب و شرق باعث گردید در اولین روزگاری که گورباچف تکیه بر چوکی قدرت در قصر کرملین زند، شایعات یک تفاهم سیاسی با غرب بسر زبانها افتاد. ولی تسریع این ملاقات هم ناشی از مشکلات و اختلالات در منافع استعماریشان در خاورمیانه و جهان بود. اما جهت بی اهمیت جلوه دادن مسایل جهانی و وکتمان واقعیت شکستشان در جنگ رو بارویی با توده‌های محروم و مسلمان، صرفاً ملاقاتشان را بخاطر کاهش تولیدات سلاح هسته‌ای و جنگ ستارگان ریگان اعلام داشتند که باید ۵۰٪ کل سلاح‌های هسته‌ای واتمی جهان تقلیل یابد.

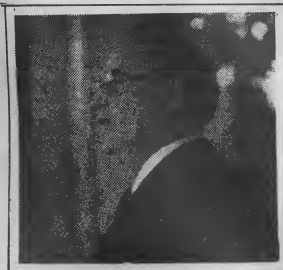
اگر این شایعات واقعیت داشته باشد که در جهان کنونی باندازه ۱۰ یا ۳۰ بار تخریب کره ارض سلاح اتمی وجود داشته است تقلیل ۵۰٪ آن چه دردی را دو خواهد کرد؟ چه کسی باور میکند استعمار دست با استفاده چنین سلاح‌هایی بزند زیرا بخوبی میدانند استعمال چنین وسایلی برای خودشان هم سودی بارمغان نخواهد آورد، آنها میخواهند زنده باشند و غارت کنند نه اینکه بمیرند در



محل اقامت گورباچف در ژنو

دیدار

گورباچف باریگان



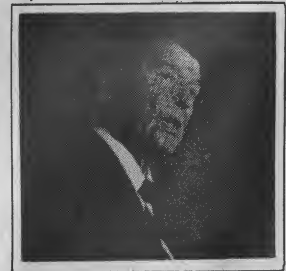
گورباچف

گرگان وحشی هم گاهی جهت دریدن انسانها با هم به گفتگومی پردازند

صورت که پس از بکارگیری سلاحهای افسانه‌ای خودشان هم نیستند چگونه جرئت میکنند دست بدگم آن زنند. از دیدگاه برخی صاحبزنان کل سلاحهای هسته‌ای و موشک‌های قاره پیماباندازه یک فائوم آمریکایی و یا میگ روسی ارزش نظامی ندارند، زیرا هرگز از آنها استفاده نخواهد شد، پس در اینصورت بقدرت ۳۰ برابر تخریبی کره ارض چه که باندازه هزاران برابر تخریب کره ارض باشد چه اهمیتی میتواند داشته باشد؟ حتی خود ابرقردتها هم میدانند که چنین سلاح افسانه‌ای هیچ دردی دوا نیست.

فقط کاربرد این سلاحهای افسانه‌ای در آن است که وحشت ایجاد کنند. و بیشتر از گذشته منابع ملتها را به یغما برند، واقعاً ریگان وگور باجف قادر بنایبود سازی نیسی از جهان میبوند بدون معطلی اقدام میکنند. زبانشان را علناً در لبنان و افغانستان و همچنان ایران مشاهده کردیم، کیست که باور کند گور باجف نمیخواهد ملت ما را کاملاً نابود کند! میخواهد اما توانایی آنرا ندارند. روس و آمریکا قیلاً بهر کشور تجاوز کرده بود با انداختن چند بمب مردم را بتسلیم کشیده بودند گمان میکردند این حربه برای همیشه پیروز خواهد بود ولی عکس آنرا آزمایش کردند، همین تجارب دردآور منجر بشکستن دو غول وحشی بدور میز مذاکره گردید. علی رغم شان وفرطهای گور باجف مبنی بر عدم مطرح ساختن مسئله‌ی افغانستان در مذاکره با ریگان روسها عاجزانه از آمریکا درخواست مینمایند تا پاشان را از باتلاق افغانستان بیرون آورد.

شگفت آور است رسانه‌های خبری جهان بدی ازاین افشاح تبلیغ میکنند که گور باجف خواهان



ریگان

راه حل سیاسی مسئله افغانستان و آماده خروج نیروهای خود از آنکشور است که گوئی وظیفه دارند ما به جهان اعلام میداریم، از این رسانه‌های وابسته درخواست نمایند تا عوض این شایعات و افواها با بادرشان گور باجف و ریگان پیشنهاد کنند آنچه نیرو و توان دارند علیه ملت ما بکار گیرند. چون ما یقین داریم اگر قدرت درهم کوبیدن مردم ما را روسهای وحشی میداشت هرگز استمداد در اینباره از غرب نمیکردند. حالا که قادر بشکستن سیه مبارزه مسلمانان در افغانستان نیستند این مشکلات را در لافافه بشردوستی و صلح کذائی توجیه میکنند.

نشست سران روسیه و آمریکا نه بخاطر کاهش سلاح هسته‌ای بود نه بخاطر صلح نام نهاد جهانی بلکه صرفاً برای یافتن راههای مقابله با اسلام و نهضت‌های اسلامی جهان صورت گرفت. امروز این مقوله باحدی از جهانیان پوشیده نیست که استکبار جهانی با تمامی امکانات مدرن نظامی و کلاهک هسته‌ای قادر بسرکوبی مجاهدین مسلمان افغانستان که با دست خالی فقط با ایمان به الله و عشق بشهادت از خاک و ناموس خود که اسلام است دفاع مینمایند، نشده‌اند و نیز در لبنان مظلوم علیرغم توطئه‌هایی که وجود داشته و دارد بازهم نتوانسته کنترل اوضاع را در دست گیرد.

بنابراین ضرورت باینگونه تقاهم بین الدولی بوضوح مشاهده میگردد و در آینده هم هرگاه نتوانند

بمرام شوم خود نایل آیند دست بچنین توطئه‌هایی خواهند زد. برماست که از ضعف و زبونی استکبار جهانی استفاده نموده بر عملیات نظامی خود شدت بخشیم. اگر امروز سازمان آزادیبخش فلسطین بسازش کشیده نشده بود و راه حل فلسطین را همانطوریکه در ابتدا گفته بودند از لوله تفنگ میجستند بدون شک خفت و بیچارگی کنونی را نداشتند.

ما ضمن محکوم نمودن توطئه سیاسی شرق و غرب سر مسئله افغانستان با سازشکاران هوشدار میکتیم، شیه سیاسی هرگز بجاده آزادی افغانبتان منتهی نخواهد شد، بیخود، خود را سرگردان این معامله ضراور ن سازند. و همچنان بملت میتوان این نوید را داد که آخرین قدرت نظامی روس همان است که خود بشکستان اعتراف میکند و بیشتر ازاین قدرت و توانایی ندارند ورنه تاکنون کار گرفته بود. البته تحمل آوارگی و فشار بیش از حد کنونی در داخل و خارج خیلی مشکل بنظر میرسد ولی با ارزش آزادی سرزمین اسلامی و احیای اسلام قابل قبول است، اگر روسها خود باراده تصمیم خود خاک ما را اشغال کردند نگذاریم که بازهم بخواست خود زنده بگریزند لاقال اگر بکشتار تمامی روسها در شرایط کنونی قادر نیستیم لاقال نگذاریم که این ۱۷۰ هزار تن زنده برگردند.



محل اقامت ریگان

پیشگامان نهضت جهانب اسلام

(الحاج شیخ حیدر)



روحانی گمنام و انقلابی

در سال ۱۳۱۰ هـ ش در قریه جنگ آفتلی علاقه داری دهنه غوری یکی از مر بوطات ولایت بغلان در خانواده‌ی مردی بنام غلام محی الدین کودکی از کتم عدم با برعصه وجود نهاد والدین گرامی این تازه مهمان را بنسبت علاقه شدیدی که بخانواده عصمت و طهارت داشتند، نام او را باقیاس از حیدر کرار «لقب حضرت علی (ع)» حیدر گذاشتند. واقعاً اسمی با مسمی را انتخاب کرده بودند چون این مولود بعدها حیدر وار دشمنان اسلام و انسانیت را با زبان رسا مورد حملات خود قرار داد و سرانجام با عصای دستی بجنگشان کمر همت بست. فضای مذهبی خانواده و محیط حیدر را از سنین کودکی بطرف اسلام کشانید و با اینکه پدر از طبقه محروم جامعه بود و از امکانات مادی برخوردار نبود با آنهم بنا به علاقه‌ی شدیدی که با اسلام و قرآن داشتند، فرزند را در سن ششسالگی بمکتب خانگی قریه گذاشت. نظر بامتداد خاصی که خداوند باین کودک ارزانی داشت بود در ظرف ۵ سال (تا سن ۱۱ سالگی) کلیه کتب ابتدائی مروج در مکاتب قدیمه‌ی غیردولتی را (صرف- نحو...) فراگرفت.

آز آن پس نمیتوانست خود را بخواندن همان کتب ابتدائی در قریه محصور سازد لذا بنا بشوق و علاقه‌ی که نسبت بآموزش سطوح بالا داشت، راهی کوهستان^۱ گردید بخدمت حجت الاسلام شیخ حاج اصغر مشرف گردید ومدت ۵ سال دیگر از نزد استاد خویش کسب علم نمود و پایهی علمی او در سطح لعمه بود که راهی وطن اصلی خود (قریه جنگ آفتلی) شد، از آنجائیکه جسم و روح او با علم و معرفت تخمیر گردیده بود نتوانست مدت زیادی از مدرسه دور ماند. لذا دو باره راه کوهستان در پیش گرفت و اینبار برخلاف گذشته پای درس حجت

ولی در شرایط کنونی بنسبت عدم توانایی در امر تهیه و تدوین سرگذشت این عزیزان گمنام و ناشناخته قادر نیستیم شخصیتهای گذشته را بصورت درست و آنچه درخور شأن و مقام بوده هست بملت عذابیده و رنج کشیده افغانستان بشناسانیم. چون خود از شناسائی آنها عاجزیم، پس راه وجود دارد که چندان هم مشکل و دشوار نیست و آن همکاری نویسندگان و قلم بدستان بادر و با احساس میباید که هرگاه بخواهند میتوانند در این راستا ما را یاری رسانند، ضمن دعوت همکاری در این زمینه از ترتیب دهنده زندگنامه زیر صمیمانه تشکر میکنیم. مطالب که در زیر مطالعه میفرمائید شرح حال روحانی شهیدیت که با چوبدستی خویش موسی وار بر حکومت مزدور وقت یورش برد و سر در راه معبود خویش فدا نمود. این بیوگرافی تدوین شده یکی از مجاهدان حاضر در جبهه است که از پشت بند سنگان برای ما ارسال داشته، ما جز باره اصلاحات ادبی تصرفی در محتوای مضمون نداشته ایم.

صفحات تاریخ خوین انقلاب اسلامی و قیام مردمی را ورق میزنیم بچهره‌های گمنام اما انقلابی و مقام برمیخوریم که نمیتوان از شوق احساسات اشک خود را گرفت، چون ما میپنداشتیم، که شخصتهای علمی، مذهبی، سیاسی کم داریم و یا گاهی باینر انتسابهای خاکی و جغرافیائی کاملاً تن بقبول نداشتنشان دادیم. ولی گاهی چشم انسان بوق پاره‌هایی برخورد میکند که قهرمانان دلیر مردان در نظر مجسم میسازد که گوئی ما همه چیز داریم ولی هیچ نداریم یعنی بطور ساده‌تر ما از همه دارای‌های مادی کشور خود محرومیم گرسنه و پابره‌نه میگردیم درحالیکه بالای گنجهای گرانقیمت گام میگذاریم. وحشی از درک چهره‌های اسلامی و علمی که بحق سرمایه‌های معنوی کشور ماست نیز عاجزیم خوب این یک واقعیت تلخ و دردناک و از میراث شوم گذشته بوده که ما بارمان گذاشته شده‌اند.

الاسلام شیخ زوار علی قرار گرفت و از خرمن علم و دانش خوشه ها چید به مرحله ی بالایی از سواد و دانش نائل آمد.

سرانجام پس از سالها غربت و دوری از خانواده و اقارب و دود چراغ خوردن جهت کسب علم، مدرسه را به قصد دیار خویش ترک گفت تا داشته های علمی خویش را برای مردم و جامعه ی اسلامی اما عقب نگه داشته شده از نگاه سواد و فرهنگ و حتی امکانات مادی عرضه بدارد. آری آنها تیکه از متن توده ها برخاسته اند و با درد ورنج توده ها قرین و مأنوسند بدامن جامعه ی خویش برمیگردند و زرق و برق دنیای مادی آنها را به چشمپوشی از دردها و انداخته وجهت خوشگذرانی بخارج نمیکشاند.

آری! شیخ حیدر هم چون از خانواده ی بی بضاعت برخاسته بود و از اوائل زندگی با مرض فقر و گرسنگی روبرو بود بنا بگرایشات درونی خویش که خدمت بمجرومین است، شغل ملاامامی را در قریه ی خویش برگزید. او با کمال متانت و بردباری بیپشه مدرسی مشغول شد. آنهم در قریه کوچکی نه در مدرسه بلکه در مسجد بآموزش اطفال معصوم و پاک قریه پرداخت، زبان فصیح و بلیغ او در هنگام سخنرانی و روضه خوانی اسلام و احکام الهی را در قلبها زنده میساخت. مدتی بدین منوال گذشت و شب و روز با مردم بود، چون ملاامام قریه در غم و شادی مردم شریک بوده و طبق عنعنات و رسومات سنتی ملاامام مجبور است در تمامی امور از خیرات گرفته تا عروسی ... از همه پیشقدم باشد. لذا شیخ حیدر همدوش با مردم گام برمیداشت و همین هماهنگی روحانیون باعث محبوبیت فراوانی در قلوب توده های مظلوم جامعه میشد (اینکه گفتیم توده های مظلوم و مسلمان از آنجهت است که خوانین و اربابان از ملاها ناخشنود بودند و گاهی هم افرادی را پیدا میکردند با استفاده از نام روحانیت مقام خان و ارباب را در اسلام بحدی بالا میرساندند و گاهی این ایده و آرمان را در قالب اجتماعی درآوردند در بین هزاران نفر فقط بخان سلام میکردند تا از اینطریق مقام خان را بالا برده باشند). ولی در نظر ملاامامها هم گاهی فردی از این خصلت پیدا میشد که نمیتوان آنها را بحساب ملاها آورد بلکه دزدانی بودند بنام شیخ. (لباس از آنجهت نگذیم چونکه روحانیت افغانستان لباس مخصوص ندارند،

لنگی سفید و قاقمه سفید که برخی عوام هم میپوشند) شور و شوقی که در قلب شهید شیخ حیدر وجود داشت، نمیتوانست فقط بملاامامی اکتفاء کند لذا مسئولیت ۴۰ طلبه مدرسه غورشاخ که پایه های درسیشان تا لعمه بود را بمعده گرفت و پس از مدت ۳ سال مدرسی در این مدرسه رسماً بحیث مدرس مدرسه ی کهنه مسجد برگزیده شد. که این مسئولیت مدت ۴ سال ادامه یافت و شهید شیخ حیدر علاوه بر مسئولیت تدریس علوم بطلاب خود نیز از کسب علم غافل نمانده و در جریان این ۴ سال تدریس و در خلال آموزش طلاب، خود هم با شیخ خادم دره صوفی علوم سطوح عالی را از نزد استاد گرانقدر شیخ «رفیعی» میآموختند. بذربارزه و انقلاب مدتها قبل از قیامهای عمومی بنسبت مشاهده وضعیت نخبه تار مردم و ظلم دولتهای جابرانه آل یحیی در سینه او کاشته شده بود و این بذریه و وقوع فاجعه ۷ ثور ۱۳۵۷ جوانه زد و بنشور و نما پرداخت. و کم کم با اوجگیری قیامهای مردمی در گوشه و کنار مین او هم بسیج توده های مظلوم و در بند آغاز نمود و در قیام ۷ ثور ۱۳۵۸ پلخمیری نقش فعال را ایفا مینمود و مسئولیت بزرگ و خطرناک ستر معبر کابل - مزار شریف را از حصه ی چشمه شیز تا نواحی طرافیکی سرک قندز - کابل بمعده داشت. و نیز در پاکسازی علاقه داری دهنه غوری که منجر بکشته شدن علاقه دار و تسلیمی ۳۰ عسکر با سلاح و مهمات و همچنان بغنیمت گرفتن ۳۰ قبضه سلاح از جمله دو پایه ماشیندار خفیف برنو گردید نقش مهمی را بازی میکرد.

بدنبال این پیروزی مردم در منطقه دهنه غوری بخصوص مردم جنگ آغلی بر دولت مزدور و سرسپرده روسیه در اوایل سال ۱۳۵۸ دولت تصمیم گرفت یکی از رؤسای صندوق تعاونی بنام خلیفه قدوس را جهت تسلیم نمودن مردم خود را بدولت، در منطقه بفرستد ولی شیخ حیدر و مردمان اطراف او باین پیشنهاد دشمن جواب منفی ورد داده و آمادگی شان را با نبرد علیه دشمن اعلام داشتند. که در نبرد منطقه سرکوتل دشمن زبون را با تعداد افراد مسلح و سلاحهای سنگین بشکست مواجه ساختند. اما دشمن که ناتوانی خود را کاملاً احساس کرده بود تجدید نیرو نمود، عبدالله آمین مسئول نواحی شمال از چهار ولایت بغلان، کندوز، تخار و بدخشان نیرو

فراهم آورده و با تعداد بیشتر از ۲۰ هزار مسلح بتاریخ ۱۳۵۸/۳/۹ بمنطقه شیخ حیدر (جنگ آغلی) هجوم آوردند. دشمن از نواحی کوه سیوک و کوتل پشت بند مردم منطقه مورد حملات شدید سلاحهای سنگین خود قرار داد. که متأسفانه پس از سه روز نبرد جانانه سرانجام آذوقه و مهمات مردم باتمام رسید و گروه گروه مردم فراری شدند، و تعداد ۱۳۲ تن از اهالی منطقه از جمله شیخ حیدر هم باسارت دشلن افتادند.

از آنجائیکه در منطق مارکسیسم جز زور چیزی حکومت نمیکند کلیه اسراء را در بند کشیده از پیر و جوان کوچک و بزرگ با اینکه اسلحه هم نداشتند (چون جنگ با وسایل ساده از قبیل شاختی - تبر - داس و کلنگ آغاز شده بود همگی را ناجوانمردانه برگبار مسلسل مزدوران بستند و تمامی آنها بدیار جاویدان گام نهادند که درین این شهدای گمنام و قهرمان شیخ حیدر هم با چوبدستی خود جلب توجه میکرد.

دشمنان انسانیت مردی را بشهادت رساندند که در طول ۴۸ سال عمر خود جز خدمت بمردم و خدمت باسلام هدفی نداشت، دشمن این دلیر مردان را کشتند تا از گسترش قیام جلوگیری کنند بیخبر ازاینکه در فرهنگ اسلام شهید و شهادت بسی جای بزرگ و قداست خاصی دارد و بقول علی بزرگ اولین شهید محراب که میگفت: اکرم الموت الفضل. یعنی بهترین مرگ شهادت است. همین منطق و فرهنگ است که مردان خدا را در راه هدف والائی انسانی، موجود مقاوم، ترس و قهرمان صحنه میسازد. اینست که نه تنها خون شیخ حیدرها پایمال نشد، بلکه صدها نهال انقلاب از آن جوانه زد که امروز نواحی پلخمیری یکی از پایگاههای بزرگ مجاهدین اسلامی و دنباله روان شیخ حیدر گردیده است. و چشمه شیر پنجشیری دیگری است با اینکه کسی از آن تبلیغ نمیکند. ما مجاهدان نواحی پشت بند با شهدای گمنام و قهرمان خویش از جمله شهید شیخ حیدر میثاق میندیم که تا پای جان و اهشان را ادامه دهیم.

روحشان شاد، راهشان پر راهرو باد.

۱- اصطلاح کوهستان بکلیه نقاط مرکزی افغانستان که عموماً تشیع بشین اطلاق میگردد ولی نویسنده مشخص نیاخته است که منظورشان از کلمه کوهستان کدام نواحی است.

همگام با حجاج ...

(قسمت سوم)

در شماره گذشته وعده داده شد تا مختصری از تاریخ گذشته اماکن مقدسه که در اعمال حج مسلمین دخیل است و آنها را بعنوان نقاط شروع و یا پایان حرکات عبادیشان تعیین مینمایند از کتب دیگر نقل نماییم و اینک مختصری از تشریحات را از کتاب مناسک حج انتخاب نمودیم.

۱- کعبه:

اولین پرستشگاه بندگان الله است که در سرزمین مکه و آنهم در گودترین منطقه آن واقع گردیده، طبق روایات و ذکر کتب تاریخی اولین تهداب این خانه بدست آدم ابوالبشر بنا نهاده شده و یا قبل او توسط ملانکه، اما آنچه در جهان ما مطرح است همان اعمار دست آدم ابوالبشر بوده که در طول قرون باثر حوادث تخریب گشته و گاهی آبادان بوده ولی بیشتر از همه کعبه در زمان ابراهیم بزرگ قهرمان تاریخ رونق مییابد گرچه بعدها هم تخریب و آباد میگردد ولی بنام ومشخصات خود باقی است تا امروز.

مشخصات ظاهری کعبه-

کعبه با یک عظمت بسیار خاص و جالبی در وسط مسجد الحرام قرار گرفته و تقریباً بشکل مکعب است. طول ضلع شرقی آن ۱۱/۸۸ متر و ضلع غربی آن ۱۲/۱۵ متر و ضلع شمالی آن ۹/۹۲ متر و ضلع جنوبی آن ۱۰/۲۵ متر و ارتفاع آن در حدود ۱۵ متر است. بطور مسلم خانه کعبه بموازی با جهات اربعه شرق و غرب، شمال و جنوب در حالتیکه زوایای آن لوچ میباشد (گونیا نیت) مانند زوایای اهرام مصر

تقریباً متمایل بسمت یکی از جهات اربعه است. برای مستهلک شدن برخورد باد باین زوایا وعدم ویرانی میباشد.

۲- مسجد الحرام:

مسجد الحرام دیواری نداشته حتی در زمان پیغمبر اکرم (ص) مسجد تا مطاف بود بهمین جهت تا انتهای مطاف خانه ساخته بودند ظاهراً میرسانند تا بحال ۱۲ برابر توسعه یافته باشد.

۱. اولین مرتبه که دیواری برای آن گذاشتند در سال ۱۷ هجری در زمان خلافت عمر بود که خانه های اطراف آنرا خرید و خراب کرد جزء مسجد و دیواری هم با ارتفاع ۲ متر کشید.

۲. در سال ۲۶ هجری در زمان خلافت عثمان توسعه یافت.

۳. در سال ۶۶ هجری در زمان عبدالله ابن زبیر.

۴. در سال ۷۴ هجری در زمان عبدالملک مروان.

۵. در سال ۶۱ هجری در زمان ولید بن عبدالملک.

۶. در سال ۱۳۹ هجری در زمان ابوجعفر منصور عباسی.

۷. در سال ۱۶۱ هجری در زمان مهدی عباسی.

۸. در سال ۲۸۴ هجری در زمان معتقد عباسی.

۹. در سال ۳۰۶ هجری در زمان املقندر بالله عباسی.

۱۰. در سال ۸۰۳ هجری در زمان ملک ناصر الدین شاه پادشاه مصر.

۱۱. در سال ۹۷۹ هجری در زمان سلطان سلیم

دوم.

۱۲. در سال ۱۳۷۵ هجری در زمان دولت

سعودی.

شکل فعلی:

دولت سعودی از اطراف مسجد الحرام خرید با طرز جالب و زیبایی با نقشه مهندسين مسجد الحرام را اضافه کرد و در اطراف ساختمان دو طبقه با ستونهای سنگی که بلندی طبقه اول ۱۳ متر و پس از طی کردن ۱۳۰ پله که ارتفاع هریک ۱۷ سانتیمتر است با بام طبقه دوم شیبستان وارد ۱۹ ارتفاع طبقه دوم ۹ متر که مجموع ارتفاع دورتادور مسجد الحرام ۲۲ متر میباشد با ستونهای سنگی تراشدار و سنگهای کف مسجد الحرام و سنگهای صفا و مروه را از وادی حضرت زهرا (س) که ۸۵ کیلومتری شمال غربی مکه است استخراج نصب و مفروش شده است و فعلاً مساحت مسجد الحرام ۱۶۸/۱۶۰ متر مربع و گنجایش ۳۰۰۰۰۰ نفر جمعیت را دارد.

۳- ناودان طلا:

ناودان طلا بین شمال و مغرب واقع است و آب از آن بحجر اسماعیل ریخته میشود و او را سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی در سال ۱۲۷۳ هجری بعنوان هدیه داده و میگویند دعا در زیر آن مستجاب میشود.

۴- حجر الاسود:

سنگ سیاهی است که در زاویه شرقی خانه بقطر ۳۰ سانتیمتر در قباب نقره و یک و چهل سانتیمتر از کف بالا نصب شده است. گویند وقت از بهشت آورده بودند سفید بود بعداً سیاه شده.

۵- ارکان کعبه:

کعبه دارای چهار رکن است:

الف: رکن حجرالاسود که عبارتست از رکن عراقی که در زاویه شرقی واقع است.

ب: رکن شامی، چون طواف کننده جانب چپش ملازم خانه کعبه است دومین رکن رکن شامی است مجازی شامات و حجر اسماعیل میباشد.

ج: رکن مغربی در زاویه غرب و سمت دیگر شامات و زاویه حجر اسماعیل میباشد.

د: رکن یمانی در زاویه جنوب و مقابل یم.

۶- حجر اسماعیل:

در جانب کعبه نمیدایره ای است که آنرا دیواری محصور کده بنابر اخبار وارده اول خانه اسماعیل بوده بعداً مدفن مادرش هاجر شده و بواسطه احترام مادرش دیوار مستدیر را کشید و بعد در سن ۱۳۷ سالگی که دار دنیا را وداع نمود مدفن خودش وعده ای از انبیاء کرام گردید...

۷- مقام ابراهیم:

... سنگ که اثر پای ابراهیم در آن نمایان است که بعضیها میگویند روی آن سنگ نماز خوانده و اثر پای او در جای نماز است مابین شرق و شمال خانه کعبه در یک بقعه کوچک با ضریح برنجی که ۱۳ متر فاصله دارد قرار گرفته...

۸- چاه زمزم:

در آنوقتیکه هاجر جهت دریافت آب بکوه صفا و کوه مروه میرفت آب نیافت و برگشت دید باثر زدن پای اسماعیل بزمین چشمه آبی ظاهر شده بعد از حضرت اسماعیل در اثر حوادث جهان آن چشمه پر شد و پنهان گشت چند سال قبل از ولادت عالیقدر اسلام محمد (ص) بدست عبدالمطلب جد آنحضرت ظاهر شد. بطور مفصل در سال ۳۲۳ هجری چاه زمزم خراب شد و آب آن قطع شد. ولی محمد بن بشیر که از اهل طائف بود آنرا پاک کرد و آب آن چند برابر شد. در سال ۸۲۲ هجری روی چاه زمزم ساختمان دوبتفه بنا نمودند. در سال ۱۳۸۳ هجری دولت سعودی ساختمان دوبتفه زمزم را خراب کرد و آنرا ۵ متر از کف مسجد الحرام بوسیله ۲۹ پله پایین برد. فعلاً روی آن پله ها پوشیده شده استفاده از آب زمزم نزدیک باب السلام است. چاه زمزم ۱۸ متر از مسجد الحرام فاصله دارد دهنه آن ۲۰/۵ متر و عمق آن ۳۰ متر است و بوسیله برق آب بیرون میآید...

۹- کوه صفا:

کوه صفا در سمت جنوب شرقی سعی و مسجد الحرام قرار دارد و بلندتر از کوه مروه است.

۱۰- کوه مروه:

بافاصله ۴۲۰ متر از کوه صفا کوه کوچکی است بنام مروه در شمال خانه خدا (که سعی بین ایندو کوه انجام میگردد).

البته اسامی و مشخصاتی که در بالا مطالعه کردید، فلسفه های فراوانی دارد که بیان آن از حوصله بحث ما خارج است فقط بعنوان تذکر از آنها نامبردیم و اینک بحث گذشته را دنبال میکنیم.

صبح ۱۳۶۴/۵/۲۴ یعنی اولین روزیکه در شهر مکه معظمه اقامت گردیدیم، پس از صرف نان صبح (صبحانه) و شنیدن کنایات رکبیک و مسخره آمیز (البته مسخره از آنجهت که هر کدام ادعاها داشتیم بزرگ ولی بعدی بمسائل کوچک درگیر شدیم که نمیتوان حد و مرزی برای آن قائل شد) درحالیکه اغلب حجاج در زیر باد سرد، کولر پناه بردند، با یکی از همکاران از کاروان خارج شدیم. هوا خیلی گرم بود با پای پیاده بسوی حرم الله این نیايشگاه و قبله تمامی مسلمین جهان راه افتادیم، از ساختمانهای کنار سرکها انسان نمیتوانست آنچه در گذشته ای این شهر وجود داشته، پی ببرد، زیرا آن مکه دیزوز نبود، ساختمانهای لوکس با رنگهای سبز، زرد و سفید کاملاً سیمای شهر را از حالت شرقی خارج و بشکل غرب نشان میداد. از اینهم گذشته مغازه های رادیو فروشی، ساعت، تیپ (رادیو ضبط) تلویزیون در همانروز که تقریباً ده روز بایام عرفات و منی باقیمانده بود، باندازه گیر و دار داشت که گوئی اشتباهاً در کدام شهر تجارتنی گام نهادیم تا شهر مقدس مذهبی.

هر چیز برای ما تازه بود چهره های گوناگون از همه بیشتر توجه ما را جلب میکرد. وقت آهسته آهسته با قدمهای آرام بیش میرفتیم و کوهها را از نظر میگذراندیم کمکم مسائل سیاسی را فراموش میکردیم و حواس ما بتاریخ برمیخورد که روزگاری در این سرزمین سخت و بی آب و علف مردی از تبار هابیل بدستور الله رایت مبارزه اسلام علیه کفر را برافراشت و از آنزمان تا کنون این شهر چنین رونقی را بخود گرفته است، ازاینکه با خود آب داشتیم هراسی

از تشنگی نبود با خواندن تابلوها مسیر را هم مشخص میکردیم گرچه گاهی یک منطقه را ناخود آگاه دور میزدیم ولی سرانجام از دور گدلمته های مسجد الحرام ما را بسوی خود کشید، انسان در مکه بشگفتیهائی برمیخورد وقت در شهر و در کنار مغازه ها نگاه کنی این تصویر برای آدم رخ میدهد که همه اینجا برای تجارت آمده و اما وقت نزدیک حرم بررسی گمان میکنی زمین وزمان بعبادت برخاسته اند و هر کدام جانمازی بدست با عجله و شتاب بسوی مسجد الحرام روان هستند که درین میان چهره های جنوب شرق آسیا بیشتر اذهان بیننده را بخود جلب میکند. مردمان که از فقر چهره هایشان لگه برداشته و جسمشان حتی رشد هم نکرده و با اینکه نژاداً کوچک اندام و کوتاه قداند ولی بیشتر آثار فقر و بدبختی از چهره شان پدا بود، تا اصل قواره.

با همه اخلاص که این مردم از خود نشان میدادند و کمتر دم روی مغازه ها دیده میشد و بیشتر بسوی عبادت و زیارت باز هم متأسفانه کارتهایی که بعنوان علامت کشوری و شاخص برای گم نشدن در چادر زنان اینها مشاهده میگردید عکسهایی بی حجاب و زشت را بنمایش میگذاشت انسان تصور میکرد اینها فقط در همینجا ملزم بیوشیدن حجاب شده اند. وقت بخود مسجد الحرام وارد شدیم، گوئی اصلاً اینجا از جهان مادی خبری نیست، یکی قرآن میخواند یکی بنماز ایستاده، یکی گریه میکند، یکی مبهوت و حیران مردم را تماشا میکند تعدادی هم از سردی باد پنکه ها استفاده کرده بناستراحت پرداخته اند. پایینتر از مسجد الحرام در همان هوای گرم موج طوفان انسانی بطواف خانه معبود مشغول است و در اطراف آن کجاوه هایی که آدمها را بین خود جا داده و آدمهای قوییکل آنها را بسر دست گرفته درحرکتند. پشت مقام ابراهیم تعدادی بنماز ایستاده گاهی کجاوه داران صفوف نماز گذاران را بهم میزنند. آنطرف نیز چاه زمزم هم رونقی عجیب داشت تشنگان و آنهایی که تمام لباسشان از فشار جمعیت و گرمی آفتاب کاملاً تر شده بود را بطرف خود میکشید. سعی بین صفا و مروه هم تماشایی بود، دو دیدنها ورد گفتنها همه و همه حواس انسان را بسوی خود جلب میکرد.

ادامه دارد

گفتگو با سکرشیان اسلام

(برادر عبدالقادر)

(قسمت سوم)

خوب یادم هست که جماعت اخوان المسلمین در عراق به رهبری محمد محمود صواف سخت در تلاش بودند که فعالیتهای خود را بکردستان بکشاند مدتی نگذشت که این حرکت میان علماء و آگاهان کردستان جا افتاد، و اکنون نیز جریانات متأثر از اخوان المسلمین در کردستان وجود دارد، مانند رابطه المجاهدین و چند تشکیلات دیگر، ولی همانطوریکه قبلاً ذکر گردید بیشتر این مبارزات بصورت مردمی و نیز تشکیلات بوده، مانند حرکت شیخ سعید پیران و علماء و مشایخ عمادیه.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تفکر ایجاد یک حکومت اسلامی در کردستان مانند سایر سرزمینهای اسلامی از شدت بیشتری برخوردار گردید و سازمانهای زیادی در اینراه بوجود آمدند که مرحوم استاد شهید محمد منتظری در شدت بخشیدن بآن تفکر گوی سبقت را از دیگران گرفته بود. از این سازمانها میتوان از لشکر اسلامی کرد و لشکر اسلامی کردستان و اتحاد مسلمین نامبرد.

س ۵- نظر شما راجع بتشکیل حکومت واحده اسلامی در جهان چیست؟

ج ۵- هر گامی در راه تشکیل یک حکومت موحد و ایجاد امت واحده اسلامی باید مورد قبول واقع شود و برای رسیدن بآن، جانها را فدا نمود، برعکس هرگاه هر گامی برخلاف این باشد مورد قبول

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تفکر ایجاد یک حکومت

اسلامی در کردستان مانند سایر سرزمینهای اسلامی از شدت

بیشتری برخوردار گردید.

میدانیم بر ما و همه ملل مسلمان است که از افعال و رفتار و اقوال حضرت الهام بگیریم و یکی از مهمترین اعمال حضرت تشکیل حکومت اسلامی بدور از مسائل ملیگرائی و منطقه ای بود، لذا اگراد مانند بیشتر ملل مسلمان از زمانهای گذشته از این امر خطیر پیروی نمودند و حتی در طول تاریخ دولتهای اسلامی بدور از سرزمین کردستان تشکیل دادند، و بحمد خداوند منان این فریضه الهی تاکنون مسلمانان کرد را بسوی خود فرا میخواند و آنها بدور خود برای رسیدن با آن مبارزات را بشیوه های مختلف در پیش گرفته اند. این مبارزات گاهی در چهارچوب احزاب و تشکیلات بوده است و در مورد بیشتر بصورت یک حرکت مردمی که از طرف شیخ طریقت و علماء رهبری میشود بوده و هست.

س ۵- نظرتان راجع بتشکیل حکومت اسلامی در کردستانها چیست و آیا ممکن است با در نظر داشت افکار و اندیشه های مخالف در این منطقه بازم حکومت واحد اسلامی بوجود آید؟

ج ۵- خداوند متعال حضرت پیامبر اکرم را برای همه جهانیان در هر مکان و هر زمان فرستاد و این امر نه فقط متعلق بقوم عرب است یا اقوام همسایه آنها، دلایل و مدارک برای اثبات این مطلب بیشتر از آن است که حصر نماییم. حضرت بعد از نیرومند شدن مسلمانان دولت واحده ای را تشکیل داد و ملاک و معیار تصدی پستهای حساس نژاد و نسب قرار نداد، بلکه معیار شایستگی و تقوی بود، در عصر خلفای راشدین (رض) این معیار ادامه پیدا نمود. ما که خود را پیرو حضرت رسول و صحابه کرام و اولیاء خدا

نیست.

س ۷- با در نظر داشت اینکه استکبار جهانی با صرف مبالغ هنگفت پول و بکارگیری سازمانهای اطلاعاتی خود در جهت ایجاد اختلاف بین مسلمانان چه طرح را بخاطر خنثی سازی این توطئه های شیطانی ارائه میدهید لطفاً بیان دارید؟

ج ۷- بسیار روشن است که اسلام با عصبیت جاهلی یا تعصب قومی مبارزه نمود و در صدر اسلام امتی از اقوام مختلف ایجاد شد که همه اسلامی فکر میکردند و اسلامی عمل میکردند و خود این مسئله یکی از مایه های قوت و انتشار دین مبین اسلام بود که تا دیدند مسلمانان متحد هستند، نمیتوانند بمقاصد شوم خود برسند و دیدند که با جنگ و زور اسلحه نمیتوان بر مسلمانان پیروز شد و جنگهای صلیبی درس سختی بآنها داد، لذا از درب تفرقه ورختن در داخل امت واحد وارد شدند، و بمراحل مهمی از اهداف خود رسیدند، ما میبینیم در زمان خلافت عثمانیه با اینکه این دولت اسلامی در اواخر روزگارش بسیار ضعیف بود ولی دشمنان با تلاشهای مختلفشان نتوانستند سرزمینهای اسلامی را در خاور میانه غصب نمایند تا اینکه ندای ملیگرانی میان خود مسلمانها سر داده شد، ترکها ندای ترکیت و عربها ندای عربیت سر دادند. مردم بیچاره کرد در اینجا بدون صاحب ماندند. آنها نیز بخود حق دادند که دنبال کردیت باشند، اینجا بود که مسلمانان دچار مصیبتهای بزرگ شدند و سرزمینهای پاک اسلامی از طرف انگلستان و فرانسه اشغال گردید، سپس وعده مشهور بالفور بصهیونیستها داده شد و در دنبال آن یک دولت یهود در فلسطین تشکیل شد، اینجا مسلمانان را با مطرح کردن مسائل قومی از هم جدا کرده و یهود را با مطرح کردن مسئله دینی متحد کردند و سپس اینها جرئت کردند که اولین قبله مسلمانان را (بیت المقدس) را اشغال کنند و آنرا مرکز دولت پلید خود قرار دهند. اگر مسلمانها از خواب غفلت بیدار نشوند و دست در دست هم ندهند و از مصیبتها مانند تعصب مذهبی و قومی رها نشوند و بهر کس حقش را ندهند باید منتظر مصیبتهای بزرگتر شوند.

س ۸- قراریکه از گفته های شما پیداست و علناً مشاهده میکنیم مسئله ملیگرانی نمیتواند بآرامان محرومین اکراد جامعه عمل بپوشاند، لذا تعدادی که

همواره دم از ملیت کرد میزنند، نظرتان چیست؟

ج ۸- نظر بنده اینست که مبارزات باید تحت شعارهای اسلامی انجام شود و هرگونه تحرک و عمل باید در چهارچوب که اسلام برایمان معین کرده است باشد، و اسلام دینی است که گفته است (اعطی کل ذی حق حقه) بهر صاحب حقی حقش را بده و من مسلم میبینم که اگر مبارزات تحت شعار ملیگرانی باشد یک حکومت بوجود خواهد آمد که شبیه این حکومتها که در اکثر سرزمینهای اسلامی حکمرانی میکنند و این هدف یک فرد مسلمان نیست. اما اینجا باید متذکر شوم و با صدای بلند بگویم که این برادران دیگر اقوام بخود آید و جلوی این ستمها که از دست این رژیمها بر اکراد و خودتان وارد میشود بگیرد. جلوشکنجهای قرون وسطائی را بگیرد، جلوی ویران کردن دهات کردنشین را بگیرد جلوی کشتارهای دسته جمعی را بگیرد، جلوی تبعید کردن هزاران کرد را بگیرد و این وظیفه برعهده همه است چون این اعمال حس انتقامجویی را نزد مردم کرد بالای و عواقب وخیمی در پی خواهد داشت.

س ۹- نظر شما درباره مبارزات کردهای عراق چیست؟

ج ۹- عراق مانند اغلب کشورهای اسلامی از احساسات تند ملیگرانی برخوردار است، و در آندو قومیت بزرگ عرب و کرد و برخی از اقلیتهای قومی مانند ترکمان وجود دارد. از زمان دست یافتن استعمار باین سرزمین یعنی از اوایل قرن بیستم روی تفرقه افکنی میان ایندو قوم کار شده و قومیت ضعیفتر (اکراد) تحت ستم بود و این باعث عکس العملهای خونین زیادی در دهه چهل و هفتاد و اکنون بوده است، پس یکی از معضلات که در سر راه انقلاب اسلامی قرار گرفته است این مسئله است که باید بطور موضوعی و متعهدانه حل شود.

یکی دیگر از معضلات مسئله گروهها و احزاب چپگراست که در عراق مخصوصاً کردستان مطرح هستند، مشکل دیگر مسئله تعصب مذهبی است، چون مردم عراق تقریباً بطور مساوی از اهل تشن و تشیع تشکیل شده اند، این بعلاوه مشکل اصلی که همان رژیم مرتد علفی است و آنجا نباید رهبریت واحد را فراموش نمود که یکی از اصیلترین نیازهای انقلاب اسلامی عراق است، با وجود این مشکلات

میبینیم که انقلاب اسلامی در عراق وجود خود را باثبات میرساند و در بسیار مواقع عرض اندام میکند. امیدواریم که این انقلاب بطور کامل جا بیفتد و روند صحیح را طی نماید.

س ۱۰- خواهشمندیم بفرمایید احزاب مخالف رژیم عراق که در حال مبارزه علیه حکومت هستند نام ببرید؟

ج ۱۰- احزاب مخالف رژیم که در حال مبارزه هستند عبارتند از: ۱- حزب الدعوة الاسلامیه، ۲- سازمان پیکار اسلامی، ۳- لشکر اسلامی کردستان، ۴- جنبش مجاهدین عراق، ۵- رابطه مجاهدین کردستان، ۶- جامعه روحانیت مبارز عراق، ۷- جنبش فتح اسلامی، ۸- حزب اسلامی عراق، ۹- لشکر اسلامی کرد، ۱۰- جنبش مردم مسلمان عراق، جماعت عبدالعزیز ابدری، ۱۱- اتحاد المسلمین، ۱۲- حزب کمونیست عراق، ۱۳- حزب دموکرات کردستان عراق، ۱۴- حزب سوسیالیست عراق، ۱۵- تجمع دموکراتیک عراق، ۱۶- حزب پاسوک، ۱۷- حزب بعث (چپگرا)، ۱۸- اتحادیه میهن کردستان، ۱۹- اتحاد دموکراتیک کردستان، ۲۰- حزب دموکراتیک خلق کردستان، ۲۱- حزب اقت جدید، ۲۲- سازمان میهن پرستان ترکمن عراق، ۲۳- حزب بین النهرین (مسیحی).

س ۱۱- کدامیک از احزاب فوق مورد تأیید مردم عراق هستند؟

ج ۱۱- البته پشتیبانی مردم یکی از اساسیترین عوامل پیروزی است ولی بنظر من هیچیک از این گروههای اسلامی نمیتوانند بتنهایی حکومت اسلامی را در عراق پیاده کنند.

س ۱۲- آیا ممکن است بین گروههای اسلامی مخالف رژیم بعث اتحاد بوجود آید با آن خصوصیات که قبلاً تذکر دادید؟

ج ۱۲- استکبار جهانی تلاش زیادی برای کاشتن بذر تفرقه، نمود ولی آن ثمری که انتظارش را داشت بدست نیاورد چون همواره میان مسلمانان علماء ممتاز و روشنفکران آگاه وجود داشته و نقش آنها را نقش بر آب میکردند و همیشه ارتباط میان آنان برقرار بوده است.

مثلاً از مرحوم آیت الله حکیم خواستند که علیه اکراد فتوی دهد ولی با اینکه اکراد اهل سنت بودند

از ینکار امتناع ورزید و گفت اگراد مسلمان هستند ونباید بجنگ آنها رفت، همچنین کردستان گریزگاه خوبی برای فراریان از جنوب که بیشتر ساکنین آن (جنوب) شیعه هستند، بود.

بعضی از احزاب اسلامی از تمصب مذهبی برخوردارند ولی امیدواریم با بینش اسلامی ازاین مسائل دست بکشند. بنظر بنده بهترین راه حل برای وحدت مسلمانان آنست که در انتخاب مذهب آزاد باشند و برای گرایش بیک مذهب مردم زیر فشار قرار نگیرند تصدی پستها باید برحسب شایستگی وتعهد اسلامی باشد نه اینکه آیا از فلان مذهب است یا فلان حزب ودر اینمورد احتکاری در بین نباشد، مقدسات هر مذهب مورد احترام همه باشد وناسزا گفتن بشخصیتهای هر مذهبی ممنوع باشد، واینطور که من میبینم مسلمانان زیاد از یکدیگر فاصله ندارند بلکه عمال مرموزی هستند که میخواهند فواصل را زیاد کنند، مهمترین مسئله مورد اختلاف میتوان مسئله حکومت را گفت ولی اگر ما بیاییم وبا دید انصاف وتعهد اسلامی بنگریم میبایم که شرایط اولی الامر نزد مسلمانان اهل سنت وولی فقیه نزد اهل تشیع بسیار از هم نزدیک است. ما نباید اختلافات فقهی را بحساب بیاوریم چون اختلاف فقهی در خود یک مذهب هم هست، واین باعث رحمت است انشاء الله.

س ۱۳- چه چیز مانع رسیدن شما باستقلال وآزادی میگردد؟

ج ۱۳- ما نباید خودمانرا گول بزیم واز واقعیت چشم پوشیم بلکه باید سعی کنیم که واقعیتهای را بحقایق بدل کنیم. بنده در پاسخ سوال نهم چند مشکل اساسی در سر راه انقلاب اسلامی ذکر کردم وتا آن مشاکل ولی بطور نسبی حل نشود آمادگی بطور که انتظار میرود نخواهد بود، انشاء الله مبارزان مسلمان هر چه زودتر این مسائل را حل خواهند کرد.

س ۱۴- نظر شما درباره انقلاب فلسطین چیست، وموضوع عرفات را چگونه ارزیابی میکنید؟ وراه حل فلسطین را چگونه پیش بینی مینمائید؟

ج ۱۴- بر همه برادران آگاه روشن است که آنان خود را پرچمدار انقلاب فلسطین میدانند، از چه ماهیتی برخوردارند، آیا میتوان باآنیکه به «تور» مبارک وشاه حسین وصدام افتادهاند انقلابی

گفت؟ اینها آدمهای خودباخته وبدور از افکار وعقاید وآرزوهای مردم فلسطین هستند. آنگاه در فلسطین انقلاب شکل میگیرد که رهبران آن با توده های محروم مسلمان همفکر شوند وخود را موجی از امواج پرخروش انقلاب عظیم اسلامی بدانند بسیار مایه تعجب است که دست اندرکاران فلسطین از خواب غفلت بیدار نشوند، صهیونیستها با جنگ انداختن بدین یهودی آنها را بمبارزه میطلبند، ولی آنان بدامن عروبت پناه بردند، اینها بیایند و یک نگاه گذرا بتاریخ نمایند بخوبی بر آنان روشن خواهد شد که اعراب هنگامی بشوکت وعزت وعظمت رسیدند که دین اسلام را پذیرفتند، وآنگاه که این دین را بعنوان نهجی برای زندگی رها کردند، شوکت وعزت وعظمت خود را از دست

دادند، اینها فکر نمیکنند که عمر(رض) با چه کلیدی قدس را بدست آورد وصلاح الدین ایوبی با چه حربه ای قدس را از دست صلیبها نجات داد آیا با عربیت وکردیت یا با چنگ زدن بحل الله بود؟ امیدوارم که همه بخود بیاییم و برای این دین ونجات مقدسات آن فداکاری نمایم.

س ۱۵- سیاست کنونی که اخوان المسلمین در پیش گرفته وبرخی شان رسماً با دولتها در ارتباطند، نظر شما دراینباره چیست؟

ج ۱۵- متأسفانه بنده اطلاعات زیادی در مورد اخوان المسلمین ندارم، ولی آنچه در اینمورد میتوان گفت اینستکه اخوان المسلمین آغازی خوب داشتند، وصدای پرشوری بودند که مسلمانان را مخصوصاً جوانان را تا حد زیادی از خواب غفلت بیدار وآنها را آگاه نمودند. از خداوند متعال خواهانیم که آنها هماهنگ با سیاستهای حکومتهای موجود بخود بیایند وبیشتر تأمل نمایند، وبینند

اینکار بنفع کیست، اگر واقعاً مبارز هستند نمیتوانند با سیاستهای حکومت مماشات کنند واگر با حکومتها هماهنگ باشند مسلماً نمیتوانند مبارزان اصیل باشند.

س ۱۶- امیدواریم بدانیم درباره انقلاب اسلامی افغانستان چه نظری دارید؟

ج ۱۶- ملت قهرمان افغانستان یک ملت متعهد بدین مبین اسلام ودارای سابقه دیرینه از مبارزه علیه دشمنان اسلام وعمال آنها در مقاطع مختلف است. این ملت مسلمان در طول تاریخ خویش، رادمردان در دامان خود پروانیده است: پس از چنین ملتی بعید نیست که با سلاح ایمان وتوکل برخداوند متعال دست بانقلاب علیه ظلم وزورگوئی روم

انقلاب اسلامی افغانستان آمیدی برای مسلمانان

منطقه وبخشی غیر قابل تجزیه از انقلاب اسلامی جهانی

است

وعمال آنها بزند. انقلاب اسلامی افغانستان آمیدی برای مسلمانان منطقه وبخش غیر قابل تجزیه از انقلاب اسلامی جهانی است. مسلمانان بعد از انقلاب اسلامی در ایران چشم بافغانستان دوخته اند وحرص شدید برای افتخار مشارکت در آن جهاد مقدس دارند. همه مسلمانان موظفند بقدر امکان باین نهضت مبارک کمک کنند بنده نیز در حد توان سهمی در کمک بان داشتم، ومیتوانم بگویم که بیشتر کمک بنده بصورت تبلیغاتی بوده است، همچنانکه میدانید حمله شدید تبلیغاتی در کشورهای منطقه علیه این انقلاب راه انداختند واین حمله بخاطر وجود زمینه مناسب از طرف رژیمها اثری داشته، لذا واجب دیدم حتی الامکان در منطقه خود بمقابله بپردازم. انشاء الله در آینده سهم بیشتری در کمک باین انقلاب چه از نظر مادی وچه از نظر معنوی خواهیم داشت.

ادامه دارد.

تذکر:

از آنجائیکه مجله حبل... وظیفه خود میداند تا دردهای ملل اسلامی را، بدون قیودات و چهار چوبه های دولتی بطور مستمر در صورت امکان بیان داشته و عوامل اساسی این فلاکتها را بتوده های مظلوم و مسلمان جهان افشاء نماید، لذا دست بانتشار گزارشات تکاندهنده زده و میزند و در این راستا پیش بینی هر نوع خطر و تبلیغات سوء علیه مجله دور از تصور نیست. زیرا همگان میدانند که تقریباً بطور کلی آژانسهای غربی، و مطبوعات غرب و حتی بسیاری از کشورهای شرق، تحت سیطره استعمار فرهنگی غرب، گردانندگان آنها یهودیهای عقده نژاد و گاهی هم یهودیهای عقده نژاد و مسیحیون

کذائی پا را از این فراتر گذارده برای مسلمانان بعنوان خاورشناسان و مستشرقین مطالب تاریخی و دینی اسلامی هم میآموزند.

بنابراین آنچه جهان استکبار مینویسد و انتشار میدهند جز منافع استعماری خود هدفی را در نظر ندارند. و برای بهتر چاپیدن جهان و غارت ملل اسلامی و جهان سوم قراردادهای کذائی را تصویب مینمایند و بعنوان سازمان ملل، شورای امنیت و... جنایاتشان را رنگ قانونی میدهند. مطالب زیر که تحت همین نامها، محکومیت جنایات اسرائیل را از کاناالهای ورودی قوانین استکباری جهان جسته است، برای ما حایز اهمیت جلوه نمود

و بانتشار آن همت گماشتیم. مطالب زیر از سوی نویسنده آمریکائی دکتر فرانکلین لامپ تدوین یافته و بعداً توسط دارالانشاء بین المللی همبستگی با مردم عرب و هسته مقاومتشان «فلسطین» بعنوان مسئولیت قانونی و بین المللی قتل عام صبرا و شتیلا بچاپ رسیده و یکی از هموطنان آنرا ترجمه نموده در اختیار ما قرار داد که اینک مطالب آن خدمتان قرار میگيرد. این جنایات هولناک مورد اندام انسان راست مینماید و هر وجدان با انصاف و پاک را تحت فشار قرار میدهد که چگونه طرفداران دروغین طرفدار حقوق بشر، انسانها را میکشند. ولی با زهم بی وجدانهای بظاهر طرفدار ملت فلسطین، خجالت نمیکشند.

مسئولیت قانونی و بین المللی قتل عام

صبرا و شتیلا !

نظریه ماده ۴۲ مقررات ۱۹۰۷ لاهه یک کشور زمانی اشغال شده محسوب میگردد که حقیقتاً تحت تسلط، اداره و صلاحیت (قوای) نیروی دشمن قرار گرفته باشد، و در همچو موقعیت و حالت نیروی اشغالگر مجبور و ملزم دانسته میشود که هرگونه سعی و اقدام معقول و لازمی را جهت اعاده و تأمین نظم و امنیت انجام دهد.

در ۶ ژوئن که اسرائیل برلینان حمله نموده و تا اواخر ژوئن قسمتهای زیادی از خاک آنکشور را اشغال و تصرف نمود با اساس موافقتنامه حبیب در ۱۹ آگست ۱۹۸۲ ارتش اسرائیل باید همزمان با غزیمت فلسطین بمنطقه خالدی در جنوب فرودگاه بین المللی بیروت که اسرائیلیها آنرا فرودگاه شاه هیرام

نامگذاری کرده عقبنشینی مینمود.

برخلاف شرایط موافقتنامه حبیب در شب ۱۴ سپتامبر بگین نخست وزیر و شارون وزیر دفاع اسرائیل تصمیم گرفتند که غرب بیروت را تصرف نمایند. ارتش اسرائیل از اوایل بامداد ۱۵ سپتامبر اشغال و تصرف غرب بیروت را آغاز کرده و از آن تاریخ بعد اسرائیل نیروی اشغالگر غرب بیروت بشمول کمپهای پناهندگان فلسطینی صبرا و شتیلا که توسط نیروهای اسرائیلی محاصره شده بود گردیده است، در روز بعدی آن تمام شهر را تصرف نمودند: و اسرائیل تا تحویل و تسلیمی قدرت و صلاحیت در ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۲ به (قوای) نیروهای چند ملیتی

بحیث نیروی اشغالگر اینکشور بخصوص شهر بیروت باقیماند.

اسرائیل با تصرف و اشغال این قلمروها بک تعداد وظائف و مسئولیتها را در مورد تأمین نظم و امنیت ساکنین آن بحیث یک نیروی اشغالگر و متجاوز بعهد گرفته و طبق شرایط متعددی که پیمان ۱۷ سال ۱۹۴۹ ژنوبرای یک نیروی اشغالگر لازم دانسته و متضمن مصونیت و امنیت تمامی مردمان قلمروهای تحت تصرف گردیده بشمول پناهندگان فلسطینی ساکن و مقیم در کمپهای صبرا و شتیلا که در ساحه و قلمرو تحت اشغال و تصرف اسرائیل قرار داشتند از لحاظ قانونی امنیت و مصونیتشان مستقماً

بعده اسرائیل بحث یک نیروی اشغالگر میباید.
ساکنین کمپهای پناهندگان «مصنویت قانونی
دارند»

دراین امر تردیدی نیست که ساکنین کمپهای
پناهندگان صبرا و شتیلا در زمره «اشخاصی اند که
پیمانها مصنویتشانرا تضمین نموده» مانند سایر
ساکنین قلمروهای اشغالی صبرا و شتیلا حق حمایت
و مصنویت بویژه حقوق حفظ کرامتهای انسانی را
داشتند که از طرف نیروهای متجاوز و اشغالگر باید
تأمین و حمایت میگردد. بصورت ابتدائی ساده در
ماده ۴۶ مقررات لاهه در مورد حقوق مصنویت فردی
و همچنان بشکل مشروح و جامع در ماده ۲۷ پیمان ژنو
اینطور ارائه و اظهار گردید.

«اشخاص مصنون... که بویژه در مقابل اعمال
خلاف مصنون و محفوظ هستند» بشمول مصنویت
و محفوظیت زنان در مقابل تجاوز و بختشان. در ماده
۲۹ پیشبینی شده که نیروهای اشغالگر مسئول اعمال
نماینده هایشان در برابر تأمین و رعایت حقوق
مصنویت افراد میباشد. در ماده ۳۲ هرگونه اعمالی
را که باعث «موجب شکنجه و عذاب جسمانی، قلع
و قمع و نابود کردن انسانهای مصنون شود منع گردیده
است»

در ماده ۱۴۷ نقضها و تخلفاتی را که در فوق ذکر
گردید «تخلفات بزرگ» از پیمان تلقی نموده که
جرائم و جنایات جنگی شمرده میشوند. بر علاوه
پیمان ۱۷ ژنو مواد ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۷۳، ۷۶ و ۷۷
پروتکل ۱۹۷۷ حمایتهای همه جانبه ای را که از زنان
و اطفال بعمل آورده در قسمت تأمین مصنویت
و امنیت فردیشان حق تقدم و اولویت قائل گردیده
است.

بر علاوه «تخلفات بزرگ» فوق الذکر از پیمان
۱۹۴۹ ژنو اکثر مسئولین و اولیای امور در مورد اعمال
ذیل که جرایم و جنایات جنگی شمرده شده توافق
نظر دارند و مرتکبین آن در برابر قانون در گریزهای
مسلحانه متخلف و مسئول شناخته میشوند.

براه انداختن برخوردها و حملات کود کانه
و تأمین که حیات افراد و مذنیت یک جامعه و قلمرو
را مختل و متأثر نموده با وصف درک این موضوع که
اینگونه حملات باعث تلفات و صدمات جانی و مالی
ماکنیز یک محل میشود.

قتل عام، کشتار و یا حمله باشخاص بیگناه
وبی ضرر:
کشتن اشخاص در زندان بدون محاکمه:
گلوله باران محللهائیکه بدون اهمیت نظامی

و بی دفاع هستند.
اجازه دادن و منظوری و یران کردن عمارات بدون
هدف و موجب.

ادامه دارد.



بعضی از خانواده ها را که کشتند بعداً بخاطر پنهان کردن اعمال وحشیانه شان با
تلاشهای بی ثمر خانه هایشانرا و یران نمودند.

بدرفتاری با اسیران جنگی یا افراد زخمی و مریض (بیمار).

چور و چاول تاراج و ویران نمودن محتویات ساختمانهای تاریخی ممتاز و گرافیکیت.

ویران کردن وغارت نمودن عمدی و لاابالاهه ایکه از نظر نظامی لازم دانسته نشود. غارت وتاراج دارائیهها عامه بمباردمان هوایی که هدف از آن ایجاد وحشت و یا حمله بالای اهداف غیرنظامی باشد، مناطق وساکنین آنرا که امنیت ومصنویتشان تضمین است طور عمدی بخاطر کشتن و ویران کردن.

حمله وتصرف نمودن بیمارستانها، حملات عمدی بالای تأسیسات طبی واحدها ومنسوبین آنکه مصنویت وامنیتشان توسط پیمان تضمین شده است. و ویران نمودن دارائیههای مردم ومکانهای پرستش وعبادت.

آگاهی واطلاعات مقامات نیروهای اشغالگر از وقایع.

بامرور ونظراندازی بمعیار واستانداردهای قانون بین المللی برای تعیین مسئولیت رهبران سیاسی ونظامی اسرائیل که شامل بگین نخست وزیر، شامیر وزیر خارجه، شارون وزیر دفاع، ایتان رئیس ستاد ارتش وسایر مأمورین رسمی اسرائیل در رابطه با ارتکاب قتل عام صبرا وشتیلا بطوریکه در بالا نیز قسماً اشاره بعمل آمد بنکات آتی برمیخوریم: و یا هیچیک ازاین مأمورین رسمی اطلاع وآگاهی حقیقی نداشتند و یا ازطریق دریافت گزارشات سایر امکانات طرف ووسائل آگاهی واطلاع نیافته اند و یا نباید مطلع میبودند که سربازان وسایر اشخاص وافراد تحت تسلط واداره اسرائیل مرتکب قتل عام وشرارتها در کمپهای صبرا وشتیلا گردیده اند و یا احتمالاً مرتکب خواهد شد؟

اگر چنین است آیا همه این مأمورین ومسئولین رسمی ازانجام اقدامات لازمی ومقتضی برای تأمین ورعایت قانون زدوخورد مسلحانه واشغال نظامی بشمول حفاظت ومصنویت ساکنین این مناطق عاجز وناتوان بوده اند؟

در بین نتایج وحقایق منتشرشده مطالب آتی ارائه گردیده:

آیا مسئولین ومقامات اسرائیلی قتل عام صبرا وشتیلا را پیشبینی کرده بودند یا نباید پیشبینی مینمودند؟

آیا اسرائیل ملیتهای آدمکش راحمایت مینمود و یا فقط تسلط وکنترول آنها را دردست داشتند؟

آیا مسئولین اسرائیل مرتکبین را تشویق وتقویت میکرد؟

آیا چه موقعی مقامات نظامی اسرائیل از کشته شدن افراد واشخاص غیرنظامی اطلاع حاصل کردند؟

آیا اسرائیلیها اقدامی کردند که این قتل عام را جلوگیری و پایان دهد؟

آیا مأمورین رسمی اسرائیل سعی بخارج داده اند که قتل عام را توقف نمایند؟

۲- بخش دوم:

قتل عام صبرا وشتیلا از ۱۶ الی ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲ کشف حقایق

در پایین کشف یکتعداد واقعیات وحقایق مسلمیکه باساس بررسی همه جانبه، اندیشه وتفکر ونتیجه گیری نویسنده از مدارک ومنابع مختلف گرفته، ازجریان وقایع قتل عام صبرا وشتیلا تقدیم وارائه میگردد.

از ۶ ژوئن ۱۹۸۲ تا ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۲

مقالات زیادی در روزنامه های مطبوعات اسرائیل در مورد احتمال وقوع قتل عام فلسطینیان توسط فلائزیستها منتشر وجلب توجه میکرد.

۴ اگست ۱۹۸۲

مذاکرات قاطعانه بین فیلیپ حبیب فرستاده رسمی وویژه ایالات متحده آمریکا وسازمان آزادیبخش فلسطین انجام یافت که بموجب آن آمریکا امنیت ومصنویت فلسطینیان را که بعد از تخلیه وترک گفتن اعضا سازمان آزادیبخش فلسطین از بیروت در کمپهای پناهندگان باقی میماند تضمین نموده وهمچنان موافقتنامه صریحاً عدم تجاوز ومدخله اسرائیل را در غرب بیروت الزامی دانسته بین ۲۲ اگست واول سپتامبر ۱۹۸۲.

سازمان آزادیبخش فلسطین تمام نیروهای خود را از کمپهای پناهندگان صبرا وشتیلا وبهمینطور از تمامی سایر نقاط بیرون کردند. در دوران مذاکرات با آمریکا بوساطت ومیانجیگری لبنانیها مسئول سازمان آزادیبخش فلسطین یاسر عرفات بفرستاده رسمی آمریکا فیلیپ حبیب درمورد تأمین امنیت فلسطینیان باقیمانده در کمپها خاطر نشان نموده

وتأکید زیادی نمود، حبیب تأیید نمود که هراس وبیم فلسطینیان براساس واقعیت استوار بوده است. این موضوع را طی سه ملاقات ومجالس مختلف با بگین مطرح نموده وبخثناتی روی این مسئله قبل از عقبنشینی انجام دادند. ومتکی باطمینان خاطریکه ازطرف اسرائیل ارائه گردید حبیب بسازمان آزادیبخش فلسطین مصنویت فلسطینیهای باقیمانده را متضمن گردید درحالیکه وزان نخست وزیر لبنان برای حبیب درمورد قول وقراهای اسرائیل بآمریکا اظهارشک وتردید نمود. «حبیب دست خود را روی قلبش گذاشته، سوگند یاد نمود که اوشخصاً رعایت این امر را ازطریق اسرائیل تضمین مینماید» درقسمت تردیدهای سازمان آزادیبخش فلسطین حبیب با ناراحتی وعظ ونصیحت نموده که «خوشبینی آمریکا تضمین کافی است» تنها بمنوجب این ضمانت بود که سازمان آزادیبخش فلسطین موافقت کرد تا بیروت را ترک گفته ونیروهای خود را از میان خانواده های پناهندگان صبرا وشتیلا بیرون کند.

دوشنبه ۶ سپتامبر

کمیته های صبرا وشتیلا تمامی سلاحهای باقیمانده در کمپ را بنیروهای سلاح ارتش لبنان برگردانده وتسليم داد.

دوشنبه ۱۳ سپتامبر

آخرین سربازان فرانسوی مربوط بنیروی حفظ صلح چند ملیتی از لبنان عزیمت نمودند. ساعت پنج وده بعد از ظهر بگین وشارون بدون مشورت ومصلحت کابینه تصمیم گرفتند تا بقول خودشان از انکشاف خطرناک وتأمین نظم وآرامش غرب بیروت را تصرف واشغال نمایند.

سه شنبه ۱۴ سپتامبر

در حدود ساعت چهاربعد از ظهر بشیر جمائیل رئیس جمهور لبنان در اشرفیه واقع در شرق بیروت رسید. ساعت ۱۱ شب دریک اعلام عمومی خبر مرگ رئیس پخش شد مأمورین وموظفین سرویس اطلاعاتی ارتش اسرائیل بصورت فوری اشاعه قتل جمائیل را که توسط فلسطینیها انجام گردیده در بین فلائزیستها پخش نمودند وآنها را تحریک بگرفتن انتقام مینمودند.

ارائه دارد

وزمانی خود دشمنانی بوجود آورد که رودروی آن قرار گرفته جهت نابودی آن گام برمیداشت ولی نسبت بنیازهای جوامع بشری وتحولات روزگار بفرمان الله از سوی رسولان بعدی تجدید بناء میشود. این روالها ادامه یافت وتا اینکه جوامع انسانی نظر برشد فکری بسرحد والایی رسید که دیگر تجدید بنیادی مکتب الهی که همان اسلام بود احساس نمیکردید و با نزول آیه الیوم اکملت لکم دینکم... اسلام وقرآن، مکتب و کتاب همیشگی انسانهای حق طلب ومؤمن به الله گردید.

اما برخلاف گذشته های دور، اینبار دشمنان شیوه دیگری جهت مقابله با مکتبهای الهی را برگزیدند وآن مبارزه با محتوی واصالت مکتب بنام مکتب بود، دوران حکمروایی بنی امیه وبنی عباس بنام اسلام وعلیه اسلام خود نشانگر مبارزه حاد دشمنان علیه مکتب الهی است. همین مبارزات درونی مکتبی وجنگ سرد عملیات تخریب با وجود جنگهای بیدارکننده صلیبیها، بازهم اسلام را بنحوی از پویائی وخروشندگی بازآنداخت.

در این برهه ی حساس که اسلام دچار زخمهای کاری از ناحیه حملات درونی بود، مسیحیت مسخ شده وآله دست یهودیت کذابی که جز توجیه گری نظام حکام وسردمداران کلیسا چیزی بیشتر از آنجهت عرضه کردن به پیشگاه توده های محروم نداشت که دیروز بمعنوان برده وغلام و بعددهقان مورد استثمار قرار میگرفت آتروز بنام کارگر ازسوی سرمایه داران زراندوز مورد چاپیدن قرار میگرفت، چاره ای نداشت جز اینکه هر طرف بخاطر نجات خود از این فلاکت باری سر بزند تا شاید روزنه نجات مشکوف گردد.

در این گیردار تعدادی فرصت طلب وآتهایی که دائم سعی بنابودی مکتب الهی داشتند با استفاده از جو خفقان کلیساها و پاپ وبهانه قراردادن فقر وبدبختی جامعه طرح مکتب امانیس را بنا نهادند. وجهت درهم کوبیدن کلیساها... برعکس توده ها رفتند. ولی از آنجائیکه محتوی کلیساها... را دگرگون ساخته بودند وجز اسم از مسیحیت ویهودیت چیزی از محتوی الهی آنها باقی نبود، و اعصمه با امانیس از خود نشان ندادند. ولی نمیسوستانند همگام تحت یک نام و نشان بغارت منابع طبیعی وزمینی توده های استثمارشده وحقی



اسلام در آفریقای جنوبی جان تازه می گیرد

مکتبهای را گذاشتند که شیوه وروش زندگی شرافتمندانه وآپرومندانه مادی ومعنوی را برمردمان وقت عرضه میداشت وگاهی هم کلچر وعنعنات پوچ وبی محتوا را در قالب مکتب برمرد تلقین مینمود، که در هر دو صورت نمیتوان از زمینه سازی و پذیرش چه در راه نیکو و چه در مسیر نامیون، چشمپوشی کرد.

مکتبهای الهی که بدستور الله وتلاشهای مداوم انبیاء ورسولان الله جهت راهنمایی انسانها بوجود آمد وشروع بقعالت نمود، هر کدام نظر بشرایط محیطی

هر مکتب وایدئولوژی نظر بشرایط زمانی ومکانی بنا بخصالت اجتماع بشری تغییرات، تحولات وگاهی انحطاط وشکستها را متحمل میشود که ادوار تاریخ وسرنوشت مکتبها بیانگر این واقعیت است. در پروسه تاریخ مکتبهای بطور رسیده الهی وغیر الهی، ایدئولوژیهای عرض اندام نمودند آرمانخواه، اصلاح طلب، انقلابی وگاهی هم ویرانکن، عقنذی- پوچگرا که هر کدام بنوبه خود با استفاده از قدرت وتوانایی فکری- علمی- زبانی خود وگاهی هم با استفاده از ساده اندیشی، خواربرفتگی وحقی رومانده گی توده های محروم، اساس وبنیان

کشورهای همسایه و همجوار بپردازند و بعدها جهت انسجام بیشتر امانیس بدو شاخه منقسم گردید:
الف: امانیس فردی، ب: امانیس اجتماعی.

امانیسم فردی که بعدها بعنوان مکتب کاپیتالیسم بظهور رسید، اصالت برای شخص قائل بوده و فرد در امورات زندگی آزاد است و میتواند با استفاده از نیروی جسمانی - فکری خود آنچه از ثروت دنیا را بدست آورد و انسانها را استثمار کند، آزاد است. و نمود عینی این نظریه رفته رفته بشکل کنونی نظامهای امپریالیستی غرب و در رأس آمریکا قرار گرفت.

و اما امانیس اجتماعی که طرفداری توده‌ها را شعار قرار داد و اصالت فردی را نادیده گرفت و تمام امکانات را از تصرف خود خارج و مال اجتماع که همان قدرت حاکمه است دانست، پس از تغییرات و تحولات در شکل کنونی بعنوان کشور سوسیالیستی روسیه بظهور رسید که نیمی از جهان را پس از غرب میپایید. سرنوشت مکتب یهودیت و مسیحیت که روزگاری الهی بودند سرانجام با امانیس شرقی و غربی انجادی که شاخه‌های متعدد چون فاشیسم - انارشیسم - ماتریالیسم - امپریالیسم - سوسیالیسم - کمونیسم و صهیونیسم... از آن جدا شد که قدرتمندترین آنها در شرایط کنونی سوسیالیسم و امپریالیسم است.

و اما اسلام:

دین اسلام، مکتب الهی اسلام روزگاری در عرصه گیتی مطرح گردید که مکاتب قبلی الهی هر کدام دچار انحرافات و تحریفات گردیده بود و از آن روش خدایی خویش که همان نجات انسانها از فلاکت و بارهاست، عدول نموده و سبیل‌های برای استثمار و بهره کشی توده‌های محروم از سوی اربابان زر - زور - تزویر گردیده و توده‌ها را از آن امید و کمک وجود نداشت. ازینرو مکتب اسلام با جاذبه و پویایی خویش قلوب توده‌های مظلوم و در بند ادوار جاهلیت را بسوی خود کشید و در اندک زمانی شبه جزیره عربستان کنونی را تحت تأثیر قرار داد و در قاره سیاه آفریقا تا عمق جان برده‌ها نفوذ کرد و یکی پس از دیگری با گسستن قید و بند بردگی، اسلام را یگانه نجات دهنده و حامی خود

پنداشتند. از طرف دیگر ارو پای وحشی آنروز و استعمارگر امروز بزودترین فرصت مجذوب قوانین عدالت گستر اسلام شدند، آسیای میانه و شرق نزدیک هم فقط اسلام را راه نجات پنداشتند، تا جائیکه میتوان گفت اسلام در شکل ظاهری تقریباً نصف کره خاک ۱۰۰ مسخر ساخت.

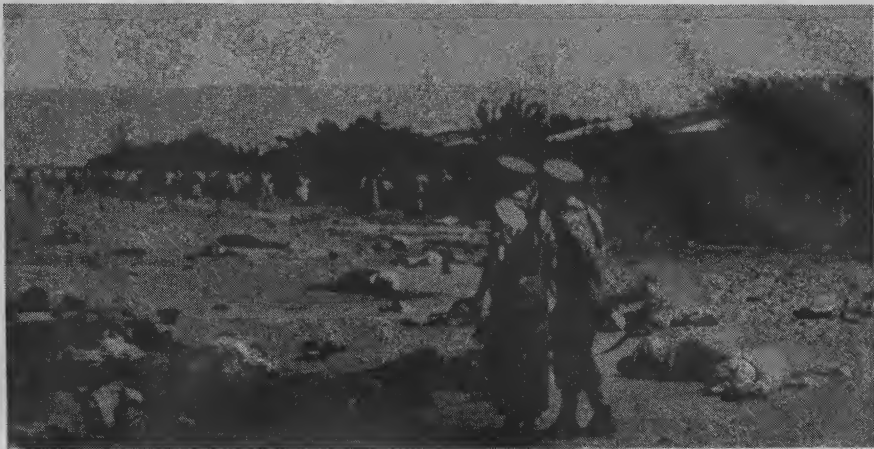
ولی در روزگاری که ارو پای وحشی از خواب غفلت بیدار میشد، جهان اسلام و شرق فلاکتزده کنونی دچار انحطاطهای کشوری و لشکری بودند. و دولت قدرتمند عثمانی با اثر عیاشیها و عشرت گزینیهای سرداران عثمانی بحالت ضعف و زبونی افتاده بود. و از سوی دیگر تمامی آفریقا و قسمت اعظم آسیا تحت سیطره شوم استعمار ارو پا قرار گرفت و دولت عثمانی هم رو با فقر و غارت گذاشت. ایده‌های استعماری غرب، در شرق مصیبت دیده طرفدارانی یافت اما نه بشکل امانیس غربی بلکه در چهره‌های دیگر، مثل پان عربیسم - پایان فاشیسم و همچنان امانیس شرقی در قالب سوسیالیسم و کمونیسم عرض اندام نمودند. گره پانها سرانجام توسط استعمار از دولت مقتدر عثمانی جدا شده هر کدام کشورهای کوچک چند میلیون و چند هزار نفره را تشکیل دادند که امروز پوست و گوشت و خونشان را استعمار میچشد.

در حقیقت اسلام از حالت پویایی و خروشدگی باز ایستاده بود و کم کم مسیر مسیحیت ارو پای را

طی میکرد، دین از اجتماع جدا شده و یادشرف خارج شدن بود، حوزات علمیه دینی و دانشگاههای عصری تقریباً دو کانون متضاد و مخالف هم قرار داشت. حوزات را در سیاست کارنبود، دانشگاهها دولت را باسلام البته استثنی هم وجود داشت و بعدها از هر قاهره عرض اندام کرد اما زود قربانی در بارهای دولتی گردید.

آفریقای بدبخت که همیشه طعم تلخ استعمار را چشیده بود همواره بسراغ راهی روان بود که روزنه امیدی برای نجاتشان از فقر و تنگدستی و فلاکت باری باشد. گمان کردند میتوانند بگرایشی بسوی شرق که نمود عینی آن روسیه وحشی بود از مرگ نجات یابند. اما زود متوجه شدند که استعمار فرقی در سرخ و سفید ندارد، جز غارت هندی را دنبال نمیکند، سردرگمی نه تنها در قاره سیاه آفریقا حاکم بود که تمامی آسیا و حتی توده‌های ارو پا و آمریکا هم در وحشت و اضطراب بسر میبردند. که تا گاه جرقه (از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۰۴ به بعد) در خاور زمین در ایران اسلامی بوجود آمد، انقلاب اسلامی برهبری روحانیت آگاه و پیششاز اسلام پیروزی رسید. انقلاب اسلامی از هر جهت نقطه عطفی در تاریخ کنونی ملت‌های محروم جهان بحساب میآید، هم از نگاه اینکه یک پدیده جدید و نوانقلابی در دنیا بوجود آورد و هم محتوای اصلی اسلام را که تحریف شده بود دو باره زنده گردانید که در هر صورت عاشقان





فراوانی را بدنبال خود کشید.

از نگاه اینکه انقلاب اسلامی بسان یک پدیدهٔ نو، مبارز در عرصهٔ سیاست جهانی یا نهاد سرخورده‌های سیاسی را متوجه خود گردانید، این خصلت اجتماع است که هر پدیده را دنبال میکند، خواه سازنده باشد یا تخریب کننده. این پندار که مارکسیسم از ابتدا مثل امروز رسوا و بی ارزش بوده و توده‌ها آنرا بعنوان یک ایدئولوژی استعماری میدانسته‌اند، شاید مبالغه باشد. گرچه عموم کشورها را مارکسیسم بواسطهٔ کودتا درهم ریختند و نظام مارکسیستی برآن استوار کردند ولی حقیقت اینست، ابتدا طرفدارانی هم بوجود آورده بودند که بهانهٔ آنها دست بچنین جنایات زدند. آنطوریکه برخی تحلیلگران نوشته‌اند که ایدئولوژی استعماری مارکسیسم توسط کارل مارکس به نیست جنجال سر نامزدی دخترعمو طرحریزی گردید و بعدها فرصت طلبان وحشی دردديدگان را بدنبال خود کشانید. ازینرو انقلاب اسلامی ایران بدون درنظر داشت محتوای اصلی باز هم پدیدهٔ بود که هزاران جوان محروم و سرخورده از نظام جابرانهٔ کمونیسم، سادیسیم، کاپیتالیسم را بسوی خود میکشانید که البته اینکار صورت گرفت. منتهی در شکل و قالب دیگر.

در صورت دوق که انقلاب اسلامی تنش بود در جهت محو خرافات و تحریفات چندین قرنه که از سوی دشمنان باسلام وارد آمده بود، توده‌های مظلوم و مسلمان جهان را پروانه وار بدور میچرخانید. و ادوار طلایی اسلام و روزگار حضرت رسول (ص) را در ضمیر آنها زنده میساخت که اینکار هم بخوبی انجام پذیرفت. حرکات و انقلاب اسلامی افغانستان- لبنان- مصر- عراق- پاکستان و حتی سودان، مراکش و آفریقای جنوبی ملهم از این جرقه و شعلهٔ چشم خیره کن انقلاب اسلامی است. اما در هیچیک از قیامهای خروشندهٔ مردمی در آسیا و آفریقا که پس از انقلاب اسلامی در ایران بوجود آمد جای تمجیب نیست. چون لبنان سالها قبل دچار جنگهای داخلی بود، مصر هم دوره‌های حسن البناء و وسید قطب را پشت سر گذاشته بود و افغانستان هم همیشه انقلابی بوده و حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران قیام مردمی خود را آغاز کرده بودند فقط و فقط آنچه مایهٔ شگفتی است قیام عمومی مردم آفریقای جنوبی و شعارهای اسلامی آنان است که اصلاً کسی باور نمیکرد بدین زودپیا آفریقای جنوبی با آنهمه سیاست استعماری، شکنجه و خفگان و آپارتاید تحت تأثیر اسلام قرار گیرد و شعارهای زندهٔ اسلامی

سر دهند. لذاست که میتوان نتیجه گرفت که اسلام در شرایط کنونی تمامی موانع عبوری را درهم کوبیده، سراسر عالم را تحت تأثیر قرار میدهد و تظاهرات داغ وحاد اسلامی در گوشه و کنار بلند خواهد شد مگر اینکه نظام جمهوری اسلامی بتواند مسیر مشخص خود را در قبال دو سیاست جهانی شرق و غرب ثابت نگذارد. که البته پیروزی انقلاب اسلامی در افغانستان، عراق، لبنان بیشتر از گذشته این موضع را مستحکم میسازد.

اما قیام مسلمانان در آفریقای جنوبی بیش از سایر قیامها حایز اهمیت است، زیرا در کشوریکه آنهمه استعمار غرب سرمایه گذاری نموده و تمام قدرت نظامی غرب از دولت آن حمایت میکند، بازهم جوانه‌های اسلام شکوفه میکند این خود مایه امید و نقطهٔ عطفی در تاریخ کنونی اسلام بحساب میآید. لذاست که قیام مسلمانان در آفریقای جنوبی نه تحلیل تحلیلگران وفق دارد نه هم شرایط محیطی برآن حکمفرماست جزاینکه باور داشته باشیم اسلام در جهان روح تازه میگیرد و شاهد زندهٔ آن همان جان گرفتن اسلام در آفریقای جنوبی است و زود است اسلام سراسر گیتی را فرا گیرد.

انشاء الله.

غزایان

گرچه ظلمت سایه افکنده است بر بابا ولی

صبح نزدیک است و روشن می شود غلام شما

می طلبد در شرق قلب خون چکان آسیا

میرسانند خون بیداری بر اندام شما

آرزوی آب گرم هند را در گیسو برد

سرنشینان کرملین مانده در دام شما

ای سلسله شوران جنگا و رسوا را ن سمنند

ارتش سرخ کرملین مانده در دام شما

ای که اقیانوس را مانید در جوش خروش

موج طوفانید از کف نرفته آرام شما

در مسیر بت شکن در جهان باشیم

گام میلیونونها مسلمان است همگام شما

می شود غالب اسد به ثور با میزان و قوس

حوت در خون شد شناور خون اندام شما

قدس باز آید به آغوش مسلمانان و نیز

طی شود ارمن بخارا زیر اقدام شما

گرچه حیرانید و آواره ولیکن مژده باد

باز خواهد طلسم دیو بانام شما

ای شهیدان هری و کابل وهم قندهار

وہ چه شرین است شهد عشق در کام شما

در سطور مصحف آزاد گی باید نوشت

غازیان قهرمان گلوازه نام شما

ای شکوه کوه بابا خفته در گام شما

ای سرود رود آموذ کرایام شما

ای شهیدانی که سیرابید از آب حیات

شهد ناب عشق جوشد از دل جام شما

عشق را ای عاشقان تفسیر با خون کرده اید

این بود آغاز ره پس چیست فرجام شما

آب جیحون گشته خون آلود از خون شهید

می برد تا عمق خاک روس پیغام شما

لب گزیده خصم از جنگ و جهاد پنج شیر

می درخشید پرچم اسلام بر بام شما

سنگر رزم و دفاع و فیر خصم بی حیات

پنج شیر و اونی و پغمان و بگرام شما

صخره سپین غر و فیر روز کوه و هند و کش

شاهد جانبازی و ایثار و اقدام شما

خوی با کوه و کمر بگرفته اید ای عاشقان

حک شده بر سنگها و صخره ها نام شما

با کلاش خصم قلب خصم را بدریده اید

همسفر شد با فیر تیر پیغام شما

اخبار نبض جبهانی اسلام

آزادسازی ۱۶ پاسگاه استراتژیک ۵۰ کیلومتر مربع دیگر از شمال هورالهوریه از لوث وجود متجاوزین بعثی پاکسازی شد. در این عملیات یک گروهان اطلاعاتی از سپاه چهارم و نیز گروهانهای سوم و چهارم از گردان پنجم تیپ ۱۱۷ بکلی متلاشی و بیش از ۲۵۰ تن از قوای صدامی کشته و زخمی و ۴۴ تن اسیر شدند براساس همین گزارش رزمندگان اسلام در این عملیات با استفاده از یک شیوه ابداعی رزم دریایی دشمن را بکلی غافلگیر کرده و قوای صدامی علیرغم بهره گیری از انواع رادارهای صوتیاب و ردیاب و نیز موانع ایدانی و تله های انفجاری از انجام هرگونه واکنشی عاجز ماندند.

در حال حاضر بخش وسیعی از پاسگاههای شمال هورالهوریه از اجساد کشته های دشمن انباشته شده است همچنین در این عملیات مقدار زیادی وسایل مخابراتی و سلاحهای انفرادی و تیربار سالم بغنیمت نیروهای اسلام درآمد که علیه دشمن بکار گرفته شد.

فلسطین - انقلابیون مسلمان از طریق صحرای سینا بصهیونیستها حمله کردند. رژیم صهیونیستی باین حادثه اعتراف کرد و آنرا غیرمنتظره خواند. برای نخستین بار طی ۶ سال اخیر، انقلابیون مسلمان از طریق صحرای سینا بصهیونیستها حمله کردند. یک سخنگوی نظامی ارتش صهیونیستی ضمن اعتراف باین حادثه، آنرا غیرمنتظره خواند ازسوی دیگر در پی اعلام خبر دستگیری امام محمد اتوجمع، روحانی برجسته مسلمانان در نوار غزه، مردم این منطقه علیه صهیونیستها سر بشوش برداشتند. یک سخنگوی نظامی رژیم اشغالگر قدس بموید ۹ آبانماه در تل آویو فاش ساخت چریکهای عرب در یک حمله غیرمنتظره از مرز مصر وفلسطین اشغالی عبور کرده و بیک خودروی گشتی صهیونیستی در صحرای سینا حمله کرده اند، بنقل از خبرگزاری آلمان این سخنگو افزود چریکها پس از اجرای عملیات بپایگاههای خود در آنسوی مرز مراجعت کرده اند، این اولین مورد از اینگونه عملیات است که پس از قرارداد صلح مصر و رژیم صهیونیستی در ۱۹۷۹ در این منطقه باجرا درمیآید سخنگوی نظامی ارتش صهیونیستی بدون اشاره بتعداد تلفات این حمله افزود این گروه کماندونی

آماده میکنیم، ما خواهان برقراری اصلاحات سیاسی نیستیم بلکه یک دولت خودمختار اسلامی در جنوب فلیپین را میخواهیم.

ایران - ۱۶ پاسگاه استراتژیک دشمن و ۵۰ کیلومتر از سرزمینهای شمال هورالهوریه آزاد شد. بنقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی رزمندگان اسلام در ادامه عملیات زنجیره ای خود در منطقه جنوب در عملیات عاشورای ۴ منطقه هورالهوریه آغاز کردند براساس این گزارش در این عملیات که تیپ بدر متشکل از مجاهدین مسلمان عراقی نیز شرکت دارد گروه زیادی از قوای دشمن کشته و مجروح و چند تن آنان اسیر شدند.

در جریان این عملیات همچنین پاسگاه محل استقرار نیروهای بعثی نیز آزاد شد. بنابراین گزارش نیروهای اسلام سحرگاه ۱۲ آبانماه در یک عملیات موفقیت آمیز در شمال هورالهوریه ۱۶ پاسگاه تدارکاتی و استراتژیک دشمن را آزاد کردند و دهها کیلومتر از منطقه را پاکسازی نمودند و حداقل ۴۴ تن را باسارت گرفتند. در این عملیات که نام عاشورا ۴ و با رمز مبارک (امام موسی کاظم) در شمالترین منطقه هورالهوریه آغاز شد سپاهیان اسلام در نخستین دقایق عملیات با محاصره مقر گروهان سوم گردان ۵ تیپ ۱۱۷ لشکر ۲۹ عراق کلیه نفرات این گردان را بهلاکت رساندند و با باسارت گرفتند. بنابراین گزارش در این عملیات علاوه بر

عراق - ۶ مزدور عراقی در عملیات مجاهدین مسلمان در شهر ناصریه بهلاکت رسیدند. گروهی از مجاهدین عراقی طی عملیاتی علیه مزدوران رژیم بعثی در شهر ناصریه ۶ تن از مزدوران بعث را کشته و چند تن از مزدوران را زخمی نمودند.

بگزارش نشریه الجهاد مورخ ۲۱ مهرماه بمناسبت ششمین سالگرد شهادت شهید سهیل طاهر و ۱۱ تن از همزمانانش گروهی از مجاهدین عراقی در تاریخ ۲۳ مهرماه جاری طی عملیاتی مرکز مزدوران بعثی واقع در دروازه شهر ناصریه عراق را مورد حمله قرار دادند و ۶ تن از مزدوران بعثی که متشکل از ارتش فاشیستی، عناصر سازمان امنیت بودند را کشته و تعدادی دیگر را زخمی کردند و سالم بپایگاههای خود بازگشتند.

فیلیپین - مسلمانان فلیپین خود را برای یک جهاد تازه در جنوب اینکشور آماده میکنند. بنقل از خبرگزاری رویتر از (کوتاباتو) در فلیپین فرمانده یک گروه چریکی اسلامی در فلیپین اعلام کرد مسلمانان اینکشور خود را آماده یک جهاد تازه در جنگهای جزیره مینداناو در جنوب فلیپین میکنند.

(الحاج مراد) در اینمورد گفت که ارتش اسلامی (بانگسامورو) که وی فرماندهی کل را بعهده است در حال حاضر چهل هزار چریک در اختیار دارد. وی گفت ما خود را برای یک جهاد

پس از عبور از منطقه بزرگ با دونا زنجک دستی بیک خودروی نظامی صهیونیستها حمله کرده‌اند.

مبارزین مراکش - در ۲۶ اوت ۱۳۶۳ عده‌ای مسلح بیک پایگاه در جنوب الجزیره حمله کردند و ضمن کشتن یک پلیس مقادیری سلاح بغنیمت گرفتند. همین گروه بمورخ ۱۶ آبانماه نیز با حمله بمقر پلیس ۵ تن از افراد پلیس را کشتند پلیس موفق شد ۱۷ تن از مهاجمان را در حین فرار دستگیر نماید در همین حال دادگاه مراکش ۲۰ تن از مسلمانانی که علیه دولت شاه حسن و برانداختن رژیم فعلی مراکش و جایگزینی یک دولت اسلامی فعالیت داشتند را محاکمه کرد.

مالزی - پلیس مالزی صدها مسلمان تکبیرگوی را برگبار بست و ۱۳ نفر را بقتل رساند. در جریان این حمام خون که ظرف ۱۶ سال گذشته در مالزی بیسابقه توصیف شده است یک چهره سرشناس منطقه بنام ابراهیم محمود نیز کشته شده است.

رویتر در گزارشی کشتار مسلمانان توسط پلیس مالزی را ناشی از برخاستن موج بنیاد گرایی اسلام در این کشور دانسته است. پلیس مالزی ۴۰۰ مسلمان تکبیرگوی ایالت شمالی (که راه) که از دستگیری ابراهیم محمود چهره سرشناس این منطقه جلوگیری میکردند را بگلوله بست و ۱۳ نفر از آنان را کشت.

در جریان این حمام خون که ظرف ۱۶ سال گذشته در مالزی بیسابقه توصیف شده است ۲۰۰ پلیس مسلح مالزی بمحل اقامت ابراهیم محمود حمله کردند و ضمن درگیری با مسلمانان این منطقه که در اطراف خانه او گرد آمده بودند این شخصیت ۴۵ ساله را به همراهی ۱۳ تن از پیروانش بقتل رساندند در درگیریها طرفداران ابراهیم محمود در دفاع از رهبرشان ۴ پلیس را بهلاکت رساندند. براساس این گزارش از کوالالامپور ابراهیم محمود که خواستار افزایش فعالیتهای مذهبی و رعایت مسائل اسلامی بود مدتها تحت نظر پلیس قرار داشت.

آفریقا - پلیس آفریقای جنوبی تظاهرات مخالفین تبعیض نژادی را بخاک و خون کشید. به مورخ ۸ آبانماه ۳۲ نفر دستگیر شدند پلیس نژاد پرست آفریقای جنوبی ۶ آبانماه گفت که در ادامه خشونت‌های نژادی در شهرهای سیاهپوست نشین ۵

نفر کشته و ۳۲ نفر زخمی شدند.

در حالیکه جمعیت خشمگین با سنگ باتومبیلها حمله میکردند و با این ترتیب خشونت و عصبانیت خود را ابراز میداشتند پلیس نیز با گاز اشک آور و تفنگهای شکاری بآنها حمله کرد، در جریان این حملات یک جوان ۱۶ ساله مسلمان بنام محمد ابراهیم نیز بقتل رسید حدود ۱۵۰۰ نفر مسلمان در مراسم تدفین وی شرکت کردند و شیخ ناظم محمد نیز مراسم تدفین را اجرا کرد و با خطارهای پلیس که راهپیمایی را غیرقانونی اعلام کرده بود توجیهی نکرد. بگفته شیخ ناظم وی پلیس گفت که از صحنه بیرون بروند زیرا آنها میخواهند مرده خود را دفن کنند، باساس این گزارش ۷ اتومبیل پلیس و ۲ هلیکوپتر و ۷ خودروی ارتش مراسم را کنترل میکردند.

تازه‌ترین عملیات ایتارگرانه انقلابیون لبنانی علیه اسرائیلیها

بیروت - یک مبارز ایتارگر بتاريخ ۱۳ آبانماه اتومبیل خود را با ۳۰۰ کیلو مواد منفجره بیک پست شبه نظامیان (ارتش جنوب لبنان «مزدوران اسرائیل») کوبید که بگفته سازمانی که وی عضو آن بود ۱۵ نظامی اسرائیلی بر اثر آن کشته یا زخمی شدند.

اختلاف و درگیری میان سربازان ارتش روسیه در افغانستان

افغانستان - بنقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی: منابع انقلابیون افغانستانی اعلام کردند در اوائل اکتبر گذشته یک درگیری شدید مسلحانه که مدت ۱۲ ساعت طول کشید میان سربازان روسی الاصل و دیگر سربازان این کشور که دارای ملیتهای مختلف میباشدند در شمال افغانستان و در کناره آمودریا رویداده است.

بر پایه همین گزارش این درگیریها میان سربازان روسی الاصل و دیگر سربازان ارتش شوروی مثل سربازان اهل تاجیکستان صورت گرفته است این درگیریها در یک اردوی نظامی واقع در کناره رود مرزی آمودریا در ۵۰ کیلومتری شمال کندوز رویداده است و تعدادی قربانی و خسارات فراوانی بجای گذاشته است.

بگفته این منابع شلیک سلاحهای خود کار و خمپاره از ساعت ۱۱ صبح روز ۱۵ میزان (مهرماه)

تا نیمه شب ادامه داشته است در این درگیریها تعدادی وسایل نقلیه منهدم و یک زاغه مهمات منفجر شده است.

صدها تن از سربازان رژیم کارمل با انقلابیون مسلمان پیوستند.

بنقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی: بگزارش یونایتد پرس دیپلماتهای غربی در دهلی نو اول آبانماه گفتند صدها تن از نیروهای دولتی افغانستان اخیراً خود را تسلیم انقلابیون مسلمان افغانستان در دره پنجشیر کردند.

بنابر همین گزارش تسلیم شدن این سربازان در حالی صورت میگیرد که نیروهای روسیه خود را ظاهراً آماده یک تهاجم دیگر علیه انقلابیون مسلمان افغانستانی در دره پنجشیر کرده و بسیاری از واحدهای ارتش کارمل نیز پایگاههای خود در کابل را ترک کردند.

بنابگفته یکی از این دیپلماتها بدنبال تسلیم شدن این عده از سربازان بمجاهدین افغانستانی که در آبانماه صورت گرفت مقامات رژیم کابل لشکر جدیدی را متشکل از ۱۰۰۰ تن در کابل تشکیل دادند.

رادمردان راه خدا (ج) مواضع روسها را در جبل السراج (قلعه سرخ) تحت حملات شدید قرار دادند. یک راپور رسیده از امریت حوزه شفق (جبل السراج - سالنگ) حاکیست که مجاهدین این حوزه تحت قوماندان برادر محترم انجنیر محمد طارق نائب امیر جهاد پروان - کاپسءء بتاريخ ۹ عقرب ۳۱ (اکتبر ۱۹۸۵) در قلعه سرخ بالای مواضع و مساکن روسها توسط گشودن آتش سلاحهای ثقیل تلفات سنگین جانی و مالی بر دشمن سفاک و متجاوز وارد نمودند که طی آن ۲۳ عراده تانگ زرهی و وسایط نقلیه اشغالگران تخریب ۶۷ تن از عساکر و صاحب منصبان روسی کشته و زخمی گردیدند و اینطور میافزاید که یک ذخیره مهمات روسها مدت چند ساعت آتش گرفت که روسها با دیدن چنین صحنه غم انگیز بخشم آمده مناطق مسکونی را زیر آتش گرفتند که باثر آن ۱۶ تن از مردمان بی دفاع منطقه اعم از کودکان - زنان و پسر مردان زخمی و شهید گردیدند.

والسلام.

هنگامیکه رهبری اسلامی، اثرات محسوس بنیادی خویش را در جامعه نمایان می سازد و بعنوان رمز و تحولات انقلابی و اصلاحی، خواسته ها و امیدهای ملت را محقق می گرداند.

رهبری اصلاحی

در اسلام

(قسمت چهارم)

اجتماعی در آنها بوجود آورند و چهره های کثیف طاغوتها و مزدوران استعمار و انواع گوناگون ستم و بهره کشی و فساد و عقب ماندگی را افشاء و دوستان و دشمنان خلق را بفرزندان مجاهد و ستمدیده خلق معرفی نمایند.

۲- مکتب سازنده و حیاتبخش اسلام را در فئورهای گوناگون اندیشه، ایدئولوژی، سیاست، اقتصاد، جامعه، رهبری و نظام تربیتی و... معرفی ساخته و ضعف و نارسائیهای اندیشه ها، تئوریه ها، مکتبها و احزاب ساخته و پرداخته بیگانه و استعمار را - که بعنوان جانشین اسلام و نجات دهنده انسان از حلقوم نوکران و بوقهای تبلیغاتی استعمار در جامعه مطرح میشوند - در یک سیستم مقایسه ای با برنامه های اصلاحی و انقلابی اسلام، بیان و آشکار سازند و همه گروهها و اقشار ملت را با فرهنگ اسلام آشنا ساخته و توده مردم را بر اساس اصول مکتب، رشد سیاسی و اجتماعی دهند.

۳- دیوارها و پرده های عنکبوتی یأس حاکم و جو اختناق و وحشت و ترس را شکسته و در قلب فرزندان ملت، روحیه مبارزه طلبی و امید و آرمان بیافرینند و آنانرا به پیروزی محتوم حق بر طغی سنن لایتنفیر و لایتبدیل الهی مؤمن و باورمند سازند و بدینترتیب بجای «یأس و ترس» پذیر «امید و شجاعت» بکارند.

۴- از میان عناصر فعال و متحرک جامعه، هسته اولیه یک تشکیلات پیشاز اسلامی را بوجود آورده و سپس جنبش گسترده و پیشاهنگ را برای مبارزه وسیع دگرگونسازی، هدایت نموده و بدینسان مبارزه را در قالب یک تشکیلات منظم اسلامی با توجه بمراحل خاص و ضروری آن استمرار بخشند.

۵- مبارزه را با عملیات اصلاح و سازندگی از طریق منهدم ساختن و درهم کوبیدن ظواهر انحرافی و بیگانه با اسلام و از نو بنیاد نهادن یک جامعه نوین اسلامی با همه مقدمات و عناصر سازنده و اوصول آن آغاز کنند.

هنگامیکه رهبری اسلامی، اثرات محسوس بنیادی خویش را در جامعه نمایان میسازد و بعنوان رمز تحولات انقلابی و اصلاحی، خواسته ها و امیدهای ملت را محقق میگرداند، اطمینان توده ها بآن بیشتر شده و افراد و عناصر افزونتری را بخود جذب خواهد کرد. و از اینطریق رهبری هم موقعیت

تاریخی حق و باطل آغاز و آتش نبرد سرنوشت ساز روشن و شعله ور میگردد تا دشمنان عنود و لجوج خلق و خالق را در زباله های سوزان خود خاکستر ساخته و بباد هوا دهد و مستضعفین صالح و مؤمن و محروم را پیشوا و وارث زمین گرداند.

اما برای اینکه پیشازان مسلمان بتوانند، بهتر و بیشتر در محیط اجتماعیشان، گامهای بلند و پیروزمندانه بردارند و با بعهده گرفتن رهبری جنبش، حرکت خودجوش مردمی را هدایت کرده و مسئولیتهای عظیمشانرا بخوبی و مظفرانه بانجام رسانند، لازم است که مواد و نکات زیر را بدقت مورد توجه و عمل قرار دهند:

۱- فرزندان محروم و مستضعف امت را بواقیعت تلخ و دردناک موجود آشنا ساخته و بکنوع آگاهی

قبلاً گفتیم که در نظام شرک منحط جاهلی، مظاهر گوناگون فقر و محرومیت، ظلم و ستم، استثمار و بهره کشی، فساد و گمراهی، انحطاط و عقب ماندگی و... احساسات آگاهانه پیشازان آگاه ملت را برمیانگیزاند و کسانیکه حامل رنج و محرومیت توده ها و در اندیشه نجات و آزادی آنها هستند را وادار بموضعگیری و قیام و مبارزه میکند و بدینسان نخستین بذر پیشازان انقلاب بنیادی در جامعه شرک شکوفا میشود و رهبری جهاد و مبارزه را با قلب آکنده از خشم و نفرت بطاغوت و سرشار از عشق و ایمان بهدف، برعهده میگیرد و با احساسات اجتماعی توده ها جهت میبخشد و در ظلمت شب ظلم پرتوی از نور میافکند تا پیچ و خم کوچه های تاریک را براهیان راه نور روشن گرداند و بدینترتیب پیکار

اصلی خود را در جامعه باز مییابد و راه خود را با ثبات و مقاومت افزونتر، بخاطر دفاع از مصالح امت و ارزشها و اصول مقدس جامعه ادامه میدهد و همبستگی و پیوندش را با امت هم مستحکمتر و عمیقتر میگرداند. و در اینجا است که نتایج بسیار مهم زیر بنفع جنبش دستگیر میگردد:

(الف) شخصیت رهبری، ترکیز و تمرکز پیدا میکند و تأثیراتش در جامعه ژرفتر میشود.

(ب) جنبش رشد کمی و کیفی مییابد و بر تعداد هواداران و مجاهدانش افزوده میگردد و این خود بزرگترین عامل برای جلوگیری از رکود و توقف و مرگ جنبش بوده و از طرف دیگر، دایره عمل آنرا در شعاع وسیعی گسترش داده و موجبات پیروزی سریع آنرا آماده میسازد.

(ج) برای جنبش - پایگاه مردمی بوجود آمده و یک دیوار سراسری مستحکم توده ای برگرد آن کشیده میشود و از ضربات نابود کننده دشمنان اسلام و انقلاب جلوگیری میکند.

بنابراین بر حرکت اسلامی است که در جلب توده های عظیم ملت و تنظیم و سازماندهی آنها در دو مرحله بکوشد:

۱- جلب و جذب عناصر شایسته و پخته و رشد یافته ملت بعنوان عناصر پویا و انقلابی در تشکیلات داخلی جنبش.

۲- سازماندهی توده ها و پیوند دادن آنها بجنبش از طریق تأسیس سندیکاها و کارگری و جمعیتها و انجمنها و سازمانها و تشکیلات مناسب با اوضاع و امکانات جنبش، چرا که توده ها نقش بسیار فعال در تغییر حرکت و مسیر تاریخ و توجیه رخدادهای سیاسی و مبارزات اجتماعی دارند (و اساساً این توده های ملیونی است که تاریخ را و انقلاب را و جامعه را میسازند و افتخار و عظمت و شکوه میآفرینند و دشمن دون و خصم عنود را بستوه میآورند، البته که نیاز مبرم بسازماندهی و رهبری و برنامه ریزی دقیق از طرف پیشتازان جنبش نیز دارند و بدون آن دچار هرج و مرج شده و در برابر کینه و مکر دشمن فریب خواهند خورد و یا منحرف خواهند گشت و یا سردمداران بی کفایت و گروهکهای مزدور از احساسات آنان سوء استفاده خواهند کرد. م).

بدین خاطر است که امام علی (ع) درباره توده ها توصیه کرده و از نقش عظیم آنان در مراحل مبارزه و رویارویی با دشمن خبر میدهد در نامه ای بمالک اشتر میفرماید:

«... همانا ستون دین و انبوهی مسلمانها و نیروی آماده برای مبارزه با دشمنان، عامه و توده مردم است (ونه خواص و اشراف) پس باید همیشه همراه توده ها باشی و میل و رغبت تو با آنان باشد». پس حرکت پیروز، آن حرکتی است که امت و توده ها را با خود داشته و کلیه پیشتازان و اقشار ملت را در یک رابطه تنگاتنگ عقیدتی و سیاسی، بهمیدگر پیوند دهد، تنها از اینراه است که میتوان در مرحله رهبری جنبش، پیروز شد و در برابر واقعیتهای پوسیده منحط و سیستما و اندیشه ها و سازمانها و احزاب مخالف اسلام وارد معرکه و نبرد شد.

بر دستگاه رهبری است که تلاشها و فعالیتها و مسئولیتهای رهبری خود را در دو سطح و در دو جهت ادامه دهد:

۱- رهبری تشکیلاتی و جنبش سازمان یافته اسلامی.

۲- رهبری امت و توده های جامعه.

البته ذکر این نکته نیز ضروری است که دستگاه رهبری باید، دقت کند که مسئولیتهای خویش را در قالب یک روش و متد تطبیقی عملی ترسیم و اجراء کند یعنی دچار «ذهنیت» خشک و منجمد نشود و در چارچوبه تئوری و مفاهیم و نظریات محصور نماند و گرنه جنبش اسلامی، بدل بیک مدرسه و یا مؤسسه فکری صرف و شبیه یک چاپخانه یا انتشارات و کتابخانه خواهد شد و از تأثیرات و فعالیتها پویا و متحرک باز خواهد ماند.

(و بعبارت دیگر علم و عمل یا تئوری و پراتیک باید در یک رابطه متقابل با هم پی ریزی شوند و گرنه جدایی آندو از همدیگر فاجعه مزید تر بدنبال خواهد داشت و جنبش را یا دچار بیماری «پراگماتیسم» (اصالت عمل) میسازد و یا گرفتار مرض «دگماتیسم» (تئوری بافی منجمد و بریده از واقعیتهای عینی و عملی جامعه) و کوتاه سخن آنکه: علم بدون عمل و یا غیر قابل عمل هم ارزش ندارد و عمل بدون علم نیز. م).

جنبش پیشوا و پیشتاز در این مرحله (مرحله مبارزه

و مقاومت) باید جنبشی باشد که بتواند نیرو و انرژی امت را بدل بماده عمل انقلابی بسازد و مواد خام را پخته و امت را در طریق هدایت و در مسیر مکتب اسلام باز گرداند.

جنبشی باشد که بداند چگونه از نقاط ضعف دشمن و از نقاط قوت خود استفاده کند و انرژیها و نیروهای خود را هدر ندهد و هر کدام را در موضع مناسب نهاده و از موقعیتهای درست بهره گیرد؟

مسئولیت رهبری در این مرحله (مرحله مقاومت و مبارزه) بسیار دشوار و پرمشقت است چرا که این مرحله، مرحله بسیج و تنظیم نیروهای امت است، مرحله عملیات عظیم و یرانگری و بنیادگری است، مرحله اکتشاف خطوط و چهره ها و نیروها است و بدین خاطر است که نیاز بیکتوب آگاهی و توان رهبری در سطح بسیار عالی و بلند دارد.

مسئولیت چنین عظیم و خطیر نیاز دارد به: الف) رشد یافتن و پخته شدن آگاهی سیاسی - اجتماعی رهبران و پیشتازان.

ب) احاطه کامل بر اوضاع و شرایط محیط اجتماعی در سطحی که بتواند مشکلات جامعه و نارساییهای وضعیت حاکم را تشخیص دهد.

ج) تشخیص دادن و شناسائی کردن نیروها، احزاب و خطوط مخالف با اسلام.

د) توان تفاعل و پیوند خوردن با توده ها و تأثیر گذاشتن بر آنها.

ه) توان بر سازماندهی توده های امت و برنامه ریزی دقیق رهبری و هدایت آنها.

و) استعداد و خصلت بلند و والای مبارزاتی و شکستباری و تحمل مشکلات و توان رویارویی با انواع پاتکها و تلاشهای مذبحانه دشمن.

ز) توان بر حفاظت دستاوردهای انقلاب و حمایت از نتایج عملیات رهبری.

ح) توان بر ایجاد کردن پلهای ارتباطی با تمامی جنبشها و احزاب متعهد اسلامی برای هماهنگی بیشتر و اتخاذ موضع واحد سیاسی و رزمی در برابر دشمن.

ج- رهبری دولت و امت در مرحله بعد از پیروزی (همانطوریکه قبلاً نیز یاد شد این مرحله رهبری مربوط میشود بدوران بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت عدل اسلامی که در این کتاب از این مرحله، بحثی نشده است چون هدف اصلی در این کتاب

تبیین اصول و ضوابط رهبری جنبش اسلامی در مرحله مبارزه و مقاومت است و نه بیان شیوه حکومتی و سیستم سیاسی اسلام. م.)
رابطه تشریعی بین رهبری عمومی مسلمین و جنبشهای اسلامی.

«آنکه از دورترین نقطه شهر بشتاب و تلاش میآید گفت: ای قوم من! پیروی کنید پیامبران را، پیروی کنید کسانی را که از شما مزد مطالبه ندارند و آنان هدایت شدگانند»^۲.

«و آنکه ایمان آورده بود گفت: ای قوم من!

ضرورتی ندارد که رهبری عمومی مسلمین، حتماً در سازماندهی حزبی صورت گیرد.
 «و گفت آنکه ایمان آورده بود: ای قوم من پیرویم کنید شما را براه رشد رهبری میکنم»^۳.

امام حسین، دقیقاً، معنی و هدف رهبری و حکومت اسلامی را مشخص کرده است آنگاه که تصمیم بر انقلاب خونین عاشورا و هدایت امت در یک جهاد مقدس و مبارزه مسلحانه بر ضد خلیفه منحرف اموی یزید بن معاویه و دیکتاتورهای و جانیهای وی گرفت فرمود:

مفهوم رهبری در اسلام عبارت است از نجات بشریت از تحیر و گمراهی و

بازگرداندن امت در مسیر مستقیم اسلام و نه برای اشباع تمایلات

سلطه گری و خودخواهی...

پیرویم کنید شما را براه راست و رشد راهبری میکنم»^۳.

«و کسانی که میگویند پروردگارا! ببخش برای ما از همسران و فرزندان ما، روشنی چشم و ما را برای پرهیزکاران، پیشوا قرار ده»^۴.

آنچه در اینکتاب سخن از آن رفت و میرود، مسئله رهبری حزب و جنبش اسلامی انقلابی بر وفق اصول و مقررات اسلام است و روشن است که این مسئله غیر از مسئله رهبری عمومی و ولایت امر مسلمین است که وظیفه اش آماده کردن زمینه و شرایط و جو مناسب برای انجام مسئولیتهای رهبری صالح و شایسته اسلامی میباشد.

مفهوم رهبری در اسلام عبارت است از نجات بشریت از تحیر و گمراهی و بازگرداندن امت در مسیر مستقیم اسلام و نه برای اشباع تمایلات سلطه گری و خودخواهی و بنابراین، مفهوم هیچ

خواننده محترم باید این نکته را درک کند که ما در این کتاب از رهبری انقلابی و پویای اسلامی بمفهوم تشکیلاتی و حزبی آن سخن گفته ایم و نه از رهبری عمومی و ولایت عامه مسلمین که نقش فرماندهی عمومی را در جامعه اسلامی بازی میکند ولی باز هم بسیار مفید و سودمند است که اختصاراً دو نظریه سیاسی مربوط بمسئله «ولایت امر» را در تحولت اسلامی و رابطه آنرا با حزب و جنبش اسلامی بیان کنیم:

روشن است که در مورد مسئله رهبری از دیدگاه اسلام، دو تئوری و دو «تئز» وجود دارد یکی تئز «شوری» و دیگری تئز «ولایت فقیه».

در نظریه اول، مسئله رهبری یک اصل قراردادی و انتخابی است یعنی که مسلمین کسی را بعنوان رهبر و ولی امر برمیگزینند هر چند که شرط فقاها و اجتهاد را هم نداشته باشد. دلیل این نظریه آیه شوری است: «وامرهم شوری بینهم» «و شاورهم فی الامر».

اما نظریه دوم میگوید ولایت امر مخصوص فقیه عادل لایق و با کفایت است و مفهوم آیه شوری نیز آن نیست که رهبر هم از طریق شوری انتخاب و برگزیده شود بلکه اصل شوری بدین مفهوم است که برای ترسیم سیاست کلی دولت اسلامی در کلیه شئون زندگی باید به «مشورت» پرداخت و همه آراء و نظریات، طرحها و پیشنهادات را جمعبندی کرده و راه بهتر را برگزید تا حاکم اسلامی بجهت استبداد در رأی، در اشتباهات نیفتد و خودمحوری و استبداد فکری پیدا نکند و در نتیجه بآراء و طرحها و پیشنهادات ولیاقتهای دیگران هم احترام گذاشته شود.

آنچه که باید در اینجا ملاحظه کرد آنستکه حکومت مبتنی بر «ولایت فقیه» هرگز منکر نقش اساسی شوری نیست بلکه کلیه اهداف عملی آنرا فرامیگیرد باضافه اینکه در مورد رهبر مسلمین و پیشوای امت شرایط «فقاها، عدالت و کفایت» را هم در نظر میگیرد و چون فقاها یک مقام شامخ علمی و عدالت و کفایت نیز یک خصلت و ملکه ذاتی و شخصی است، بنابراین، رهبر بشکل طبیعی بروز مییابد و بدون نیاز بانتخاب، موقعیت طبیعی خویش را بعنوان یک ارزش و نمود عینی باز مییابد و چنانچه

«پروردگارا تو خود میدانی که ما برای رقابت در حکومت و طلب مال دنیا قیام نکردیم (یعنی هدف ما نه سیاست بود و نه اقتصاد) تنها برای آن برخاستیم که ستمدیدگان و مظلومان خلق تو از دستبرد تجاوز ستمگران محفوظ مانند و حدود تعطیل شده تو، بر پا داشته شوند»^۵.

پس هدف بر پاداشتن و تطبیق احکام و تحکیم شیوه های اصولی اسلام است و بنابراین یک جنبش اسلامی و سالم و انقلابی هرگز نمیتواند در قالبهای خشک «تحزب» و بر اساس خودمحموریه و مطلق سازیها برای رسیدن بسلطه و حکومت، مبارزه کند، آنگونه که در احزاب و تشکیلات غیر اسلامی رایج و حاکم است. البته این وظیفه را دارد که جز افراد لایق، با کفایت، اهل خبره، با استقامت و آشنا بفرفهنگ اسلام را بولایت الامری مسلمین نگمارد و افراد ناصالح را متصدی حکومت اسلامی نسازد.

افراد متعددی لایق رهبری بوده و صفات فوق را داشته باشند، آنکه از همه لایقتر است بعنوان ولی مسلمین انتخاب میشود و اطاعت از او بر عموم قهواء دیگر وتوده امت واجب میگردد و اینجاست که مفهوم ولایت بر همه افراد جامعه و نهادهای احزاب و سازمانها و جمعیتها و گروهها، گسترش پیدا میکند و همگی در زیر چتر رهبری بروفق خط رهبری، سیر طبیعی و انقلابی خود را بسوی تحقق اهداف تکاملی اجتماعی ادامه میدهند.

و چون سخن ما در اینکتاب درباره رهبری انقلابی اسلامی است بعنوان یک حزب و جنبش انقلابی و سیاسی، باید توضیح دهیم که یک حزب سیاسی اسلامی، فعالیتهای خود را در دو مرحله متباین از وضعیت حاکم اجتماعی انجام میدهد: مرحله اول: هنگامیکه امت اسلامی در حالت پراکندگی و ابهام و سردرگمی سیاسی و اجتماعی بسر میبرد و از خود، دولت و سلطه سیاسی و رهبری شرعی ندارد، نقش یک جنبش سیاسی در این مرحله، دگرگونسازی اجتماعی و بنا کردن دولت اسلامی و بوجود آوردن و قدرتمند ساختن رهبری صالح شرعی است، رهبری که هدایت و جهت بخشی امت را بر وفق اصول اسلام برعهده گیرد چه این رهبری از داخل صفوف حزب و جنبش برخیزد و یا از خارج کادر تشکیلاتی آن.

و در اینصورت بر حزب است که تمامی فعالیتهای خویش را در زیر پرچم رهبری لایق و همه عملیات دگرگونسازی و بنیادگری خویش را در سایه رهبر و به پیروی و اجازه وی انجام دهد.

مرحله دوم: اگر امت اسلامی در حالی بسر برد که دولت اسلامی در کل کشور اسلامی و یا در برخی از کشورهای اسلامی حاکم است آنگونه که امروز در جمهوری اسلامی برهبری امام خمینی مشاهده میشود، بر همه احزاب و سازمانها و جنبشهای اسلامی است که اولاً در زیر چتر ولایت شرعی امام درآمده و در سایه آن تلاش خود را برای برپاداشتن حکومت اسلامی در سایر نقاطیکه هنوز اسلام حاکمیت نیافته ادامه دهند و ثانیاً از این دولت اسلامی حمایت بعمل آورده و همه توده های امت را بنصرت آن بسیج کرده و عملیات انقلابی را برای مبارزه با دشمنان اسلام و روبیدن و جاروب زدن آثار

بردولت های اسلامی حاکم نیز واجب و ضروری است که جنبش های

اسلامی را در مبارزات شان یاری دهد. و امکانات لازم و مناسب را در

اختیارشان قرار دهد...

آماده گردد.

از آنچه ذکرش رفت میتوانیم استنتاج کنیم و بفهمیم که تنظیم و تکوین احزاب برطبق مبانی شرعی هرگز با ولایت امر عمومی مسلمین نه تنها منافات و تعارض ندارد بلکه عامل تقویت و استحکام آن نیز بشمار میرود چرا که سازماندهی و تشکل، تنها راهیست که میتوان توده ها و نیروهای متعدد امت را بسیج کرد، و همه را در محور رهبری گرد آورده و بدینوسیله رهبری را در عملیات تغییری و بنیادی آن کمک کرد.

بنابراین، رهبری حزبی و انقلابی و پویا نه میتواند، مساوی رهبری عمومی مسلمین باشد و نه جانشین و جایگزین آن و نه متعارض و متنافی با آن بلکه خود در پرتو آن، مقررات و اصول مکتب را تنفیذ نموده و در همه عملیات بازوی توانا و نیرومند و مدافع سرسخت و مخلص آن خواهد بود.

پا و رقی

۱. ... و انما عماد الدین و جماع المسلمین والعدة للاعداء، العامة من الامة فلیکن صفوک لهم و ملک مهمهم... توجه: ماقبل این جملات نیز درباره این بیان اهمیت توده مردم است که به نهج البلاغه مراجعه شود. (از نامه امام بمالک اشتر)

۲. و جاء من اقصى المدينة رجل یسمی، قال یاقوم اتبعوا لمرسلین اتبعوا من لایستلکم اجرا وهم مهتدون. (نص/۲۱)

۳. وقال الذی آمن یاقوم اتبعونی اهدکم سبیل الرشاد. (غافر/۳۸)

۴. والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اعین واجعلنا للمتقین اماما. (فرقان/۷۴)

۵. اللهم انک انه لم یکن الذی کان منا، منافسة فی سلطان ولا اتصاف شی من فضول الحکام و لکن لیأمن المظلومون من خفک و تقام المحللة من حدودک.

پوسیده جاهلیت، توسعه، تکمیل و گسترش دهند. البته این جنبشها و احزاب در عین حال میتوانند چارچوب مستقل تشکیلاتی خود را حفظ نموده و اصول مشترکی را برای هماهنگ ساختن مواضع و بوجود آوردن نیرو و جبهه متحد، پی ریزی کنند و هر یک امتداد طبیعی دولت اسلامی برهبری امام خمینی و هسته کوچکی برای آن در هر مکان و کشوری باشند تا در صورت پیروزی انقلابشان، البته بر وفق احکام شرعی و مصالح عینی جامعه، بدولت اسلامی پیوندند.

از طرف دیگر بر دولت اسلامی حاکم نیز واجب و ضروری است که جنبشهای اسلامی را در مبارزاتشان یاری دهد و امکانات لازم و مناسب را در اختیارشان قرار دهد چرا که در اسلام حقوق و واجبات بین ولی امر و امت، یکسان و لایق بحال طرفین وضع شده است و بنابراین دولت اسلامی وظیفه دارد که از احزاب و سازمانهای اسلامی، طبق شرایط زمان و با آشنایی به نیازهای آنان، حمایت و تأیید نماید.

حال که مشغول نبشتن این فصل هستیم لازم است، فرصت را غنیمت شمرده و از همه مسلمانان و جنبشهای اسلامی بخواهیم که امروز بیاری جمهوری اسلامی بشتابند و آنرا در مبارزه سرنوشت ساز و حماسه آفرینش با دشمنان اسلام کمک کنند تا در برابر بلوک کفر و نظامهای جاهلی، شرایط و فضای مناسب فکری و ذهنی و سیاسی برای حاکمیت اسلام ناب و اصل در همه نقاط زمین

**دولت‌های ملی امروز و حکامشان، فرزندان سیاسی و فکری کسانی
چون سید احمد خان اند. اینگونه رهبری نمایانگر تفریق جوامع اسلامی
توسط غرب است**

توحید و تفریق

(قسمت سوم)

دول غربی بمنظور کاهش حرارت جنبش انقلابی کارگری مهم از: مارکسیزم، لنینیسم و انقلاب روسیه اعمال بدخواهانه را روی دست گرفت و حالا رفع خطر اروپا و آمریکای شمالی به بیکاری وسیع و اقتصاد دارای مزد کم برمیگردند. امتیازاتی در نظر گرفته شده برای بیکارها، مریضها، بیوه و کهنسالها و دیگران تدریجاً کاهش مییابد و این درحالی است که مالیات برای سودرسانی بیشتر به صاحبان درآمدهای کلان عیار گردیده است. بهزیستی و «مالیات مترقی» معمول آنجا باین منظور بکار میرود تا در پارلمان باحزاب سیاسی یک نمایندگی نامتناسب بیخشد، بدینسان بود که حزب محافظه کار بریتانیا در انتخابات عمومی سال ۱۹۸۳، از ۲۵ فیصد آراء مردم ۱۵۰ کرسی مجلس را بدست آورد. در «دیموکراسی» نمایندگی یک ارزش نیست، مقصد اینست تا وسیلهٔ فعالیت‌های «دموکراتیک» حافظ نتایجی قابل قبول برای شخصیت سیاسی باشند.

اساساً تمدن غرب یک تمدن غیراخلاقی و ارزشهای فاقد قیود اخلاقی است. ارزشهای اخلاقی که توسط تجربهٔ مسیحیت احیاء شده بود، بطور سیستماتیک ریشه کن شده است. تمدن اینچنین زمانیکه بر جوامع سنتی اسلامی تسلط فیزیکی پیدا کند، طبعاً در جهت ریشه کن ساختن ارزشهای اسلامی میکوشند. آن بخش از جوامع ما را غرب توانسته است از نظم عالی توحید اسلامی ببرد نشانه‌های خودپسندی ترک عادات اخلاقی پدیدار است. «دولت ملی» برای ایجاد شخصیت بی اخلاق وسیلهٔ احسن است. دول ملی با ادعای حق حاکمیت مرتکب یک ادعای غیراخلاقی میشوند حزب سیاسی ورقابشان بر سر قدرت، آنهم در میان گروه‌هاییکه در درون خود دارای شخصیت‌های سیاسی مشابه اند. برای پاش پاش ساختن مردم یک وسیله است اینگونه احزاب سیاسی در اول حامیان دولت ملی و طرفدار مزیت تأثیر تمدن غرب بر جوامع اسلامی اند.

عامل دیگری که ضرورت برخورد جدی را دارد عبارت است از تجربهٔ مسلمین در برخورد با تداخل یک تمدن غیراسلامی در تمدن اسلامی. در حالیکه آنها دریافته‌اند اسلام بزودی بما حول خود حاکم

میشود و قدرت و پویایی جنبش اسلامی تمام مخالفین را جاروب میکند. در تاریخ نفوذ کامیاب تمدن غرب در تمدن اسلامی تجربهٔ جدید و یگانه بود. بنابراین آنچه اجتناب ناپذیر بود یابیدن فرصتی بود برای دریابیدن وضعیت جدید کوششهای اولیه در این راستا ناتمام، آزمایشی و بی نتیجه بود و ثابت شد که در صورت تداوم نیز همچنان خواهد بود. بدو با باختن روحیهٔ ابتکار و پیشقدمی از جانب مسلمین، هم متفکرین اسلامی بدلائل افولشان متمرکز شد.

اولین کوشش برای احیاء تجدد، از نوعی بود که توسط سید احمدخان در هند بریتانیوی رهبری میشد، سنگ بنیان رهبری جدید از اینگونه روی مصالحه و سازش باحکام جدید گزارده شده بود خاستگاه اینگونه رهبری طبقات متوسط بود طبقاتی که زیر حاکمیت جدید تعویض شده بود خوب کار میکردند، هر نظم نوین سیاسی طبقات متوسط خودش را خلق میکند و سیستم استعماری نیز از این حکم مستثنی نبود. مردانی این وقت چون سید

احمدخان در حالی سر بالا کردند که زیر قیومیت و حمایت کامل ادارات استعماری بودند. دولتهای ملی امروز و حکامشان، فرزندان سیاسی و فکری کسانی چون سید احمدخان اند. اینگونه رهبری نمایانگر تفریق جوامع اسلامی توسط غرب است. در چنین هنگامی علماء با سرهای افکنده، انتظار ظهور چهره برجسته را میکشیدند که حافظ امت از اثر طرحهای شیطان کفار باشد و این بازتابی نظریه است که کلاً تاریخ را چهره‌های بزرگ ساخته است بخاطر اینکه تاریخ اولیه اسلام محکوم شخصیت چهره‌های چون پیامبر(ص) خلفاء و ائمه بود. علماء باز هم منتظر ظهور پر قدرت آنچنانی نبود امت اسلامی را سازش و تملق طبقات متوسط نوین تخریب کرد و مساوی با این، با فقدان پندار علماء و دیگران از بخش سنت اسلامی، امت را در مبارزه با تاریخ کریخت میایم، حرکات جهادی در غرب آفریقا فقط استثناهای این موارد است.

مذهبی ژرف برخاسته بودند. آنها از نگاه ایده آلی در جایگاهی بودند که توقع میرفت با بی دینی و ملی گرایی سخت درآویزند. آنها در ابتدای امر در مقابله با وفد در مصر و مسلم لیک غیرمذهبی در هند بریتانیوی ثابت قدم میایم، اما این رویه پیش برده نشد و خلاف انتظار در امواج احساسات ملی که از دامن حوادث رسته بود در غلطیدند و با حزاب سیاسی تبدیل شدند که در چهار چوب سیاستهای غیردینی مستقیم دولت ملی عمل میکردند، نظامیکه اداره و رهبری آن بدست شخصیتهای سازشکار بود.

اینهم درست است که جماعت در جلب حمایت یا همبستگی علماء با خود ناکام ماند. حمایت توده‌ای جماعت اسلامی نیز از صف همان شخصیتهای سازشکار و چاپلوس میآمد که همچنان مطیع بودند، وظیفه دار بودند و برای سیستم دولت ملی امیرهای آتیه میسر شدند. در این اوضاع «احزاب اسلامی» میتوانستند بیشتر از یک گروه مجری فشار

و دارای فعالیتهای مخفی گردیدند هر دو صاحب «رهبرانی» شدند که در سیاستهای غیردینی حقه بازان خبره بودند و مثل ارتش پاکستان و خانواده «شاهی» سعودی.^۱

در نتیجه اشتباه است اگر جماعت و اخوان را جنبشهای اسلامی جامع و بیسط بدانیم. با اینهم هر کدام تا حدی در بیداری اسلامی جوانان غریزه سهم گرفتند هر چند توده‌های مسلمان همچنان در عالم بیحرکتی خفته ماندند درست است که از روزهای اولیه اسلام ببعد نمونه‌های اعلای اکبری در قالب حرکت «توده‌ای» فعال نشده است اخیراً هر آنچه که در اینجهت صورت میگیرد بشمول آنچه را که از «احزاب اسلامی» سر میزند میتوان عنوان کوششهای قسمی پذیرفت. توده‌های مسلمان برای باورشان در درس توحید در برابر دو تلاش عمده مقاومت کرده‌اند. او در برابر کسانی که میخواهند با تمدن غرب در تفریق جهان اسلام دارای انگیزه و هدف مشترک چون در جوامع امروزین اسلامی قدرت در دست شخصیتهای غریزه افاده که بطور فزاینده پرخطر میشود چه نظامهای سیاسی آنها تنها با قوه قهریه و حمایت ابرقدرتها بخت بقاء دارد. دوم در برابر کنشهای «احزاب اسلامی» خوش نیست اما بی اثر.

برای کشف قدرت حقیقی توده‌های مسلمان ضرورت از نزدیک نگرانی بآنها محسوس است تا همین حالا نظریه غرب در باره توده‌های مسلمان بعنوان جاهل، خرافی، تنبل و معتقد بتقدیر و تمهید بانجام مراسم بی معنی آماده پذیرش بوده و این نظر حکام امروزین و احزاب غیرمذهبی و سیاسی-اسلامی در دولتهای ملی نیز هست. شخصیتهای سیاسی «جهل» توده‌ها را علت ناکامیشان در کسب مشروعیت برای خود و نظام خود میدانند. در مواردی بسیار بکارگیری شیوه‌های اجباری برای تحفظ پذیرش مردم همچو استفاده سوارکار از قمعین توجیه شده، اما توده‌های مسلمان که ظروف حقیقی

قدرتهای استعماری خواستند، تا آخرین نشانه قدرت سیاسی اسلام

یعنی دولت عثمانی را تضعیف کنند و از بین ببرند و بدینسان تاریخ قرار

تجویز غرب بسوی خشونت و ملی گرایی و خود خرابی گام زن شد

قدرتهای استعماری خواستند، تا آخرین نشانه قدرت سیاسی اسلامی یعنی دولت عثمانی را، تضعیف کنند و از بین ببرند و بدینسان تاریخ قرار تجویز غرب بسوی خشونت و ملی گرایی و خود خرابی گام زن شد. وما شاهد روش «احزاب اسلامی» شدیم. بهترین نمونه آن اخوان المسلمین در جهان عرب و هم جماعت اسلامی در شبه قاره هند است باید یادآور شد که فعالیت ایندو شکلی فعالیت

سیاسی کارآیی داشته باشند. دامن اخوان المسلمین در مصر و دیگر دولتهای ملی ساخت انگلیس گسترده شده بود. مگر در نهایت دارای نقش مشابه بجماعت اسلامی و در افزایش بخشیدن بیک برخورد جدی با نظم پس استعماری ناکام ماند. مردانی چون سید قطب بشهادت رسیدند اما در کل اخوان نتوانست خود را از جو بیار سیاستهای ناسیونالیسم عرب جدا کنند. صدمه اخوان و جماعت در بخشهای

امروز برای امت راهی جز جستجوی راههای تغییر نظام جهان از طریق دعوت، اعتراض، جهاد و انقلاب باقی نیست، حاکمیت کلی تمدن غرب بر مسیر تاریخ هم برای اسلام و هم برای امت، تحمل ناپذیر است.

ارزشهای عالی ثبات، صلح فراوانی خشنودی بگونه‌ای تعمیدی و قهرآمیز نه تنها در مورد مسلمین بلکه در مورد نوع بشر منکر است. وضعیت بگونه‌ای است که تقریباً همه‌ی ساختارهای سیاسی موجود در جهان اسلام، باستثنای ساختار نوین سیاسی ایران همه توسط دشمنان اسلام بوجود آمده است تا موجودیت پایداری و حتمی مان را تحریف و تخریب نمایند. از گذشته‌ها میدانیم که تمدن غرب و عمال آن تسلیم دیکتاتور و پادشاهان نمیشوند. امروز برای امت راهی جز جستجوی راههای تغییر نظم جهان از طریق دعوت، اعتراض، جهاد و انقلاب باقی نیست، حاکمیت کلی تمدن غرب بر مسیر تاریخ هم برای اسلام و هم برای امت، تحمل ناپذیر است. امت باید جنبشی را برای دیگرگونی این وضعیت بیاعتمادی و اسلام و مسلمین و در حقیقت نوع بشر را در برابر درخور رهبر باشد.

اما چگونه؟

سؤال اصلی همین است و جواب ساده و روشن نیز دارد: پیروی از نمونه‌ی اعلای وحی شده، قرآن و سنت، هر چند که برای امت در کل یا برای هر بخش آن، پیروی از نمونه‌ی اعلای وحی شده مستلزم وجود رهبر است. مرزهای نمونه‌ی اعلای اکبر اسلام از نمونه‌ی اعلای وحی شده فراتر میرود. چه تاریخ اسلام و مسلمین و گسترده ناکران مند کوشا و آزمایشهای منکشفه مسلمین در طول اعصار را در بر دارد، همچنان نوشتجات پرارزش حدیث، پدایش مکاتب مختلفه فقهی، بررسیهای قرآنی، صورتبندیهای فلسفی و پیشرفته‌ها در زمینه‌های علوم فیزیکی و سلوکی نیز در این مقوله است، گذشته از همه در برگزیده فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان نیز هست. این فرهنگ سیاسی باعث عدم تمکین بفشارهای سیاسی است که با یورش تمدن غرب آغاز شده، امروز فرهنگ سیاسی اسلام با ارزشترین

است، نظارت بر دولت را مردمان شهری و غریزه بدوش دارند تمام منابع دولتی برای انتفاع خودشان بکار گرفته میشود، همه چیز از منابع معدنی کشور بربایان گرفته تا دستمزد رنج طبقات کارگری و یازده کشاورزی دهقانان، تا حتی خود آزادیمنان پیشکش حامیان خارجی و متحدین این رژیمهای غیرشرعی میگردد.

چنین نموده میشود که فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان همان نقش استوار نمونه‌ی اعلای وحی شده را که جزء نمونه‌ی اعلای اکبر است بازی میکند چنین پیداست که ره بردن کل امت اسلامی در کدام صراط غیراسلامی از امکان بدور است و معنی آن اینست که آنچه بر جوامع مسیحی بدست علوم تجربی (که با نظریه‌های فلسفی مارکس، فروید و داروین تکمیل میشد) رفت و امکان بازروی آن بر جهان اسلام وجود ندارد یعنی وضعیت فعلی تفریقی جهان اسلام یک مرحله گذرا است و در نهایت فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان امت را دوباره متحد خواهد ساخت. و همه آنها را که مسئول تفریق، تضعیف و تحقیر امت بوده‌اند، تبعید و حذف خواهد کرد.

نشانه‌های محکم دردست است که فرایند توحید مجدد امت هم اکنون آغاز شده است. من در جایی در اینباره بحثهایی داشته‌ام که اسلام انتخاب مسلمین یا «احزاب اسلامی» نیست بلکه جنبشی است با خواست و انتخاب الله، نه بما نیست نشسته شده سیاستمداران نیاز دارد و نه بتوجیه خود بوسیله اغواگریهای احزاب سیاسی یا کاندیدهای آنها ضرورت اسلام تجویز نسخه‌ی خداست برای ثبات صلح فراوانی و خشنودی وسیله‌ای مؤثر است برای تغییرآوری از طریق دعوت مبارزه طلبی، اعتراض، جهاد و انقلاب. امروز نقطه‌ی آغازین اندیشه‌ی سیاسی مسلمین باید این باشد که در حال چطور تمدن غرب

توده‌های مسلمان از نگاه جامعه شناسی همتای معرفت شناسی نمونه‌ی اعلای اکبراند. نمونه‌ی اعلای اکبر بعلماء و دیگر اینکه نقشی رهبری دارند اجازه حکمرانی میدهد اما این آزادی عمل را ندارند که توده‌های مسلمان را بطریق خاطرخواه رو بربند. آگاهی توده‌ی مسلمان در سلوک اجتماعی یک طریقت محکم است و بآنها اطمینان میبخشد که انحراف در نهایت اصلاح پذیر است، اما توده‌های مسلمان نمیتوانند اصلاحگر انحراف باشند. آنها نیازمند رهبری جنبش اسلامی اند و تا حال چهارچوبه‌ی جهانی برای جنبش درآوردن دوباره امت تهیه نشده است.

من در سالهای اخیر بحثهایی داشته‌ام در این زمینه که علیرغم پارچه پارچه شدن امت تقریباً پنجاه دولت ملی امت اسلامی در کل بشکل یکپارچه تقسیم ناشدنی باقی خواهد ماند. بنیاد این اتحاد بر فرهنگ سیاسی اسلام است. براین نموده میشود که در هر جای عالم و در قلب هر مسلم یک آگاهی مشترک وجود دارد که بیداری سیاسیشان را معنی دار میکنند. پشتوانه‌ی بسیار قوی این آگاهی سیاسی ریشه در قرآن، یادآوری مبارزات پیامبر (ص) نهضت اسلامی دولت اسلامی در مدینه بمقابله با جاهلیت عصر، دارد و با شیوه حکومت خلفای راشدین، مبارزه امام حسین و اهلیت برای عاده سیستم بشکل اصلی آن سیراب میگردد. ما گفته نمائد که از طرف عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی نیز کوشش مشابه صورت گرفت که شاید گفته شود که این موضوع نیز برای نمونه‌ی اعلای اکبر یک هسته سیاسی بسیار نیرومند است. پیداست که مسلمان اولیه بانجام مراسم مذهبی باساز یک تقسیم اوقات روزانه - هفتگی و سالیانه است فرصتها برای ابراز عقاید سیاسی اندک و دارای بعد زمانی زیاد شده است. اما حداقل کاریکه توده‌های مسلمان میتوانند انجام دهند خودداریشان از حمایت حکام غیرقانونی است خودداری از حمایت اعتراض است و یک عمل سیاسی مثبت و واکنش آن واداشتن حکام بستمگري است و ستم ارمغان آور سقوط دایمی شان. هر نظام سیاسی که تنها احتیاجات یک بخش از مردم را برآورده سازد، مشروعیت ندارد. جوامع دولتهای ملم، نوین طبقاتی

دارایی امت است.

این فرهنگ در ذات خود حتی در صورت نبود رهبر وسیله بسیار مؤثر و مثبت در برابر تأثیرات بیگانگان است اما با پیدایش رهبر در این فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان «امامت» این فرهنگ اسلامی بجنبش‌های اسلامی تغییر چهره خواهد داد^۶ به این اساس آشکار است که فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان رهبری را که از متن این فرهنگ سیاسی برخاسته باشد، پذیرا نیست. این بدان معنی است، آن عده از علماء که در مبارزه سیاسی توده‌ها حصه نداشته‌اند، صلاحیت رهبری را فاقداند، رهبری جنبش اسلامی نمیتواند از علمای تشکل یابد که با حکام غیردینی چون شاهان، سلاطین، رؤسای جمهور، جنرالها و کلنلها همکاری داشته‌اند و نیز چنین است بی‌بهره گی «اسلام شناس» ها و دیگر دانشمندان دانشگاه‌های غیردینی در رهبری جنبش اسلامی. در ایام اخیر، احزاب اسلامی و رهبری آنها در جلب اطمینان توده‌های مسلمان بخود، ناکام مانده‌اند چون جزئی از نظام‌های سیاسی «ناسیونالیست» و «دیموکراتیک» و فرآیند دولتهای ملی گشته‌اند. اوضاع ایران نشان داد که امروز توده‌های مسلمان تنها آن رهبر را پاسخگوی مثبت خواهند بود که:

(الف) موجودیت دولتهای ملی را کاملاً نفی کند و خواستار سرنگونی آنها گردد.

(ب) برای طرد همه اثرات تمدن غرب اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی خود را متعهد ببیند.

(ج) برای بنیاد گذاری دولت اسلامی تعهد داشته باشد.

(د) باورداشتهای خود را در راستای وحدت امت بیان دارد.

(ه) علایق طبقاتی و یا منافع دیگر نداشته باشد و کاملاً صریح و منطقی باشد.^۷

رهبری ایران اسلامی دارای تمام این شرایط واز صفوف علماء بود. این بدان معنی نیست که عالم شیعی هرگز با دودمانهای حاکم بر ایران در طول قرون همکاری نداشته‌اند. لکن در شرایط خاص ایران، بیشتر علماء با فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان در تماس نزدیک بودند علماء شیعی نیز در

فقه‌شان دچار اشکالی بودند که، آنها را از جوئیدن یک پیشوا در غیاب امام دوازدهم برحذر میداشت^۸ امام خمینی از طریق اجتهاد در حل این مسئله کمک کرد و بر این مذهب فقهی شیعی غالب آمد.

امت متفرق

دولتهای مسلمان ملی

۱- دست‌نشاندهای امپریالیسم

۲- بدون کدام مشروعیت

۳- خود کامگی

۴- فقر

۵- ستم

۶- استعمار

مادیگرایی، غربگرایی، تمدنسازی، دیموکراسی سرمایه داری (سوسیالیسم یا تغییر قیافه حاکمیت یک ابرقدرت، اداره مستقیم اقتصاد آن توسط کمک، اداره مستقیم بانک جهانی و «قرضه»

اسلام سازی نمایی

احزاب اسلامی

دانشگاههای اسلامی بانکها

مجازات اسلامی و تظاهرات تقوای دروغین

جنبش اسلامی

۱- ایمان، عقیده، تعهد

۲- فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان

۳- جامعه اخلاقی

۴- پولیزم اسلامی بااساس قرآن و سنت

۵- رهبری متقی

۶- انقلاب اسلامی

انتظار امت برای پیدایش تمدن اسلامی

دولت اسلامی ایران

دو جریان تاریخ

کفر

نیروهای تفریقی

منکرین وحی

تفریق مسیحیت از طریق ریفرم رنسانس روشنگری

تمدن غرب

فیودالیسم

کاپیتالیزم

امپراطوری

استعماری

انقلاب صنعتی

ستم، استعماری

نبرد بین امپریالیستهای رقیب

استعمارزدائی، استعمار نوین

نظام دولتهای ملی

* ناسیونالیسم

* مارکسیسم، صهیونیسم

* علم گرایی

* وضع حقوق

* دیموکراسی اجتماعی

اسلام

نیروهای توحیدی

زنجیره پیمانبران

آدم

قرآن، سنت محمد

هولیزم اسلامی

دولت اسلامی (مدینه)

تسلط ابرقدرتها

حکام قبیولی

سلاطین

امپراطورها

احزاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران

دولت اسلامی ایران

فرهنگ توده‌های مسلمان امت

جنبش اسلامی مجددین علماء

با رهبری مثبت امام خمینی فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان ایران بجنبش اسلامی قدرتمند و شکست ناپذیر تحوّل یافت. از طریق جهاد دولت ملی ایران تضعیف و سقوط داده شد و با حمایت توده‌ای و سهمگیریشان پی افگنی دولت اسلامی و نهادهای آن میسر شد. روشن است که جنبش اسلامی ایران و دولت جدید اسلامی که هر دو توسط امام رهبری شد دشمنان داخلی و خارجی را سخت تضعیف کرد، برخلاف معمول قدرت، رهبران را بفساد نکشید و قربانی دادنه‌های توده‌های مسلمان ایران را از مسیر الله به بیراهه نبرد.

عمولاً بحث میشود که چون در باقی بلاد

بقیه در صفحه ۵۰

دین و معارف اسلامی

(درسهای از نهج البلاغه اثر استاد مبلغ)

قسمت دوم

وقوف بر حقایق اشیاء برای بشر ممکن نیست، ما فقط عوارض و

لوازم اشیاء را می شناسیم، نه اینکه وضعیت اشیاء را، نه اصول و قوانین

آنها را، از نیرومانه نکته و نه حقیقت خدا را می شناسیم...

فلسفی و علمی و ثابت و مسلم در مورد هستی مطلق چنین باشد، که نتواند آنرا تعریف کند و کنهش را بشناسد پس مسلماً در مورد هستی خدا که سرچشمه همه هستی هاست، سرچشمه وجود است، چگونه میتواند احاطه پیدا کند، و آنرا درک کند. این بحث اندکی پیچیده و غامض است و امروز به همین جمله اکتفا میکنیم و انشاءالله باز هم هرجا که کلام امام (ع) در چنین موردی باشد تفسیر دیگر هم می کنم، ولی برای آنهاییکه ذوق فلسفی دارند یک نقطه را بایستی بعرض برسانم که: ابن سینا بزرگترین فیلسوف جهان اسلام میگوید که وقوف بر حقایق اشیاء برای بشر ممکن نیست، ما فقط

فلاسفه در محالش گفته اند: مدرک بایستی از جنس مدرک باشد، چنانچه غذا از جنس متغذی است، عقل ما با همه توانائی که در او هست از جنس ذات خدا یا از جنس امور ملکوتی و از فقه ربوبی بقول ملاصدرا نیست، تا بتواند پی به کنه حقیقت هستی خدا ببرد.

دلیل دیگر ما در فلسفه الهی خواندیم که وجود عام ترین مفاهیم است، زیرا بالاتر از هستی مفهومی نیست ازین رو جنس فعل ندارد و دیگر آنچه اعراف مفاهیم است پس مفهوم اعراف از وجود نیست تا ما بوسیله آن مفهوم وجود را تعریف کنیم، و تئیکه عقیده

عوارض و لوازم اشیاء را می شناسیم، نه کنه و حقیقت اشیاء را، نه اصول و قوانین آنها را، ازینرو ما نه کنه و نه حقیقت خدا را می شناسیم، نه کنه روان و نه نفس را و نه عقل را، حتی شاید برای تان مایه تعجب خواهد شد که بگویم زمان و مکان را و بسا امور دیگر را، زمان و مکان را می بینید که چقدر امر محسوس و طبیعی است. امروز آدم بیسودی که یک ساعت در دست دارد بوسیله همان ساعت میتواند همان زمان را اندازه بگیرد، از او بپرسید مکان چیست؟ خیلی به سادگی میگوید همین جائیکه نشسته ام مکان است، خانه مکان است، حسینیه مکان است. اما اگر ما وارد دنیای فلسفه و علم میشویم تا به امروز فلاسفه و علماء نتوانسته اند پرده از حقیقت زمان و مکان بردارند، تا آنجا که عده از

فلاسفه را می بینیم که میگویند: زمان و مکان بعد موهوم هستند وجود خارجی ندارند عده دیگری

آمده اند برا
قائل اند، یه
خواسته با
ارسطو تا ا
اصلی می

حقیقت اشیاء محسوسه را درک کند و بفهمد، چگونه میتواند حقیقت ذات باری را بشناسد؟ یک سؤال مقدر جواب بگویم که توهم شود: از یکطرف اگر امام (ع) می فرماید، که ما نمیتوانیم حقیقت و کنه ذات خدا را بشناسیم، از طرف دیگر پیشوای ما شناخت خدا را نخستین پایه دین میداند. طوری که در جمله بعد در درس آینده انشاء الله که علی (ع) میفرماید: اول دین معرفت: در میان این دو مطلب تناقض نیست. این جمله که امام (ع) فرموده که لا یدر که بعدالهم ولا یناله غوث الفتن. مقصود از آن شناخت حقیقت هستی خداست، آنجا که امام می فرماید (و چنانچه در موردش مفصل صحبت خواهیم کرد اول دین معرفت: یعنی انسان میتواند پی به هستی او ببرد و تصدیق کند که خدا هست.

ماکاری میتوانیم در زمینه شناخت خدا انجام دهیم و خدا از ما همانقدر خواسته نه بیشتر و نه کمتر ایستد که با توجه با کائنات و جهان و جهان هستی و با توجه به فطرت خود و با توجه به نظم جهان و سایر دلائل و براهین پی به ذات او ببریم و بعداً تصدیق کنیم که او هست. الله هست جز او خدائی نیست. پس این موضوع بهتر بجایش باشد، اول دین معرفت و کمال معرفت تصدیق به. الذی لیس لصفته حد محدود. آن خدائی که نیست برای صفت او حدی، زیرا صفات خداوند عین ذات اوست. درباره عینیت صفات خدا در کلمات بعدی امام (ع) مطلبی عمیق فلسفی نهفته است که بجایش تجزیه و تحلیل خواهیم کرد. درین جا همین قدر میتوانیم بگوئیم که چون صفات خداوند عین ذاتش هست پس همانطوریکه برای ذاتش حدی نیست، برای صفاتش نیز حدی نیست. ابن ابی الحدید معتزلی میگوید که مراد از صفت در این جا کنه ذات خداست، یعنی برای کنه او حدی نیست، برای ذات او حدی نیست. باز این تفسیر با تفسیری که ما کردیم در معال و بازگشت خود یکی است منتهی ما صفات را عین ذات میدانیم. وقتی که عین ذات شد یعنی ذات خدا یک ذات است که هستی است. حدی برایش تصور نتوان کرد. ولانعت موجود. و او را تعریف حد رسم نتوان کرد، منظور از کلمه نعت در اینجا حد و

رسم منطقی است، یعنی خداوند را به حد رسم منطقی نمیتوانیم تعریف بکنیم، ما در منطق خوانده بودیم که یکی حد داریم و یکی رسم، حد هم به حد تمام و حد ناقص و رسم نیز رسم تام و رسم ناقص تقسیم میشود، حد تام عبارت بود از تعریف معرفت به تمام ذاتیات آن چنانچه می گفتیم انسان عبارت است از حیوان ناطق حد تام باید مشتمل باشد بر جنس قریب و فقر، حیوان جنس قریب است و این حیوان مشتمل است بر تمام اجناس دیگر بر جوهریت و متحرک بالا راده بودن و مکارم دیگری که ارسطو در منطق خود گفته است: رسم تام همان بود که مشتمل باشد بر جنس عرضی خاصه چنانچه در منطق میخواند که انسان عبارتست از حیوان ضاهک، حیوان جنس است و ضاحک یعنی خندان عرض خاص هستند.

خلاصه از اسم ناقص و حد ناقص هم به همین ترتیب که تعریفاتشان در کتابهای منطق هست که من میخواهم بدین وسیله وقت شما را بگیرم تا از موضوع اصلی باز بمانیم. حال اگر توجه کنیم، ما در منطق چه چیز را به حد تام و حد ناقص رسم تام و رسم ناطق تعریف می کردیم؟؟ همان اصلهای را که دارای اصلیت بودند، ماهیت داشتند و هر چه که دارای ماهیت باشد مرکب است خواه بترکیب عقلی و ذهنی است و خواه بترکیب خارجیست، هر چه که حد را بپذیرد، یعنی ما قادر شویم که در تعریف آن جنس و فصل یا جنس و عرض خاصه را بیاوریم، قهراً مرکب خواهد بود، یا مرکب در خارج یا مرکب در ذهن، چه بسا که بترکیب ذهن انعکاس ترکیب عینی و خارجی است. در حالیکه فلاسفه می گفتند و قتی که انسان را تعریف می کنیم و میگوئیم انسان عبارتست از حیوان ناطق، حیوان انعکاس ماده است و ناطق انعکاس صورت، یعنی هیولا و صورت در خارج از پایه های ترکیبی جسم بوده اند. حالا ما بارها شنیدیم و خواندیم و معتقد هستیم که خداوند مرکب نیست، نه از اجزاء ذهنی و نه از اجزای خارجی، پس نمیتوانیم خدا را به حد تام و یا ناقص برسم تام و یا رسم ناقص تعریف کنیم. ... و لا اجل ممدود. او را، وقت معین و زمان

معین نیست و او را زمان دراز نیست که بعدی منهی شود و بعد از آن بلکه خداوند ازلی و ابدی است، همانطوریکه عرض کردم تا به امروز در تعریف زمان و مکان به یک نتیجه قاطع نرسیده ایم ولی قول اکثر فلاسفه قدیم و جدید اینست که زمان عبارتست از مقدار حرکت، اندازه حرکت و حرکت یکی از خواص اجسام مادی است از خاصیت ماده هست پس زمان هم خاصیت ماده هست چون خداوند مجرد است، از اینرو زمانی نیست. نه در آغاز زمان است، نه در وسط زمان، و نه در پایان زمانه ازلی و ابدی است قبل از زمان بوده و بعد از زمان خواهد بود، زیرا مجرد است، مادی نیست تا خصوصیت زمان را با بدو نسبت دهیم.

در او با دانشمندانی است از قبیل اگست کنت، تومارس، اکسبی، دکارت، و دیگران، و لایالاست، و پایکال کنت، لایچ لشت، و دهها دانشمند دیگر تا میرسیم بزمان خود انیشتین و گوتنبرگ و امثال آنها که هر کدامشان قهرمان ساحه معرفت و دانش انسانی هستند چگونه میتوانیم اینها را بجهل محکوم کنیم و بگوئیم اعتقادشان بخدا حاکی از جهلشان است و حال آنکه همینها هستند و بودند که از نظر تشکیلات علمی و تحقیقات علمی تمدن انسانی را بهمین پایه رسانیده اند پس تا بدینجا ما بطور مختصر نظریه ی را که میگفت دین مولود جهل انسان و علل طبیعی است رد کردیم و حالا میرسیم بنظریه دوم که میگویند دین محصول و مولود ترس انسان از پدیده های طبیعی بوده است خلاصه نظریه این افراد اینست که اولاً آدم در آغاز زندگی خویش از علل طبیعی و از حوادث طبیعی میترسید ترسش موجب شد که بقول لوکرین همان دانشمند رومی خود را در پناه خدایان قرار دهد و از خدایان استمداد کند این عقیده باندازه ای ضعیف و بی پایه است که لازم نیست ما در یک مؤسسه علمی بر رد آن اقدام کنیم ولی از آنجا که طرح کرده اند و گفته اند لازم است مختصراً در جواب این مردم و کسانی که این عقیده را ابراز کرده اند بگوئیم که برعکس تصور شما شجاعترین افراد در طول تاریخ خداپرستان بوده اند، کسانی بودند که بخدا اعتقاد داشته اند مثلاً مهمترین ترس که در انسان است ترس از مرگ است هراس از مردن است و از

نابود شدن، حال آنکه ما میبینیم کسانی نتوانسته‌اند مرگ را مغلوب سازند و مرگ را با پیشانی باز استقبال کنند که بخدا ایمان راستین و حقیقی داشته‌اند فی المثل توبه میکنند بامام علیه الصلاة والسلام و در همین نهج البلاغه میخوانیم در خطبه پنجم که فرمود: **والله لا بن ابیطالب انس بالموت من الطفل بصدر امه** «قسم بخدا پسر ابوطالب عاشق بمرگ است چون آنکود کانی که بیستان مادران خویش علاقه دارند و عشق میورزند حالا که علی (ع) اینهمه مرگ را تحقیر میکند و کوچک می‌شمارد دلیلش اینست که او پیشوای یکتا شناسان و یکتا پرستان بود و در اینراه بجائی رسید و بمقامی صعود کرد که ما نمیتوانیم جایگاه و مقام علی را در معرفت و خداشناسی تعیین کنیم و تشخیص دهیم زیرا از درک فهم ما مقام امام در این ساحه و در موارد دیگر عالیت و برتر است و باز همان دلیل را که در ردّ عقاید گروه اول عرض کردیم میتوانیم در همینجا نیز

اعتقاد راسختر و نافذتر و عمیقتر باشد، مرد مؤمن قهراً از مرگ نمهراسید بدلیل اینکه او معتقد است و مؤمن است که با این مرگ حیات واقعی او پایان نیافته بلکه بجهان دیگر که جهان نیست پر از نعمتها انتقال یافته است حالا بیایم بعقیده سوم و این عقیده سوم را لازمست اندکی عمیقتر مورد بررسی قرار دهیم بدلیل اینکه پسر و صداترین عقیده است که امروز در جوامع انسانی وجود دارد و آن اعتقاد مارکسیسم درباره منشأ دین است. برای آنکه بحث ما تحقیقی باشد نخست عین جمله و عبارت مارکس را در مورد دین نقل میکنم و سپس بنقد آن میپردازم. مارکس دریکی از آثار خودش که بنام شرکت در نقد فلسفه فن هیگل معروفست میگوید «دین آه و افسوس آفریده ستمدیده است، قلب جهان بیعاطفه است روح یک موقعیت بیروح است دین تریاک توده‌هاست» بعداً پیروان مارکس با توجه بدین اظهار او و مطالب دیگری که درباره دین ابراز داشته بود

مارکس عامل اقتصاد را زیر بنا، یعنی تهداب نامیده و سایر

فعالتهای فکری و ذهنی و سیاسی و اجتماعی و دینی و فرهنگی

انسانها را روبنا گفته است

عرض کنیم که اگر واقعاً در میان انسان از فواید طبیعی و عقیده خداشناسی لازمه منطقی و علمی برقرار باشد در آنصورت با ازمیان رفتن علت، معلول نیز باید ازمیان برود و قتیکه بشر ترس را مغلوب ساخت اگر این عقیده درست میبود اعتقاد بخداشناسی را نیز از دست میداد حال آنکه عرض کردیم که شجاعترین افراد در طول تاریخ خداشناسترین افراد بوده‌اند و هستند و اگر کسانی مانند ما اظهار اینکه خداشناس هستند ولی هنوز از مرگ میهراسند، در اینجا باید توجه بآن نکته اساسی کنیم که عقیده او کاملتر و راسختر و نافذتر نشده و اگر

واصل اساسی خود را در این حدود استخراج و ارائه کرده. اصل اول بزعم آنها دین مولود عامل اقتصادی است. یعنی عامل اقتصادی همچون یک علت در پیدایش ادیان و تحول ادیان و دگرگونی ادیان نقش بسزا داشته است. اصل دوم ساخته و پرداخته طبقات استثمارگر و استثمارگر جوامع انسانی است بمنظور تحلیل و تخدیر طبقات محکوم و محروم و استثمارشده. حالا ما نقد خویش را در هر دو اصل متوجه میسازیم، در زمینه اصل اول که مارکسیستها عامل

اقتصادی را زیر بنا میدانند و دین و سیاست و ایدئولوژی و سایر فعالتهای دینی و اجتماعی و اقتصادی را روبنا و معلول آن میدانند، ما نخست همان اعتراض معروف «دیمون اروق» جامعه شناس معروف فرانسوی را بخاطر میآوریم او میگوید:

مارکس عامل اقتصاد را زیر بنا، یعنی تهداب نامیده و سایر فعالتهای فکری و ذهنی و سیاسی و اجتماعی و دینی و فرهنگی انسانها را روبنا گفته است چیزیکه براساس این زیر بنا قرار داده، حالا منظور مارکس ازین گفته اگر یک استعاره ادبی است طوریکه ما در بسا اوقات اندیشه با فکری را تشبیه میکنیم بر پای سنگ تشبیه میکنیم باصطلاح خودمان و آنوقت چیز دیگری را که با او روابط باشد بمنزله سقیت ستونست خانه است که روبه‌همان تهداب قرار گرفته و حال آنکه در واقع چنین نیست در حقیقت امر چنین نیست فقط ما برای تقسیم مطلب چنین استعاره بکار میبریم اگر منظور مارکس ازین بیان که میگوید عامل اقتصادی زیر بناست یعنی تهداب است مانند تهداب خانه و سایر فعالتهای فکری و اجتماعی، سیاسی و دینی انسانها روبنا است مانند خانه‌های خود و ریزه است روی تهداب قرار گرفته اگر یک استعاره ادبی است مقصود مارکس ازاین طرز تعبیرش در آنصورت حوزه علمی طرح حقایق علمی گنجایش سخن گفتن از استعاره‌های ادبی ندارد حوزه‌های علمی و آکادمیک جای استعاره ادبی نیست در اینجا مسایل باید بصورت کانکریت و مشخص و دقیق مطرح گردد. و اگر منظور مارکس ازین بیان قانونیست براساس علت و معلولیت استوار است یعنی عامل اقتصاد علت است در واقع و نفس الامر و سایر پدیده‌ها معلول آن هستند اگر چنین چیزی منظور مارکس باشد در آنصورت میارزد که ما آنرا مورد استعاره قرار دهیم و بگوییم که در واقعیت و نفس الامر بسایر پدیده‌های اجتماعی و سیاسی همچون معلول با این علت در رابطه نیست حالا از مطالب دیگر از روبناهای دیگر بقول مارکس صرف نظر میکنیم فقط معلول دین را بنا بزعم او که محصول و نتیجه عامل اقتصادی است مورد توجه قرار میدهیم خوب توجه کنید.

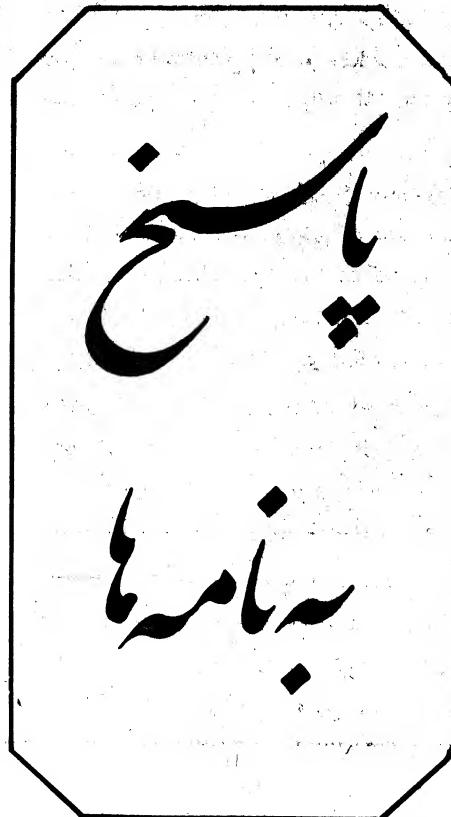
ادامه دارد

۱- برادر گرامی بمانععلی جعفری از دعای خیرتان در حق خودمان متشکریم و بر خود میبایم که دقای کارگران رنج دیده و عذاب کشیده را با خود داریم، خوب پس از این قدردانی راجع بارسال نامه فصل بهاری و تابستانیتان باید بگوییم که ما هم جواب و هم مجله بآدرستان پست نمودیم مثل اینکه عودت نموده است. قراریکه از مسئول پست سراغ گرفتیم چند بار اینکار تکرار شده تا از پست نمودن مجله منصرف گشته اند لذا از شما خواهشمندیم آدرس درستتان را ارسال دارید و یا بان مغازه دار بگویید مجلات و نامه که برایتان پست میگردد تحویل بگیرد.

و اما در مورد اینکه ما را از خطرات انحرافات فکری بر حذر داشته اید واقعاً خوشحال هستیم و این امید را بر قلب ما زنده میسازد که ملت ما با چشم و گوش حرکات ما را تحت نظر دارند. ولی اینکه شما فرموده اید یکی از کارکنان مجله با ببرک عسکری بوده و دیگری در روسیه تحصیل کرده خوف داریم مجله را بسوی دیگر نکشاند. برادر طبیعت همینطور است انسانها چه خوب و چه بد در رشته های مختلف با افکار متفاوت گاهی با هم علم میآموزند که این قاعده در حوزات علمیه دینی هم حاکم است. امام، آیت الله العظمی منتظری هم از حوزات برمیخیزند برخی دیگر هم، در مکاتب و مدارس دولتی هم ببرک، تره کی امین بوجود میآیند، آنهایی که برخی احزاب اسلامی را اداره میکند نیز از همان مکاتب قد علم میکنند بنابراین صرفاً عسکری کردن با ببرک و یا درس خواندن در فلان مدرسه و کشور را نمیتوان ملاک قرار داد. امیدواریم آزرده خاطر نشده باشید.

۲- برادر عنابی: نامهتان رسید واقعاً از احساسات پاکتان مفتخریم که بی صبرانه انتظار نشر و پخش مجله را دارید بلی برادر تأخیر فقط و فقط بخاطر برخی گرفتاریها بود که انشاء الله تلاش داریم تأخیرها از بین برود ولی هنوز هم چندان موفق نیستیم. شاد و خرم باشید.

۳- برادر گرامی علی رحیمی مشترک مجله حبیل الله از نرسیدن مجله برایتان معذرت میخواهیم موضوع را با اطلاع مسئول پست رساندیم امیدواریم حل شود. سبب هم در توبره پستی خواهد بود که



نگه میدارد با هیئت صلح اعزامی عوضی گرفته اید. ولایت فقیه هم ولایت فقیه است رقم روم ندارد و گروههایی که شما آنها را عامل جنگ داخلی میدانید خودشان را طرفدار ولایت فقیه میدانند. و در مورد سؤال خودشان باید بگوییم حبیل الله از سوی گروه خاصی تقویت نمیکرد ولی گروههای که شما از آنها راضی نیستید حبیل الله چندان ناراضی نیست. البته انتقادی دارد ولی اصل خطشان را که همان پیرو خط امام و ولایت فقیه است تأیید میکند.

۶- برادر گرامی رمضانعلی از مدرسه علمیه ولی عصر تهران مثل اینکه بخت با ما یاراست که مرتب بدعای خیر دوستان روبرو میشویم ما هم بنوبه خود آرزوی موفقیت و سر بلندی شما را از پیشگاه خداوند منان استدعا داریم و اما در باره پیشنهادات:

الف: مشکلات تاریخ افغانستان حل نشد ولی گوشه ای از تاریخ صد سال اخیر را تحت عنوان نقش استعمار شرق و غرب در افغانستان بقسم جزوه جداگانه تحت چاپ داریم. پاسخ جز دیگر سؤالات را بنامه پست نمودیم.

ب: راجع بزندگینامه شهید ذبیح الله باید بگوییم ما هنوز بوعده خود ایستاده ایم منتهی قصد داشتیم مشخصات زندگی وی را از داخل برای ما ارسال دارند که تاکنون ارسال نشده ولی قصد داریم، شمه ای از زندگی وی را که از دوستان او در اینجا بدست آورده ایم در سالگرد او بچاپ برسانیم. مانع وجود ندارد فقط تأخیر بخاطر نرسیدن بود.

ج: در این قسمت ما از اتهام نمیهراسیم و شخصیتهای علمی - مذهبی - سیاسی کشور را اعم از سنی و شیعه معرفی میکنیم ولی تدوین زندگینامه این عزیزان گمنام کاری است مشکل که حوصله زیاد میخواهد.

د: در مورد این سؤال و پیشنهاد فقط میتوان شعر علامه بلخی را شاهد گرفت.

عجب کز زنده قدری نیست بلخی در دیار ما گروه بعد مابه مشیت استخوان گیرد

ه: برای بسیاریها که از باده خودخواهی مست اند تحمل اینکار مشکل است ولی خدا چاره ساز است روزی اینکار خواهد شد. موفق باشید.

۷- برادر محمد عالمی: نخست از همکاریتان

آدرس شما را چگونه نوشته باشد؟ بهرحال آزرده خاطر نباشید حتماً پستی پس از اخطار ما سوراخ و سمبه را میپالد هرگاه مجله شما عودت کرده بود دوباره پست میکند.

۴- برادران گرامی محمد ناصری و محمد باقر جعفری خدا نکند که از انتظار مجله حبیل الله چشمتان خیره شود که در اینصورت حتماً احتیاج بعینک پیدا میکنید، خوب حالا که اشکال پیش نیاید ولی در افغانستان بخصوص در کوهها و دهات با عینک زندگی کردن مشکل است. نخیر حبیل الله منحل نشده ولی تأخیرات ناشی از برخی پشامدهای روزگار است، انشاء الله که خود ما هم سر حال و صحتمندیم. شما هم انشاء الله از بهار و تیرماه چه که از زمستان هم نمیمانید کاملاً خاطر جمع باشید حبیل الله در خدمتتان پست میگردد و ما اظهاراتتان را بمسئول پست گوشزد کردیم.

۵- برادر گرامی محمد حسن یا محمد حسین از اصفهان ... گمان میروم شما مجله حبیل الله را که همواره خود را از مسائل گروهی دور

در مورد ارسال عکس متشکریم و بعداً در پاسخ پیشنهادات شما عرض میشود اینکه:

الف) باز کردن این موضوع در مجله آسان است ولی تهیه زندگینامه آن عزیزان که بجواب آن برادر دیگر هم گفتیم کمی مشکل است البته با همکاری دوستان انشاء الله رفع خواهد شد.

ب) در مورد تحلیل اقتصادی کمیت خود ما که لنگ است هرگاه علاقمندان اقتصاددان چنین همکاری داشته باشند حبل الله حاضر است انتشار دهد.

ج) ما همواره از صلح واتحاد دم زدیم، خدا کند گروهها قبول کنند.

۸- برادر احمد سمنگانی: ضمن تشکر از صمیمیت تان این مطلب را باید خاطر نشان سازیم که یکپارچه دیگر هم درباره اشعار ارسالی دوستان گفتیم که کمیت ما در شعر و شاعری لنگ است، نمیتوانیم خود را جهت اصلاح وزن وقافیه شعر داکتر فیل بسازیم از اصلاح ونظر خود معذوریم فقط اشعار ارسالیات را بآن همکار شاعر حواله میدهیم که تا به سر شعرتان چه میآورد بستگی بخودشان دارد امیدواریم مورد قبولشان قرار گیرد و در مجله چاپ گردد.

۹- برادر گرامی محمد امین از مشهد مقدس! با کسب اجازه که چه بدون اجازه هم میتوانید هر سؤال داشته باشید بپرسید اگر زورمان رسید جواب میگوییم و اگر نرسید عذرخواهی میکنیم و یا طلب

بقیه از صفحه ۵۵

استمداد از صاحب نظران و اما در مورد سؤالات:

الف: موضوع امتحان گرفتن یا نگرفتن طلاب هموطن را از سوی حوزات علمیه رامستقیماً از دفاتر خودشان جویا شوید.

ب: برادر چه کسی دوح خود را ترش میگوید همه گروهها خود را اسلامی میدانند. ودم از اصیل بودن میزنند اینکه از ما نظر خواسته اید تا با کدام گروه همکاری کنید ما گروههای خط امامی را پیشنهاد میکنیم.

ج: گمان میروود درباره دکتر شریعتی اغلب صاحب نظران ونویسندگان افراط وتفریط بکار برده اند، مطالعه کتب ایشان را کسی ممنوع نکرده است. آثار آن طبق گفته ی برخی علاقمندان، آثار جمع بندی شده به ۳۸ جلد میرسد ولی آثار پراکنده وی به سشتر از ۱۵۰ جزوه کوچک وبزرگ بالغ میگردد.

د: تعداد احزاب افغانستیان از اسلامی وغیر اسلامی چپی و راستی نزدیک ۱۵۰ حزب وسازمان میرسید که نزدیک بصد حزب و گروه را مسلمانان تشکیل میداد. ولی در شرایط کنونی از این گروهها بسیاری شان منحل شده و حتی نمیتوان نام گروه بر آنها نهاد چون اغلب تعدادشان از چند نفر متجاوز نمی گردد. اما از کلیه احزاب اسلامی شاید اضافه از ده گروه آن نیروی نظامی نداشته باشند. اینکه کدامیک مردمی اسلامی است باز هم همان

گفته بالا میشود.

در پائین بایند بگویم تمامی مناطق کشور را یکسان مینگریم ولی امکانات مالی و پرسنل خبری ما تقاضای آنرا ندارد تا تمامی مناطق کشور برسد. امیدواریم ناراحت نباشید.

۱۰- برادر سیروس نامه های ارسالیات رسید ما هم مجلات درخواستی را خدمتتان پست نمودیم، امیدواریم راضی بوده باشید. و اما در مورد پیشنهاد همکاری قلمبستان باید عرض شود کار نیکی را حاجت بصلاح نیست، در صورت که مطابق خط و مش مجله باشد بطور حتم انتشار می یابد بامید مطالعه مقاله، دبستان، شعر شما هستیم، شاد و سر حال باشید.

۱۱- برادر عبدالصبور عضو حزب اسلامی افغانستان جبهه شهید نیازی مقیم پشاور نامه محبت آمیزتان رسید واز محتوای آن آگاه شدیم. از قدردانیات واقماً متشکریم و اما در مورد پیشنهادتان کاملاً موافق هستیم چون شخصیتهای بزرگ دینی ارتباط بهمة مسلمانان دارد ومنطقه و کشور نمیتواند آنها را محصور سازد ولی نمیتوان اینطور را بزور بمردم قبولاند، لذا تجزیه وتحلیل در برخی پاسنها صرفاً بخاطر روشنی مطلب است، در مورد صفحه اختصاصی عکس قهرمانان البته رنگی از توان ما خارج است، ولی میتوانیم در صورت که عکس آنها پیدا شود بصورت سیاه وسفید بچاپ بسپاریم.

انشاء الله

سیاسی توده های مسلمان کامیاب بوده اند. اولی در هند بریتانیوی بود که در آنجا رهبری غریزه مسلم لیگ برهبری آقای محمد علی جناح فرهنگ سیاسی توده های مسلمان هند بریتانیوی را با وعده تأسیس دولت اسلامی در پاکستان فعال ساخت. در هند بریتانیوی علماء کوشیدند تا بمردم افهام کنند که جناح وحزب وی در ادعاهای اسلامیشان صادق نیستند، ولی توده های مسلمان بحرف علماء واقعی ننهادند واز جناح پیروی کردند. در حالیکه هم اکنون در پاکستان، پیروان جناح از پیدایش یک دولت اسلامی جلوگیری میکنند.

ادامه دارد

«مرکزیت دیموکراتیک» را اختراع میکرد تا ماشین همیشه دیران سالانه را حزب را بر کارگران قدرت لامحدود بخشد در عصر حاضر فرهنگ سیاسی توده های مسلمان بما «هسته»ی سترگ وجهانی عرضه میدارد. در اسلام «هسته فعال» نه حزب بلکه همان فرهنگ سیاسی توده های مسلمان است ونمونه آن انقلاب اسلامی ایران است که توسط کدام حزب به پیروزی نرسید، رهبری ایران فرهنگ سیاسی مسلمین ایران را بکار انداخت وواکنش نیز دفعی و پر قدرت بود.

لا اقل ما در دو نقطه دنیا ما دیدیم که حتی رهبران غیرمذهبی نیز در کارگیری از فرهنگ

اسلامی طبقه چون علمای شیعه ایران وجود ندارد وانقلاب ایران انقلاب شیعی است ازاینرو در مناطق ستی نشین تکرار پذیر نیست.

این بحث را کسانی طرح میکنند که زیر تأثیر آموزش غربی اند وعادتشان براینست که فرآیندهای سیاسی را در عبارت مانیفست احزاب سیاسی بیابند. مانیفستهایکه توسط یک «هسته فعال» نرو یج میشود، اما فرهنگ سیاسی توده ای ودولت سلامی پیامبر بسیار بیشتر از بوجود آمدن علماء بمعنای امروزی آن خلق شده بود. جنبشهای سیاسی غیردینی «هسته های فعال» میانه رو، انقلابی، رادیکال ونظامی دارند. لینین باید دکتربین

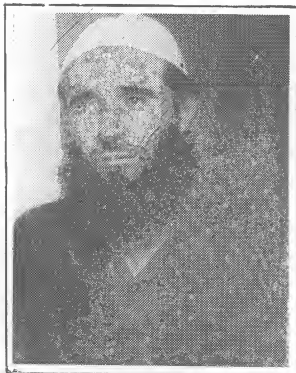
زندگینامه استاد شهید فیض الرحمن فایض

ابرهای سیاه ظلم، استبداد، بیدلالتی، جهل ودوئیت آسمان نلیگون کوهساران میهن اسلامیانرا فرا گرفته بود. قلبها در قفسه های تنگ ومحدود سینه ها نمیگنجد زیرا که سالهای سال بود که مسند عدالت را ظلم تصرف کرده وبدان حکم میراند. حامیان آزادی ووقار را زو به های مخوف وغمناک زندانها پوسانیده بود.

سلطه جابرانه استبدادی در اوج خود رسیده بود که دست نامرئی شیطان بتحرک افتاد ومیخواست به اصطلاح تحویل مسند حکم مظلومین را بخود آنان بازگرداند و برای ترتیب همان استبداد را تحت پرده دیگری تداوم بپخشند. اما ناگهان دل آسمان بحالمان سوخت و یکباره چنان بارانی از رحمت، بیداری قیام طغیان ومقاومت بر ما بارید که شیطان هرگز فکر آرا نمیکرد.

آفتاب با تابیدن نور طلایی رنگش از لای پارچه های بزرگ ابر نوید وراثت زمین را آهنگ ملکوتی وزرینش بسما میداد. که دیگر شیران را رو بهان نمیشناختند بپند بکشند، بلکه شیران کوهساران بیشه شانرا گزیده و برو بهان وشیطاین درس آزادی آموهند [ادامه]. مرغان بلند پرواز با هدیه کردن قطره قطره خورشان بسوی ملاء اعلی میبایند، نفیر بالهای مرغان عاشق چنین شنیده میشود: ولا تحسین الذین قتلوا فی سبیل الله اموالاً بل احياء عند ربهم يرزقون. گمان میرید آنانکه بسوی خدا میبایند مرده اند بلکه زنده جاوید بوده نزد او روزی دارند.

آری! استاد شهید فیض الرحمن فایض نیز چون آن مرغان صدیق وامین بسوی افق آسمانی شافت. او فرزند ملاقر بان محمد یفتلی، بروز دوشنبه اول برج قوس ۱۳۲۵ خورشیدی در یک خانواده متدین وپارسا در گذر دیوانیگی فیض آباد (مرکز ولایت بدخشان) با برعه وجود گذاشت. وشهید استاد فایض قرآن کریم ومتون متداول ابیات فارسی را در آوآن طفولیت نزد پدر ومادری آموخت. آنگاه متون فقهی وقواعد عرب را در مدرسه دیوانیگی فراگرفت. در سال ۱۳۳۳ خورشیدی او شامل مکتب ابتدائی محل گردیده و پس از آن دوره متوسطه را با درجه اعلی طی نمود، اما ازاینکه منطقه محروم از وجود لیسه بود، استاد بناچار از ادامه



گلگون کفنان میهن

وعاشقان الله



نظر ببیشهاد مکرر علاقمندان درباره چاپ عکس وزندگینامه سر بازان شهید اسلام عنوان فوق را برگزیدیم وگلگون کفن این مبحث شهیدی است از گوشه دورافتاده افغانستان (بدخشان) که توسط دوستان زندگینامه اش تدوین یافته وبخاطر انتشار در اختیار ما قرار دادند. ما جز پاره اصلاحات ادبی واملائی دخل در تهیه آن نداشته ایم فقط اسم گروه را که آن شهید عضو آن بوده حذف کردیم تا قیودات برای مجله بوجود نیاید. ضمن تشکر از آن برادر از کلیه برادران مهاجر هموطن تقاضا داریم هرگاه از سرنوشت گلگون کفنان میهن اطلاعی دادند، جهت چاپ وپخش، تدوین نموده در اختیار ما قرار دهند.

تحصیل خود در دیگر جاها صرفنظر کرد. ونظر بلیاقات واستعدادی که داشت توانست طی مدت دوماه بعنوان معلم در همان مکتب تدریس نماید.

درهمین وقت متوسطه دیوانیگی بلبله ارتقاء یافت، استاد بلافاصله جهت تکمیل تحصیلاتش وارد آن گردید. و بسال ۱۳۴۸ خورشیدی با فراغت از آن مجدداً وظیفه مقدس معلمی را برگزید، تا بتواند ازاینطریق افکار جوانان ونو نهالان کشور را با آگاهی وفهم عمیقی که داشت روشن سازد وتا اوائل جزوای ۱۳۵۷ باین وظیفه اشتغال داشت بعد از کودتای ننگین هفت ثور مزدوران روسی، در هفته های اول نظر بشناختی که از او داشتند استاد را نامطلوب تشخیص داده وبازداشت نمودند، استاد مدتی را در زندانهای فیض آباد، دهمزنگ، وزارت داخله، صدارت ومسپ باسازنگاه کمونیزم زندان بلجرحری فرستاده شد وبعد از یکسال وهفت ماه زندان، شکنجه وتعذیب در دهه دمی جدی ۱۳۵۸ در اعلام باصطلاح عفو عمومی از قید مزدوران روس رهائی یافته وبفیض آباد برگشت. در اواخر ماه جدی ۱۳۵۸ بلادرنگد با تحمل سرمای شدید وبخندن طاقفرا خود را بیاران ومجاهدینیکه مشتاقانه انتظارش را میکشیدند، بگوپایه های غروب آفرین جهات جهاد ونبرد علیه باطل شافت وابتکار وزحمات شبانه روزی استاد در تنظیم صفوف مجاهدین وبالا بردن سطح آگاهی آنان فراموش ناشدنی است وتاریخ آنرا در سینه خود ثبت خواهد کرد.

استاد در ماه اسد سال ۱۳۶۰ برای مدتی کوتاه بهپشاور آمد، اما آنچه میخواست در سکونکده شهر بی تپش پشاور نیافت بدون توقف بسنگرش برگشت، زیرا که او مرد هدفمند وانقلابی بود که زیستن در داخل افغانستان را با قبول همه محرومیتها به راحتی خارج ترجیح میداد.

شهید فیض الرحمن فایض از زمره کسانی بود که توجه بعلم ومعرفت را در پهلوی سلاح ضروری وحتمی میدانست. او از انسانهای والا وانقلابی بود که صفحه تاریخ افغانستان را با نام نیک و با خط سرخ خوش نوشت واز جوار مردگان بظاهر زنده بزندگی ابدی دست یافت ودر یک توطئه زبوانه دشمن توسط مخابره بجا ماند. پس از شکست روسها، باثر انفجار آن در ۷ ثور ۱۳۶۴ جام شهادت نوشید. روحش شاد وراهش پرهارو باد.



افغانستان AFGHANISTAN

شش سال تجاوز وحشیانه روسها.. شش سنوات من الاحتلال الوحشي الروسي Six years on the savage Russian invasion

The Occupation resulted in:

1. ONE MILLION Martyrs (50) THOUSANDS Missing.
2. (100) THOUSANDS Captives (50) THOUSANDS Handicapped.
3. (5) MILLION Homeless (5) MILLIONS Refugees outside the Country.
4. INNUMERABLE Economic Losses.

من آثار الاحتلال ..

- ۱- (مليون) شهيد و (۵۰) الف معوق.
 - ۲- (۱۰۰) الف سجين و (۵۰) مفلوج.
 - ۳- (۵) ملايين مشرد خارج البلاد و (۵) ملايين انسان بدون ماوی.
 - ۴- الحاق الخسائر الاقتصادية والتي لا تحصىها الارقام.
- بمناسبة الذكرى (۷) للاحتلال الروسي لافغانستان.

ارمغان تجاوز شش ساله روس

- ۱- (يك مليون) شهيد و (۵۰) هزار معلول.
 - ۲- (۱۰۰) هزار زندانی و (۵۰) هزار مفقود الاثر..
 - ۳- (۵) مليون اواره در خارج کشور و (۵) مليون انسان بی خانمان.
 - ۴- خسارات اقتصادی غير قابل شمارش.
- بمناسبت هفتمین سالروز اشغال نظامی افغانستان